

تزکیہ نفس

(در پرتو قرآن و سنت)

مؤلف: دکتر احمد فرید
مترجم: پدram اندایش

سرشناسه	:	فرید، احمد Farid, Ahmad
عنوان قراردادی	:	تزکیه النفس، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	تزکیه نفس (در پرتو قرآن و سنت) / مولف احمد فرید؛ مترجم پدرام اندایش.
مشخصات نشر	:	سنندج: نالای رووناکی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	176 ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ سم.
شابک	:	978-600-8551-33-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فپا
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	خودسازی -- جنبه‌های قرآنی
شناسه افزوده	:	اندایش، پدرام، ۱۳۵۵ - ، مترجم
رده بندی کنگره	:	BP104 ۱۳۹۶ ۱۳۰۴۳۰۴۱ ف۹۵/خ/
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۸۱۱۹۶۱



تزکیه نفس در پرتو قرآن و سنت

مؤلف: دکتر احمد فرید

ترجمه: پدرام اندایش

صفحه آرایشی: صمد احمد نیاز

ناشر: نالای رووناکی

نوبت چاپ: اول 1397

تیراژ: 1000

قیمت: 10000 تومان

شابک: 978-600-8551-33-1

مرکز پخش:

سنندج پاساژ عزتی انتشارات آراس
08733128341

فهرست مطالب

6	مقدمه‌ی مترجم
7	مقدمه‌ی مؤلف
10	1 - اخلاص و تبعیت
11	الف - اخلاص
16	فضیلت نیت
17	ب - تبعیت از سنت
20	2 - فضیلت علم و علماء
25	3 - انواع قلب و اقسام آن
26	الف - قلب سلیم
27	ب - قلب مُرده
28	ج - قلب مریض
29	نشانه‌های بیماری یا سلامت قلب
29	نشانه‌های بیماری قلب
30	علامت‌های صحت قلب
32	دلایل بیماری قلب
34	4 - سم‌های قلب، چهار دسته می‌باشند
35	1 - آفت‌های کلام
39	2 - آفت‌های نگاه
42	3 - آفت‌های خوردنی و نوشیدنی
44	4 - آفت معاشرت
47	5 - راه‌های زنده ماندن قلب و غذاهای منفعت‌دار
48	1 - ذکر و یاد نمودن الله و تلاوت قرآن

- 54 2 - استغفار (طلب آمرزش)
- 57 3- دعا نمودن.
- 60 آداب دعا
- 63 4- صلوات بر پیامبر ﷺ
- 67 روش صلوات فرستادن بر رسول الله ﷺ
- 68 5 - نماز شب (تهجد)
- 68 آیاتی در فضیلت نماز شب
- 71 6- دوری کردن و زهد داشتن به دنیا و بیان حقارت آن
- 77 درجه‌های زهد
- 78 مذمت دنیا
- 80 بنی آدم در دنیا به دو قسمت، تقسیم می‌شوند
- 84 ضررهای دوست داشتن دنیا
- 90 7 - حالت‌های نفس و مورد محاسبه قرار دادن آن
- 92 نفس مطمئنة
- 96 نفس لوامة (ملا مت کننده)
- 97 نفس الامارة بالسوء (نفسی که به بدی بسیار امر می‌کند)
- 100 محاسبه‌ی نفس
- 101 محاسبه‌ی نفس دو نوع است: نوعی قبل از عمل و نوعی بعد از آن
- 105 فایده‌های محاسبه نفس
- 106 8 - صبر و شکر
- 106 الف - صبر
- 106 فضیلت‌های آن
- 109 معنای صبر و حقیقت آن
- 112 انواع صبر بر حسب تعلقاتش

- 116..... نقل‌هایی که در فضیلت صبر آمده است
- 120..... ب - شکر
- 126..... 9 - توکل
- 131..... 10 - محبت الله عز وجل
- 139..... 11 - رضایت‌مندی از قضا و قدر الله عز وجل
- 142..... 12 - ترس و امید (خوف و رجاء)
- 143..... الف - امید (رجاء)
- 146..... نقل‌هایی که درباره‌ی رجاء (امید) آمده است
- 148..... ب - ترس (خوف)
- 151..... فضیلت ترس (خوف)
- 153..... نقل‌هایی که درباره‌ی ترس آمده است
- 158..... 13 - توبه
- 164..... توبه‌ی نصوح
- 167..... اسرار توبه و نکته‌های آن
- 172..... 14 - فهرست مراجع

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله بسیار رحمت کننده و دائماً رحمت کننده * قسم به خورشید و پرتو آن * و قسم به ماه وقتی در پی آن در آید * و قسم به روز وقتی آن را نمایان سازد * و قسم به شب وقتی آن را فرو می‌پوشاند * و قسم به آسمان و آن که آن را بنا نهاد * و قسم به زمین و آن که آن را گستراند * و قسم به نفس و آن که آن را سامان داد * گناه و تقوای او را به او الهام نمود * کسی که آن را پاک داشت، رستگار شده است * و کسی که آن را پنهان داشت، ناکام شده است^۱

اما بعد: این بیشترین تعداد قسمی است که الله تعالی در یک سوره برای نشان دادن اهمیت موضوع پاک کردن نفس یا همان تزکیه نفس بیان فرموده است. تزکیه‌ی نفسی که پیامبر ﷺ برای ما بیان داشته است و راهی جز این راه برای دینداری و تزکیه نفس وجود ندارد. اگر کسی مطلب جدیدی را به شریعت اضافه کند بدین معناست که نعوذ بالله، الله متعال و پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ نفهمیدند که آن مطلب چیز خوبی است و ما فهمیده‌ایم.

در این کتاب تزکیه نفس با توجه به کلام الله متعال و سنت پیامبر ﷺ و شرح بزرگان دین، توضیح داده شده است، از الله تعالی طلب می‌نمایم که آن را برای خود خالص گرداند و به من و شما توفیق دهد تا از آن بهرمنند شویم.

مقدمه‌ی مؤلف:

از الله تعالی درخواست می‌کنم که خاتمه‌ی زندگی ما را نیکو فرماید.

شکر و ستایش برای الله است، او را حمد گفته و از او طلب یاری و آمرزش می‌نماییم، به الله پناه می‌بریم از شرهای درونمان و بدی‌های اعمالمان. کسی را که الله هدایت کند، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که او گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد و شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحقى جز الله وجود نداشته، یگانه و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، صلی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم تسلیمأ.

أما بعد:

پانزده سال پیش همراه با شروع بیداری اسلامی، الله ﷻ به من توفیق داد تا کتابی مختصر درباره‌ی رقت‌های [قلب] و با عنوان «دقائق الأخبار فی رقائق الأخبار» را جمع‌آوری کنم.

این کتاب با تیراژ بالا به صورت تحقیق نشده چاپ شد. سپس برادر شرف حجازی از من اجازه گرفت تا کتاب را بعد از تحقیق آن مجدداً چاپ نمایم. بنده به او اجازه دادم و این امر صورت پذیرفت. نام کتاب را به «تزکیه النفس» و با تحقیق برادر «ماجد أبو اللیل» تغییر دادم. این کتاب به فضل الله ﷻ منتشر شد و در بیروت در چاپخانه‌ای به نام دارالقلم بدون هیچ محدودیتی به چاپ رسید، نمی‌دانم که آیا این عمل به اتفاق محقق صورت پذیرفت یا به مانند چاپهای بیرونی انجام شد، در هر صورت این عمل به اذن مؤلف صورت نپذیرفت، این کتاب از همان ابتدا که آن را نوشتم با کمبود

مراجع و علم و روایات همراه بود و شامل بعضی احادیث ضعیف بود. لذا خواستم تا ساحت خود را از این احادیث ضعیف پاک کنم و با آن برخوردی نمایم که با «البحر الرائق» و «مختصر بغیة الإنسان» و غیر آن دو انجام دادم و احادیث ضعیف آن را حذف کردم، کتاب دوباره تحقیق شده و آماده‌ی چاپ گردید تا برای برادران مبتدی ما که در طلب علم هستند، قابل حصول باشد.

در این چاپ بعضی اضافات صورت گرفت و احادیث ضعیف با صحیح تعویض گردید و با احادیث صحیحی که در صحیحین نبوده و در عین حل از آن احادیث نیز بی‌نیاز نبود، جایگزین شد؛ بدون شک مؤلف کتاب به تحقیق آن شایسته‌تر بوده و او شاهد تلاشی بسیار بود که در آن فوایدی جدید حاصل شد. چه بسیار کتاب‌هایی هستند که بیش از یک محقق آنها را تحقیق کرده است و مردم از کوشش محققین بیشتری استفاده کرده‌اند، در اسم کتاب سعی کردم که تدلیس صورت نگیرد و هر کس که آن را می‌خرد، گمان ببرد کتاب جدیدی تهیه کرده است.

اما موضوع کتاب: کتاب مختصری است درباره‌ی تزکیه نفس و روشی است که با پاک نمودن نفس، نفس تزکیه داده می‌شود، تا ان شاء الله مورد استجابات پروردگار قرار گرفته و باعث رستگاری در دنیا و آخرت شود، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ همانا کسی که آن را پاک کند، رستگار شده است و کسی که آن را پنهان بدارد، ناکام می‌گردد.

همچنین دعای پیامبر ﷺ می باشد که می فرماید: «اللَّهُمَّ اَتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَرَكِّبْهَا اَنْتَ حَيْرٌ مَنْ رَكَّاهَا اَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا» یا الله! به نفس من تقوای آن را عطا فرما و آن را تزکیه نما! تو بهترین کسی هستی که آن را تزکیه می نمایی و تو دوست و یاور آن می باشی⁽¹⁾.

کتاب با شناخت از آنچه که علم توسط آن مورد پذیرش قرار می گیرد که همان دو شرط اخلاص و تبعیت می باشند، شروع می شود، سپس فضیلت علم و علماء را بیان کرده و حالت های قلب و بیماری ها و علامت های آن، اسباب سالم بودن و بیمار شدن قلب را بین می نماید. انسان ها نیازی به توصیه درباره ی بدن های خود، برای زنده ماندن و دفع چیزی که آنها را هلاک می کند، ندارند و تمامی آنها، آنچه را که برایشان مفید است را می خورند و آنچه که معلوم شود برای آنها ضرر دارد را ترک می کنند؛ در حالی که سمهایی که برای قلبشان مهلک است را استفاده می کنند و از نیازهایی که به آن قلب ها نفع می رساند، دوری می کنند، تا آنجا که بدن قبری برای قلب می شود، مگر کسی که الله به وی رحم کند که آنها اندک می باشند.

سپس بابی را ذکر کردم که در آن درباره ی محاسبه ی نفس آمده است و بابی درباره ی زهد و ضررهای دوست داشتن دنیا. متأسفانه در تمامی چاپ های قبلی این قسمت به چند فصل تقسیم شده است و این در حالی است که موضوع واحدی را بیان می دارد و به فضل الله ﷻ در این چاپ در یک فصل بیان شده است.

1. صحیح (41/17) با ذکر نمودن زیادتی بر آن در اول و آخرش، أحمد (371/4) و (209/6).

سپس عباداتی را بیان نموده‌ام که نزد الله ﷻ دوست داشتنی‌ترین عبادات بوده و قلب اصلاح نمی‌گردد مگر با انجام آنها، مانند: صبر، شکر، امید، ترس، محبت، توکل و رضایتمندی. این قسمت زیبا را با آنچه نفس را تزکیه می‌دهد به پایان رسانده‌ام و آن توبه‌ای می‌باشد که می‌بایست، مشغولیت در طول عمر باشد و سببی است برای رسیدن به محبت الله ﷻ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقره/222] الله، بسیار توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد و کسانی که طلب پاکی می‌کنند را [نیز] دوست می‌دارد.

از الله متعال طلب می‌نماییم تا ما را بر توبه‌ی نصوح توفیق دهد و اعمال صالح ما را قبول کند و آنچه از نقصان و لغزش که در ما وجود دارد را ببخشد و بهترین اعمال ما را در پایان عمر ما قرار دهد و بهترین روز ما را روزی قرار دهد که با او دیدار می‌کنیم، و صلی الله و سلم و بارک علی محمد و علی آله و صحبه و الحمد لله رب العالمین.

۱- اخلاص و تبعیت:

دو شرط است که باعث قبولی عمل می‌گردد.

الله ﷻ هیچ عملی از اعمال را قبول نمی‌کند، مگر آن که دو شرط برای آن محقق گردد، اول: اخلاص و آن شرط باطنی است، دوم: تبعیت سنت رسول الله ﷺ و آن شرطی ظاهری است و دلیل آن کتاب نازل شده توسط الله تعالی و سنت پیامبر ﷺ است که فرستاده‌ی وی می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملك: 2] کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را امتحان کند که کدام یک از شما نیکوتر در عمل می‌باشید).

فضیل عیاض گفته است: او آن را خالص گردانده است و اگر عمل مخلصانه باشد و نیک نباشد، قبول نمی‌شود و اگر نیک باشد و مخلصانه نباشد، باز هم قبول نمی‌گردد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: 110] پس کسی که به دیدار پروردگارش امید دارد، عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد.

عمل صالح همان است که موافق سنت باشد و عدم شریک قرار ندادن، همان اخلاص است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا فِمَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ [النساء: 125] چه کسی نیکوتر در دین است که خودش را تسلیم الله گرداند در حالی که او نیکوکار باشد.

تسلیم کردن خود همان اخلاص است و نیکوکاری تبعیت از سنت پیامبر ﷺ.

الف - اخلاص:

اخلاص، پاک کردن نیت تقرب به الله ﷻ از تمام آمیختگی‌ها است.

گفته شده است: یکی کردن نیت برای الله ﷻ در تمامی اطاعت‌ها.

گفته شده است: فراموش کردن این که مخلوقات بنده را می بینند با مداومت به آن که خالق او را می بیند.

اخلاص شرط قبول شدن عمل صالحی است که موافق با سنت رسول الله ﷺ باشد و الله ﷻ ما را به آن امر نموده و می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البینه: 5] و به آنها امر نشد، مگر آن که الله را مخلصانه و حق گرایانه پرستند.

از ابو امامه رضی الله عنه آمده است: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: درباره‌ی مردی که جهاد می نماید [و از الله] اجر می خواهد در حالی که دوست دارد [مردم او را] یاد کنند چه می گویی؟ رسول الله ﷺ فرمود: «لَا شَيْءَ لَهُ» (هیچ چیز برای او نیست)، او سه بار تکرار نمود و رسول الله ﷺ فرمود: «لَا شَيْءَ لَهُ» (هیچ چیز برای او نیست) سپس فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتِغَايَ بِهِ وَجْهَهُ» الله عملی را قبول نمی کند، مگر آن که خالص برای وی صورت پذیرد و جهت کسب [رضایت] صورت وی باشد (1).

ابو سعید خدری رضی الله عنه آورده است که پیامبر ﷺ در حجه الوداع فرمود: «نَضَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا قَرُبًا حَامِلٍ لِفَقْهِ لَيْسَ بِفَقِيهِ ثَلَاثٌ لَا يُغَلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُؤْمِنٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَمُنَاصَحَةُ

(1) سنن نسائی (25/6) الجهاد، و العراقی آن را در تخریج الإحیاء (28/4) حسن دانسته است. منذری در الترغیب (24/1) گفت است: اسناد آن جید است و آلبانی در صحیحش آن را حسن دانسته است: شماره‌ی (52).

لَأَيُّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَلَزُومِ جَمَاعَتِهِمْ»⁽¹⁾ الله نورانی سازد [صورت] کسی را که سخن مرا شنیده و آن را به خاطر بسپارد، شاید حمل کننده‌ی فقه، فقیه نباشد، سه چیز است که قلب مؤمن را از آکنده شدن به پلیدی حفظ می‌کند: اخلاص عمل برای الله و خیر خواهی برای امامان مسلمان و لزوم پیرو جماعت بودن [که همان خودداری از فرقه فرقه شدن است..

معنایش این است: این سه امر قلبها را اصلاح می‌کند و کسی که به آنها مشغول شود، قلبش از خیانت، دغل و شر پاک می‌ماند. بنده از شیطان خلاصی نمی‌یابد مگر با اخلاص، زیرا الله عَلَّمَ می‌فرماید:

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ [ص : 83] مگر آن بندگان که مخلص گشته‌اند. روایت شده است که یکی از صالحان به نفسش می‌گفت: «ای نفس خالص شو تا خلاصی یابی».

نفس به تمامی انگیزه‌های دنیایی گرایش دارد و قلب نیز کم و بیش به سوی آنها تمایل دارد. وقتی راهی به سوی عملی [خبیث] پیموده می‌شود، صفای آن کدورت پیدا کرده و اخلاص آن از بین می‌رود. انسان با محرک‌ها در ارتباط است و در شهوات آن غوطه‌ور می‌شود، کم هستند اعمال و یا عبادتی که از این محرک‌ها و نیت‌های نزدیک به این جنس، در امان باشند؛ به همین دلیل است که گفته شده است: «اگر کسی در عمرش یک لحظه در خالص

(1) سنن ترمذی (126/10) العلم و گفته است: حدیث حسن صحیح است، سنن ابن ماجه (84/1) المقدمة، و الدارمی (76/1) و البغوی در شرح السنة (236/1)، وأحمد (80•82/4) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

بودن برای جلب رضایت الله سالم بماند، نجات می‌یابد» و این برای عزت اخلاص است و سخت بودن پاک نگه داشتن قلب از این آلودگی‌ها. اخلاص، پاک بودن قلب از تمامی آمیختگی‌ها است، چه کم و چه زیاد، تا این که نیت فقط تقرب باشد و هیچ چیز با آن آمیخته نگردد. این مهم متصور نمی‌شود، مگر در محبت الله ﷻ و غرق شدن در همت برای آخرت، تا جایی که مکانی برای دوست داشتن دنیا در قلب باقی نماند و مثل او این گونه شود که در خوردن، نوشیدن یا قضای حاجت، عمل به طور خالص صورت پذیرد و نیت درست باشد و اگر این گونه نباشد، درب اخلاص بر وی بسته می‌شود، مگر در زمان‌هایی نادر.

کسی که دوست داشتن الله و دوست داشتن آخرت بر وی غلبه کند، حرکاتش طوری می‌شود که همت او صفا پیدا می‌کند و مخلص می‌گردد؛ کسی که دنیاخواهی، برتری طلبی و ریاست و بطور کلی غیر الله تعالی بر نفسش غلبه کند، تمامی حرکاتش، این صفات را کسب می‌کنند و عبادتی مانند روزه، نماز یا امثالهم برایش سالم نمی‌ماند، مگر در مواردی نادر.

علاج برای اخلاص، شکستن انگیزه‌های نفس است و قطع طمع بر دنیا و یگانه شدن برای آخرت. وقتی این موارد بر قلب غلبه می‌کنند، اخلاص آسان می‌شود. چه بسیار اعمالی که انسان برای آنها تلاش کرده و خسته می‌شود، در حالی که می‌پندارد خالص برای الله است و در آن اعمال دچار فریب می‌شود، زیرا آفت آن را نمی‌شناسد.

همان گونه که از کسی حکایت شده است: وی دائماً در صف اول نماز می‌خواند، روزی تأخیر نمود و در صف دوم نماز خواند و

از مردم خجالت کشید که او را در صف دوم دیدند و فهمید که انگیزه‌ی او در قلبش برای نماز خواندن در صف اول بدان سبب بود که مردم او را این گونه ببینند. این نگاهی دقیق و همه جانبه است و اعمالی بدین گونه کم نیستند و کمتر کسانی از آن آگاه می‌شوند، مگر آن که الله تعالی به آنها توفیق دهد، کسانی که از این امور غافلند، اعمال نیک خود را در روز قیامت اعمال سوء می‌بینند و آنان کسانی هستند که مورد خطاب این آیه قرار می‌گیرند: ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ * وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾ [الزمر: 47، 48] و برای آنها از الله چیزی برایشان آشکار می‌گردد که گمان آن را نمی‌برند * و بدی‌هایی که انجام داده بودند برایشان آشکار می‌گردد.

همچنین این سخن ﷺ: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [الکهف: 103 - 104] بگو: آیا می‌خواهید به زیانکارترین انسانها خبرتان دهم * کسانی که اعمالشان در دنیا باطل است و آنها می‌پندارند که آنچه انجام می‌دهند نیکو است.

بعضی از مطالبی که درباره‌ی اخلاص به ما رسیده است:

یعقوب گفته است: «مخلص کسی است که نیکی‌هایش را پنهان می‌دارد، همان گونه که بدی‌هایش را پنهان می‌کند».

سوسی گفته است: «اخلاص، دیدن اخلاص [در درون] نمی‌باشد، کسی که خود را مخلص می‌یابد در اخلاصش نیاز به اخلاص دارد». در آن اشاره شده است که برای پاک کردن عمل باید تعجب کردن از عمل، از بین برود و توجه نمودن به اخلاص، باعث

تعجب می‌شود که از آفت‌های کلی آن است و مخلص کسی است که از تمامی آفت‌ها پاک گردد.

ایوب گفته است: «خالص کردن نیت برای عمل کننده‌گان از تمامی اعمال سخت‌تر می‌باشد».

و بعضی گفته‌اند: «اخلاص در لحظه‌ای برای نجات ابدی کافی است، ولی اخلاص سخت است».

به سهل گفته شد: سخت‌ترین چیز بر نفس کدام است؟ گفت: «اخلاص، وقتی از آن نصیبی وجود نداشته باشد».

فضیل گفته است: «ترک کردن عمل برای مردم ریا است و عمل نمودن برای مردم شرک است و اخلاص این است که الله تو را از آن دو سلامت بدارد».

فضیلت نیت:

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: «برترین عمل، انجام دادن کاری است که الله تعالی آن را واجب فرموده است و تقوا داشتن از آنچه الله حرام کرده است و نیت صادق داشتن برای آنچه نزد الله تعالی می‌باشد».

بعضی از پیشینیان گفته‌اند: «چه بسا عمل کوچکی با نیتش [عملی] بزرگ شود و چه بسا عمل بزرگی با نیتش کوچک می‌شود».

یحیی بن ابو کثیر گفته است: «نیت را آموزش بدهید! چون آن از هر عملی رساننده‌تر است».

بطور صحیح از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که از مردی که احرام بسته بود شنید: یا الله! من حج و عمره می‌خواهم، به او

گفت: «آیا به مردم آموزش می‌دهی یا الله آنچه که در درونت است را نمی‌داند؟». این بدین دلیل است که نیت: هدف قلب است و لازم نیست تا برای عبادتها نیت آنها گفته شود و فقط گفتن نیت در حج و عمره مشروع می‌باشد و گفته می‌شود: «لَبِيكَ اللَّهُمَّ بِحَجَّةٍ» (لبیک یا الله از حج) یا «لَبِيكَ اللَّهُمَّ بِعَمْرَةٍ» (لبیک اللهم از عمره) یا لبیک اللهم برای عمره و حج، اگر نیت حج قرآن صورت پذیرد و آن را «اهلال» می‌نامند.

ب- تبعیت از سنت:

شرط دوم برای قبولی عمل این است که مطابق با سنت پیامبر ﷺ باشد، زیرا در حدیثی که عایشه رضی الله عنها بیان داشته است، پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» کسی که امر جدیدی را در امور ما وارد کند که از آن (سخنان ما) نباشد آن عمل رد شده است. و در روایت مسلم آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن [عمل] رد شده است⁽¹⁾.

این حدیث، اصلی بزرگ از اصول اسلام است، همان گونه که حدیثی وجود دارد که: «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (عمل با نیت سنجیده می‌شود) میزانیت اعمال در باطن آنها، میزانیت اعمال در ظاهر آنها می‌باشد، همان گونه که اگر عملی صورت گیرد که جلب رضایت الله تعالی در آن نباشد، برای انجام دهنده‌ی آن ثوابی ندارد. این چنین است که اگر عملی صورت گیرد که امر الله متعال و

(1) صحیح بخاری (بخاری)، (301/5) الصلح و صحیح مسلم (16/12).

فرستاده‌اش ﷺ بر آن نباشد، آن عمل رد شده است و از انجام دهنده‌ی آن قبول نمی‌شود، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرًا» بر آن امر ما وجود نداشته باشد. اشاره دارد که تمامی اعمال عمل کننده‌ها باید مطابق احکام شریعت باشد و در احکام شریعت بر آنها باید امر و نهی وجود داشته باشد. کسی که عمل او تحت احکام شریعت و موافق با آن صورت گیرد، آن عمل قبول می‌شود و کسی که خارج آن عمل کند، آن عمل مردود است.

الله ﷻ بر ما واجب فرموده است تا از فرستاده‌اش اطاعت شود، آنجا که می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» [الحشر: 7] آنچه که رسول به شما می‌دهد، آن را نگه دارید و از آنچه نهی می‌نماید، خودداری کنید.

همچنین می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» [الأحزاب: 36] بر هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که وقتی الله و فرستاده‌اش امری را حکم نمایند، از خودشان حق انتخاب داشته باشند و کسی که از الله و فرستاده‌اش نافرمانی کند، در گمراهی آشکاری گرفتار شده است).

همچنین الله ﷻ تبعیت از سنت رسول الله ﷺ را علامتی بر دوست داشتن خودش قرار داده است و می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» [آل عمران: 31] بگو: اگر الله را دوست دارید از من تبعیت کنید [تا] الله شما را دوست بدارد.

حسن بصری رحمه الله گفته است: «مدعی ترین شخص برای ادعای محبت الله کسی است که با این آیه امتحان می شود: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ [آل عمران : 31] بگو: اگر الله را دوست دارید از من تبعیت کنید...» تا آخر آیه.

همچنین پیامبر ﷺ به تمسک به سنتش و سنت خلفای راشدین بعد از خودش امر نموده است و می فرماید: «فإنه من يعش منكم فسيري اختلافاً كثيراً فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدى عضوا عليها بالنواجذ وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل بدعة ضلالة» کسی که عمری داشته باشد، اختلافات بسیاری را خواهد دید و بر شماست که [در زمان اختلافات] به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده‌ی بعد از من عمل کنید و آن را با دندان بگیرید و شما را بر حذر می دارم از امور جدید و هر بدعتی به گمراهی است⁽¹⁾.

زهری گفته است: «چنگ زدن به سنت، نجات است زیرا مالک گفته است: مانند کشتی نوح می باشد و کسی که بر آن سوار شود، نجات یافته است و کسی که از آن تخلف کند، هلاک خواهد شد». سفیان گفته است: «سخنی قبول نمی شود، مگر با عمل، و سخن و عمل درست نمی شوند، مگر با نیت، و سخن، عمل و نیت درست نمی شوند، مگر با تبعیت از سنت».

(1) مسند أحمد (126/4، 127) و سنن أبو داود (359/12، 360) السنه و سنن ترمذی (144/10) العلم و گفته است: این حدیث، حسن صحیح است و سنن ابن ماجه (43) المقدمه و الدارمی (44/1، 45) اتباع السنه، و البغوی در شرح السنه (205/1) و گفته است: این حدیث حسن است.

ابن شوذب گفته است: «از نعمت الله بر جوان وقتی او را پارسا می‌گرداند این است که به او توفیق می‌دهد تا با سنت همنشین شود و آن را حمل نماید».

۲ - فضیلت علم و علماء:

علم چیزی است که با آن دلیل پذیرفته می‌شود و منظور قرآن و سنت است به فهم نفرات اولیه این امت رضی الله عنهم.

العالم قال الله قال رسوله قال الصحابة ليس بلتمويه
علم سخن الله و سخن فرستاده‌اش می‌باشد و سخن صحابه و قابل دگرگونی نیست

ما العلم نصبك للخلاف سفاهة
بين الرسول وبين قول
فقيه

علم خسته شدن تو در اختلافات از روی سفاهت نیست بین پیامبر [ﷺ] و بین سخن فقیه است.

بیان فضیلت‌های آن در قرآن بسیار است و از آنها این سخن
الله ﷻ است: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ
دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: 11] الله کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و
کسانی که بهره‌ای از علم دارند، درجات بزرگی می‌بخشد.

همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا
يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: 9] آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند
یکسان هستند؟

از سنت پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»⁽¹⁾ کسی که الله بخواهد به او خیری برساند به او فهم دین می دهد. و فرموده است: «مَنْ سَأَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ»⁽²⁾ کسی که راهی را بپیماید تا علمی کسب کند، الله [تعالی] راهی به سوی بهشت را برای او آسان می گرداند.

پیمودن راه برای کسب علم انسان را وارد راه حقیقی می گرداند و او با پاهایش به سوی مجالس علماء می رود در حالی که آن پیمودن، راه معنوی است که به بدست آوردن علم مانند حفظ یا آموختن درس، کمک می نماید.

و این سخنش ﷺ: «سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» به این منظور است که الله متعال علمی را که طلب می کند، برای او آسان قرار داده و راه آن علم را می پیماید و آن را بر وی آسان می گرداند. علم راهی است که به بهشت می رساند، همان گونه که بعضی از پیشینیان ﷺ گفته اند: «آیا طالب علمی وجود دارد که به او کمک نشود» و منظور راهی به سوی بهشت در روز قیامت می باشد و آن پل صراط بوده و آنچه قبلش و آنچه بعدش می باشد.

علم به نزدیک ترین راه به سوی الله تعالی راهنمایی می کند. کسی که راه آن را بپیماید از نزدیک ترین راه به الله تعالی و به

(1) صحیح بخاری (164/1) العلم و صحیح مسلم (67/13) الإمارة و سنن ترمذی

(114/10) از ابن عباس رضی الله عنهما و گفته است: حدیث، حسن صحیح است.

(2) صحیح مسلم (21/17، 22) الذكر والدعاء و سنن ترمذی (115/10) وأبواب العلم و

گفت است: این حدیث حسن است و سنن أبو داود (73/10) العلم و سنن ابن ماجه

(225) المقدمة.

بهشت می‌رسد، همچنین علم انسان را از تاریکی‌های جهل، شبهه و شک‌ها رهایی داده و او را هدایت می‌کند. به همین دلیل قرآن، نور نامیده شده است، از عبد الله بن عمرو رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتَرَاغًا يَنْتَرِغُهُ مِنَ الْعِبَادِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا فَأَمَّتُوا بَعِيرٍ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»⁽¹⁾ [الله [تعالی] علم را از سینه‌ی بندگان خود محو نمی‌کند، بلکه با محو کردن علماء آن را از بین می‌برد. وقتی که علماء از بین رفتند، مردم جاهلان را رهبر خود قرار می‌دهند و سوالهای خود را از آنان می‌پرسند. رهبرانشان نیز از روی جهالت، فتوا می‌دهند که هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشاند.

از عبادۀ بن صامت درباره‌ی این حدیث سوال شد و او گفت: «آیا به اولین علمی که از مردم برداشته می‌شود، تو را باخبر سازم: آن خشوع است».

عبادۀ رضی الله عنه گفته است: آنها فقط این را گفته‌اند، چون علم، دو قسمت است: یکی از آنها میوه‌اش در قلب انسان به ثمر می‌رسد و آن علم به الله تعالی، اسم‌ها، صفات و افعالش می‌باشد که انسان را به خشیه^۲، ترس، تعظیم، محبت، امید و توکل بر الله تعالی می‌رساند و این علم سود رساننده می‌باشد، همان گونه که ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «گروهی از مردم هستند که وقتی قرآن می‌خوانند، از حنجره‌های آنان عبور نمی‌کند، ولی اگر [آن قرائت قرآن] بر قلب واقع شود، در آن رسوخ کرده و منفعت می‌رساند»، حسن گفته

(1) صحیح بخاری (234/1) العلم و صحیح مسلم (223/16، 224) العلم.

² - خشیه ترس از ابهت و عظمت می‌باشد. (مترجم)

است: «علم بر دو قسم است: اول: علم زبان که همان حجت بر فرزندان آدم می‌باشد، همان گونه که در حدیث آمده است: «الْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ»⁽¹⁾ قرآن حجتی برای تو یا بر علیه تو می‌باشد. دوم: علمی که در قلب وجود دارد و آن علم سود رساننده است. اولین علمی که از بین نمی‌رود، علم نافع بوده و آن علمی است که با قلبها اختلاط می‌کند و آن را اصلاح می‌گرداند. باقی می‌ماند علم بر زبان که مردم به آن بی‌توجهی می‌کنند و مقتضای آن را نمی‌دانند و حمل کننده‌ی آن و چیزهای دیگر [که مربوط به آن است] را نشناخته‌اند. این علم با از بین رفتن حاملان آن از بین می‌رود و قیامت در حالی فرا می‌رسد که مردم شرورترین انسانها می‌باشند. همچنین از دلایلی که بر فضیلت علم و اهل آن وجود دارد، این است که:

سخن پیامبر ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ ، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا»⁽²⁾ غبطه خوردن جایز نیست، مگر در دو چیز: مردی که الله به او مالی عطا می‌فرماید و آن [مرد] آن [مال] را در راه حق استفاده می‌کند و مردی که الله به او حکمت عطا فرموده و با آن حکم صادر می‌کند و آن را تعلیم می‌دهد.

همچنین سخنش ﷺ: «الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عَرًّا وَجَلًّا مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ وَيَعْلَمُ لِلَّهِ عَرًّا وَجَلًّا فِيهِ حَقُّهُ قَالَ فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ قَالَ وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عَرًّا وَجَلًّا عِلْمًا وَلَمْ يَزُرْهُ مَالًا قَالَ فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كَانَ لِي مَالٌ عَمِلْتُ بِعَمَلِ

(1) صحیح مسلم (3/99, 100) الطهارة.

(2) صحیح بخاری (1/165) العلم و صحیح مسلم (6/97, 98) صلاة المسافرين.

فُلَانٍ قَالَ فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ قَالَ وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يَزُرْهُ عِلْمًا فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَلَا يَعْلَمُ اللَّهُ فِيهِ حَقَّهُ فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ قَالَ وَعَبْدٌ لَمْ يَزُرْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كَانَ لِي مَالٌ لَعَمَلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ قَالَ هِيَ نَيْئُهُ فَوِزْرُهُمَا فِيهِ سَوَاءٌ»⁽¹⁾ دنیا برای چهار نفر می-

گذرد: 1- بنده‌ای که الله ﷻ به او مال و علم عطا می‌فرماید و در آن از پروردگارش تقوا پیشه می‌کند و در آن صلّه رحم به جا می‌آورد و حق الله ﷻ را درباره‌ی آن می‌داند، فرمود: این بالاترین مراتب است، 2- بنده‌ای که الله ﷻ به او علم عطا می‌فرماید و مال به او نمی‌دهد و او می‌گوید: اگر برای من مالی وجود داشت به مانند فلانی به آن عمل می‌کردم، فرمود: اجر آن دو یکی است. 3- بنده‌ای که الله به او مال عطا می‌فرماید و علمی به او نمی‌دهد و او مال خود را تلف می‌کند. در آن از پروردگارش تقوا پیشه نمی‌کند و در آن صلّه ارحام نمی‌کند و حق الله [تعالی] را درباره‌ی آن نمی‌داند و این خبیث‌ترین مراتب است، 4- بنده‌ای که نه مال و نه علمی الله [تعالی] به او عطا نمی‌فرماید و می‌گوید: اگر مالی داشتم به مانند فلانی عمل می‌کردم، فرمود: این نیت است و توشه‌ی آنها یکی است.

سعادت با بدست آوردن علم و موجبات آن همراه است و بدبختی در حالت کلی بر جهل و ثمرات آن قرار دارد.

امام احمد رحمه الله گفته است: «مردم بیشتر از آن که به غذا و نوشیدنی نیاز داشته باشند به علم احتیاج دارند، زیرا نیاز به غذا و

(1) سنن ترمذی (199/9، 200) أبواب الزهد و گفته است: حسن صحیح است و مسند أحمد (4/231، 230) و سنن ابن ماجه (4228) الزهد و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

نوشیدنی روزی یک یا دو بار است، ولی احتیاج به علم به تعداد نفسهاست».

سفیان بن عیینة گفته است: بالاترین مرتبه که بین الله و بنده قرار دارد، مرتبه‌ی پیامبران و علماء است.

ما الفخر إلا لأهل العلم إنهم على الهدى لمن استهدى أدلاء
وقدر كل امرئ ما كان يحسنه والجاهلون لأهل العلم أعداء
ففر بعلم تعش حياً به أبداً الناس موتى وأهل العلم أحياء

۳- انواع قلب و اقسام آن:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾ [الإسراء: 36] همانا گوش، چشم و دل مورد سوال واقع خواهند شد.

حالت قلب به این جوارح مانند پادشاهی است که بر سربازان حکمرانی می‌کند، کسی که همه‌ی اوامر از او صادر می‌شود و آنان را آن طور که بخواهد مورد استفاده قرار می‌دهد و تمامی آنها تحت بردگی و چیرگی وی می‌باشند؛ از آن استقامت و تنگی حاصل می‌شود و فرمان‌پذیری از وی صورت می‌گیرد، پیامبر ﷺ فرموده است:

«أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»⁽¹⁾ در بدن گوشتی وجود دارد

(1) قسمتی از حدیثی است که در صحیح بخاری آمده است (126/1) الإیمان و صحیح مسلم

(27/11، 28) المساقاة والمزارعة وأول حدیث آمده است: «إن الحلال بین وإن الحرام

که اگر اصلاح گردد، تمامی بدن اصلاح می‌گردد و اگر فاسد گردد، تمامی بدن فاسد می‌گردد، آگاه باشید که آن قلب است.

آن [بدن] محل پادشاهی [قلب] است و تحت اوامر وی می‌باشد. ظرفی است که هدایت در آن قرار می‌گیرد و هیچ عملی درست نمی‌شود، مگر آن که از نیت قلب فرمان می‌گیرد. از قلب درباره‌ی تمام اعمال سوال می‌شود، زیرا هر چوپانی مسئول چهارپایان خود می‌باشد: همت منوط به اصلاح و تصفیه‌ی آن می‌باشد، بالاترین چیزی است که سالکان به آن اعتماد می‌کنند و نزد آنها نگرستن به بیماری‌های آن و درمان آنها مهمترین چیز می‌باشد.

وقتی قلب به زنده بودن و ضد آن [یعنی مردن] توصیف می‌شود، بر حسب آن به سه بخش تقسیم می‌شود: قلب درست و سالم، قلب مرده و قلب بیمار.

الف - قلب سلیم:

آن قلب سالمی است که کسی در روز قیامت نجات پیدا نمی‌کند، مگر آن که این قلب را الله به او عطا فرموده باشد:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾
[الشعراء: 88-89] روزی که مال و فرزند سود نمی‌دهد * مگر

کسی که الله به او قلب سالم داده باشد.

در تعریف آن آمده است: آن قلبی است که از هر شهوتی که با امر و نهی الله متعال مخالفت می‌ورزد، سالم باشد، همچنین با هر شبهه‌ای که با گفتار او در تعارض باشد و از عبودیت غیر او و

حکمت غیر پیامبر ﷺ در امان باشد. برای عبودیت الله تعالی، اراده، دوست داشتن، توکل، انابه، تواضع نمودن، خشیه و امید به وی خالص باشد^۱ و عملش را برای الله خالص گرداند، اگر دوست می‌دارد، برای الله دوست داشته باشد و اگر بغض می‌ورزد، برای الله بغض بورزد، اگر عطا می‌کند، برای الله عطا کند و اگر منع می‌کند برای الله منع نماید و این برای وی کافی نیست تا زمانی که تسلیم و گردن نهاده‌ی هر چیزی که از رسول الله ﷺ رسیده باشد و قلب خود را با آن محکم ببندد، تا بطور تمام و کمال در سخن گفتن و عمل نمودن، به او اقتدا نماید و کسی را با او در این امر شریک نگرداند. بر او در هیچ عقیده و سخن و عملی پیش دستی نکند، الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: 1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر الله و فرستاده‌اش پیش دستی نکنید، همانا الله بسیار شنونده و بسیار دانا است).

ب - قلب مُرده:

آن ضد قلب سلیم است، آن پروردگارش را نمی‌شناسد و او را مطابق اوامرش عبادت نمی‌کند، الله متعال را دوست نداشته و از او راضی نمی‌باشد، بلکه گرفتار شهوات و لذت‌هایش است، حتی اگر در آنها خشم و غضب الله وجود داشته باشد. برایش مهم نیست که

^۱ - چون الله تعالی همه کاره‌ی هستی می‌باشد و برگی از میلیاردها درخت روی زمین، نمی‌افتد، مگر به علم و اجازه‌ی وی، تمامی این افعال مانند: توکل، ترس و امید و ... فقط باید برای او ﷻ باشد. (مترجم)

لذت بردنش باعث خشم یا رضایت پروردگارش می‌شود، او غیر الله را پرستش می‌کند، اگر چیزی را دوست بدارد از روی هوایش دوست می‌دارد و اگر بغض بورزد برای هوای نفسش بغض می‌ورزد، اگر عطا کند برای هوای نفسش عطا می‌کند و اگر منع کند از روی هوای نفسش منع می‌کند و هوای او بر او اثر می‌گذارد، چیزی نزد وی دوست داشتنی است که مولایش به او امر کند و هوای او امامش است و شهوتش رهبرش. جهل او راننده‌اش بوده و غفلتش مرکبش. در فکر خویش در کسب اهداف دنیوی غوطه‌ور بوده و با شراب هوای نفس و دوست داشتن زمان نزدیک، مست شده است، به سوی الله و سرزمین آخرت دعوت می‌شود، در حالی که دعوت خیرخواه خود را استجابت نمی‌کند و از هر شیطان گردنکشی تبعیت می‌کند، دنیا باعث خشم و رضایتش می‌شود و هوای وی او را در شناخت باطل کور و کر می‌سازد، نزدیک شدن به صاحب این قلب باعث بیماری می‌شود و معاشرت با وی سمّ می‌باشد و مجالست با او سبب هلاکت می‌شود.

ج - قلب مریض :

قلبی است که زنده است ولی بیماری دارد، گاه بدان سو و گاه بدین سو کشیده می‌شود و آنچنان است که گاهی یکی از دو حالت بر آن غلبه می‌کند، در آن محبت الله تعالی و ایمان به وی و اخلاص داشتن برای وی و توکل کردن بر وی وجود دارد و آن ماده‌ی حیاتش است. همچنین در آن شهوت‌ها و برگزیدن آنها و حرص بر کسب آنها، حسادت، تکبر، تعجب نیز وجود دارد و آن ماده‌ی هلاکتش است و او توسط دو دعوت کننده امتحان می‌شود:

دعوت کنندای به سوی الله تعالی و سرزمین آخرت و دعوت کننده‌ای به سوی زندگی نزدیک؛ او هر از گاهی یکی از آنها را استجابت می‌کند.

قلب اول: زنده است، تواضع دارد و بیدار می‌باشد.

دومی: خشکیده و مُرده.

و سومی: بیمار بوده و گاه به سلامتی نزدیک‌تر است و گاه به هلاکت.

نشانه‌های بیماری یا سلامت قلب

نشانه‌های بیماری قلب:

قلب بنده در حالی بیمار می‌شود و بیماری‌اش شدت می‌یابد که صاحب آن قلب از آن بی‌اطلاع است؛ نشانه‌های بیماری یا مرگ قلب این است که صاحب آن قلب از انجام گناهان دردمند نمی‌شود و از جهل داشتن به حق ناراحت نمی‌گردد و همچنین عقاید باطل دارد؛ اگر قلب زنده باشد، با ورود زشتی‌ها در آن دردمند شده و از جهلش به حق - بر حسب زنده بودنش - ناراحت می‌گردد و

بیماری خود را حس می‌کند و در حالی که درمان آن تلخ است، تلخی درمان را به باقی ماندن در بیماری می‌خرد.

از علامت‌های بیماری‌های قلب، روی برگرداندن از غذاهای سودمند برای قلب به غذاهای ضرر رساننده می‌باشد و از داروی نفع رساننده به بیماری ضرر رساننده روی می‌کند، قلب سالم چیز منفعت‌دار و شفا دهنده را بر چیزی که ضرر رساننده و آزار می‌دهد، بر می‌گزیند و قلب بیمار برعکس آن است؛ پُر منفعت‌ترین غذا برای قلب: ایمان است و پُر منفعت‌ترین دارو: قرآن است.

علامت‌های صحت قلب:

از دنیا کوچ می‌کند تا به آخرت برسد و طوری در آن غوطه‌ور می‌شود که گویی از اهل آن و از فرزندان آن است، به این دنیای غریب آمده و از آن حاجت خود را برآورده می‌کند و دوباره به وطنش بر می‌گردد، همان گونه که پیامبر ﷺ به عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ»⁽¹⁾ در دنیا به گونه‌ای باش که گویی غریبه یا رهگذری می‌باشی.

قلب بیمار دنیا را برگزیده و آن را وطن خود قرار می‌دهد تا این که از اهل آن می‌شود.

- از علامت‌های سالم بودن قلب: او به صاحبش فشار می‌آورد تا به سوی الله ﷻ بازگشت نماید و در برابر او خاشع شود و او را

(1) صحیح بخاری (233/11) الرقاق و مسند أحمد (24/2، 41) و سنن ترمذی (203/9)

الزهدي و أبو نعيم در الحلیة (301 / 3).

در راهی قرار می‌دهد که به محبوبش تعلق پیدا کند و دوست داشتن او را برگزیده و از دوست داشتن غیر او بی‌نیاز می‌شود و به یاد او مشغول شده و از یاد غیر او خود را بی‌نیاز می‌بیند. همچنین به خدمت او مشغول شده و از خدمت غیر او خود را بی‌نیاز می‌بیند.

- از علامت‌های سالم بودن قلب: او وقتی ذکر یا اطاعتی از اطاعت‌های الله متعال را از دست می‌دهد در خود درد بزرگی حس می‌کند و آن درد از درد از دست دادن مال و از بین رفتن آن برایش شدیدتر است.

- از علامت‌های سالم بودن قلب: مشتاق است تا به الله تعالی خدمت کند، همان گونه که گرسنه مشتاق به غذا و نوشیدنی است.
- یحیی بن معاذ گفته است: «کسی که به خدمت الله [متعال] شاد گردد، همه چیز از خدمت به او شاد می‌گردند و کسی که نور چشمش را از جانب الله [متعال] ببیند، نور چشم هر کسی خواهد شد».

- از علامت‌های صحت قلب: همت او فقط در یکسو قرار گیرد و برای الله وَجَلَّ یعنی در طاعت وی باشد.

- از علامت‌های صحت قلب: در از بین رفتن وقتش حریص باشد تا بیهوده تلف نشود و این حریص بودن او شدیدتر از حرص مردم به مال و اموال می‌باشد.

- از نشانه‌های سالم بودن قلب: وقتی به نماز می‌ایستد تمامی هم و غم او از دنیا از بین برود و در آن نماز راحتی، نعمت، نور چشم و شادی قلبش را بیابد.

- از نشانه‌های صحت قلب: از یاد پروردگارش غافل نگردد و از خدمت به وی خسته نشود و به غیر او انس نگرفته مگر آن که به دلیل راهنمایی و پند الله تعالی باشد.

- از دیگر نشانه‌ها: صحیح بجا آوردن عمل از انجام عمل برایش بزرگتر جلوه کند و در اخلاص داشتن در آن حریص باشد و خیر خواه بوده و [از سنت پیامبر ﷺ] تبعید نموده و نیکوکار باشد و به متنی که الله بر وی گذاشته است و قصوری که در حق الله دارد، گواهی دهد.

دلایل بیماری قلب:

فتنه‌هایی که بر قلب عرضه می‌شود، دلیل بیماری آن است و آن فتنه‌های شهوات و شبهه‌ها می‌باشد، اولین آنها: باعث فساد نیت و اراده می‌شود و دوم: باعث فساد علم و اعتقاد می‌گردد.

حذیفه بن یمان رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «تعرض الفتن علی القلوب كعرض الحصیر، عوداً عوداً، بأی قلب أشربه نکتت فیہ نکتة سوداء، وأی قلب أنکرها نکتت فیہ نکتة بیضاء، حتی تعود القلب علی قلبین: قلب أسود مر بآداء کالکوز مجخياً، لا یعرف معروفاً، لا ینکر منکراً إلا ما أشرب من هواء، وقلب أبيض لاتضره فتنة ما دامت السماوات والأرض»⁽¹⁾ (فتنه‌ها بر قلب‌ها عرضه می‌شوند مانند عرضه شدن حصیر، شاخه‌ای بعد از شاخه‌ای دیگر، هر قلبی که آن را قبول کند نقطه‌ی سیاهی در آن ایجاد می‌گردد و هر قلبی که آن را منکر شود، در آن نقطه‌ی سفیدی ایجاد می‌گردد، تا این که قلب به دو صورت می‌شود: قلبی سیاه و

(1) صحیح مسلم (270/2، 272) (الإیمان).

غبار آلود به مانند ظرفی که تمایل به استقامت و اعتدال ندارد، معروف را نشناخته و منکر را زشت نمی‌داند، مگر آنچه از هوای وی نوشیده شود و قلب [دوم: قلبی] سفید، هیچ فتنه‌ای به آن ضرر نمی‌رساند تا زمانی که آسمانها و زمین وجود داشته باشند).

پیامبر ﷺ قلب را در برخورد با فتنه‌ها به دو بخش تقسیم می‌فرماید: [الف - قلب سیاه]: قلبی که وقتی فتنه‌ها بر آن عرضه می‌شود آنها را می‌پذیرد، همان گونه که اسفنج آب را در خود نگه می‌دارد و نقطه‌ای سیاه در آن ایجاد می‌گردد و این ادامه می‌یابد تا بعد از عرضه شدن فتنه‌ها سیاه شده و سرنگون می‌شود و این معنای سخنش ﷺ می‌باشد که: «کالکوز مجخیا» به معنای سر و ته و سرنگون شده؛ وقتی سیاه می‌شود و سرنگون می‌گردد، در آن دو آفت شکل می‌گیرد که باعث رسیدن بیماری‌های خطرناکی به آن می‌شوند که او را به هلاکت می‌اندازند.

یکی از این آفت‌ها: شبیه شدن معروف به منکر است. او معروف را نشناخته و منکر را انکار نمی‌نماید و این بیماری بر وی مستحکم می‌گردد تا جایی که در اعتقاد وی معروف، منکر دیده شده و منکر، معروف دیده می‌شود و سنت را بدعت دانسته و بدعت را سنت می‌داند. حق را باطل دیده و باطل را حق می‌بیند.

آفت دوم: هوای نفسش از آنچه از رسول الله ﷺ به وی رسیده است، او را باز می‌دارد و [به جای آن که بر آن چیزی باشد که از رسول الله ﷺ رسیده است] بر هوای نفس و تبعیت از آن گردن می‌نهد.

[ب-] قلب سفید: نور ایمان در آن تشعشع می‌کند و چراغش روشن می‌گردد و وقتی فتنه‌ها بر آن عرضه می‌شود آن را انکار نموده و رد می‌کند و نور و درخشندگی‌اش زیاد می‌گردد.

۴ - سم‌های قلب، چهار دسته می‌باشند:

باید دانست که تمامی نافرمانی‌ها، سم‌های قلب و دلایل بیماری و هلاکت آن می‌باشند و دنباله‌ی بیمار قلب و خواست آن بر چیزی غیر از اوامر الله ﷻ است که سبب پیشرفت بیماری‌اش می‌شود.

ابن مبارک گفت است:

رأیت الذنوب تُمیت القلوب وقد یورث الذل إدمانها
گناهان را دیدم که قلبها را می‌میراند * و وقتی به آنها عادت می‌شود باعث خواری و ذلالت می‌شوند
و ترک الذنوب حیاة القلوب و خیرُ لِنفسک عصیانها
ترک گناهان زنده شدن قلب است * و برای نفس تو نافرمانی
از آن [گناهان] خیر است

کسی که می‌خواهد قلبش سالم بوده و زنده بماند باید آن را از این سموم باز دارد و از آن محافظت کند تا سموم جدیدی به آن نرسد و اگر مرتکب یکی از آنها شد، به محو اثر آن با توبه و طلب آمرزش بپردازد و به انجام نیکی‌های محو‌کننده‌ی گناهان سرعت دهد.

منظور از سم‌های چهارگانه: آفت‌های کلام، آفت‌های نگاه کردن، آفت‌های خوراکی و آفت‌های معاشرت می‌باشد، و آنها

مشهورترین سمهای انتشار یافته و مؤثرترین آنها بر زندگی قلب می‌باشند.

۱ - آفت‌های کلام:

شکر و ستایش برای الله است که خلقت انسان را نیکو گرداند و آن را اعتدال بخشید و نور ایمان را به آن الهام نمود و آن را برایش زینت داد و زیبا ساخت و به او سخن گفتن یاد داد و او را پیش انداخت و بافضیلت گرداند، به او زبانی داد تا آنچه در قلب و عقلش وجود دارد را ترجمه کرده و بیان کند. زبان از نعمتهای عظیم الله تعالی است و ریزه‌کاری‌های آفرینش آن غریب است، کوچک است، ولی در جرم و اطاعت بزرگ می‌باشد، کفر و ایمان آشکار نمی‌گردد، مگر با گواهی دادن زبان و آن نهایت اطاعت و نافرمانی می‌باشد، کسی که با زنگوله زبان سخن گفته و در آن غفلت می‌ورزد، زمام او را شیطان به دست گرفته و به راهی می‌برد که بر لبه‌ی پرتگاه قرار می‌گیرد و هلاکت بر وی مستولی می‌گردد و انسان‌ها بر بینی خود در آتش سرنگون نمی‌شوند، مگر از آنچه از زبان‌هایشان حاصل می‌شود، از معاذ^(ع) آمده است که پیامبر^(ص) فرمود: «وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ - أَوْ قَالَ: عَلَى مَنَازِرِهِمْ - إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ»⁽¹⁾ و آیا چیزی مردم را بر صورت‌هایشان - یا

(1) سنن ترمذی (87/10، 88) الإیمان و گفته است: حسن صحیح است و سنن ابن ماجه

(3973) الفتن و حاکم (413/2) التفسیر و گفته است بر شرط شیخین صحیح می‌باشد و

وافقه ذهبی و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

فرمود: بر بینی‌هایشان - در آتش واژگون می‌کند مگر آنچه از زبان‌هایشان حاصل می‌شود؟.

منظور از آنچه از زبان حاصل می‌شود: مجازات سخن حرام و عقوبتشان می‌باشد، انسان با سخن و عملش، نیکی‌ها و بدیها را می‌کارد، سپس آنچه را که کاشته است در روز قیامت درو می‌کند، کسی که با سخن و عملش نیکی بکارد، نیکی درو می‌کند و کسی که با سخن و عملش گیاه هرزه بکارد [در آن روز] پشیمانی درو می‌کند.

نصوص دینی زیادی به ما رسیده است که از آفت‌های زبان بر حذر می‌دارد و از خطر آن سخن به میان می‌آورد.

از آنها این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق:18] هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر آن که نگهبانی در نزد وی [حاضر] می‌باشد.

سفیان بن عبد الله ثقفی آورده است: گفتم: ای رسول الله! از چه چیزی بترسم که تو از من درباره‌ی آن می‌ترسی؟ فرمود: «هَذَا وَأَخَذَ بِلِسَانِهِ»⁽¹⁾ (این و زبانش را گرفت).

عقبه بن عامر رضی الله عنه آورده است: گفتم: ای رسول الله! نجات در چیست؟ فرمود: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ...»⁽²⁾ (زبان‌ت را حفظ کن).

(1) سنن ترمذی (249/9) الزهد و گفته است: حسن صحیح است و سنن ابن ماجه (3972) الفتن، و دارمی (298/2) الرقاق و الحاکم (313/2) و گفته است: صحیح الاسناد است و وافقه ذهبی و آلبانی.

(2) سنن ترمذی (247/9) الزهد و مسند أحمد (259/5) و ابن المبارک (134) الزهد، آلبانی با طرق خودش در صحیحش آن را صحیح دانسته است، شماره‌ی (890).

همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»⁽¹⁾ کسی که به الله و روز قیامت ایمان
دارد، سخن خیر بگوید یا سکوت نماید.

آن سخنی است که حجم آن کم بوده و دارای معانی زیادی
است، سخن اگر خیر باشد، به بنده امر شده که آن را بگوید و یا
اگر سخن غیر آن باشد [و آن سخن خیر نمی باشد]، به بنده امر شده
است تا برای آن سکوت نماید. از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که از
پیامبر ﷺ شنید که می فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَنْبَغُ فِيهَا
يَزُلُّ بِهَا فِي النَّارِ أُبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»⁽²⁾ بنده سخنی
می گوید و به زشتی آن فکر نمی کند تا این که در آتش جهنم می افتد
که عمق آن بیشتر از فاصله‌ی بین مشرق و مغرب است.

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: «قسم به الله که هیچ پرستش
شونده‌ی برحقى جز او وجود ندارد، من بیش از هر چیز به نگه
داشتن زبانم برای مدتی طولانی نیازمندم».

همچنین می گفت: «ای زبان! سخن خیر بگو تا شاد گردی! از
سخن شر خودداری کن! قبل از آن که پشیمان گردی تسلیم شو!».
ابو درداء رضی الله عنه گفته است: «نصف گوشه‌های دهان داری و برای تو
دو گوش قرار داده شده است و یک دهان تا بیشتر از آنچه سخن
می گویی، بشنوی».

(1) صحیح بخاری (445/10) الأدب و صحیح مسلم (18/2) الإیمان و سنن أبو داود
(5032) الأدب و سنن ابن ماجه (3971) الفتن.

(2) صحیح بخاری (266/11) الرقاق و صحیح مسلم (117/18) الزهد و سنن ترمذی
(195/9) الزهد با لفظ: «إن الرجل ليتكلم بالكلمة لا يری بها بأساً يهوى بها سبعین خریفاً
فی النار» و گفته است: این حدیث حسن غریب با این وجه می باشد.

حسن بصری رحمه الله گفته است: «می گفتند: زبان مؤمن بعد از قلبش قرار دارد و اگر بخواهد چیزی بگوید، با قلبش در آن تدبر نموده، سپس آن را بیان می‌دارد و زبان منافق جلوی قلبش می‌باشد، اگر بخواهد چیزی بگوید، آن را به زبان آورده و با قلبش در آن تدبر نمی‌کند».

اگر بگوییم: فضیلت بزرگی در ساکت ماندن وجود دارد دلایلش چیست؟

بدان که دلیل آن فراوانی آفت‌های زبان از اشتباه، دروغ‌گویی، غیبت، خبرچینی و دو بهم‌زنی، ناسزا گفتن، ریا، پلیدی نفس، غوطه‌ور شدن در باطل، دشمنی، فضولی، تحریف، زیاد و کم گفتن، آزار مخلوقات و آشکار کردن عورتها می‌باشد، اینها چیزی است که بر زبان جاری می‌گردد و بر آن سنگین نیامده و در قلب از آنها شیرینی حس می‌شود و باعث از بین رفتن فطرت است و از جانب شیطان می‌باشد؛ به همین دلیل است که سکوت فضیلت بزرگی دارد و همراه آن همت‌ها جمع می‌شود و وقار دوام پیدا می‌کند و فکر فراغت یافته و ذکر و عبادت جاری می‌گردد و تبعاتی که در دنیا، و حساب و کتاب آخرت به وجود می‌آید را بر کنار می‌دارد. الله تعالی فرموده است: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق:18] هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر آن که نگاهبانی در نزد وی [حاضر] می‌باشد.

۲- آفت‌های نگاه:

آفت‌های نگاه: نگاه کردن با چشم و نگرستن به چیزی است که نگاه کردن به آن حلال نباشد و آن بر عکس «غض البصر» که کوتاه کردن نگاه می‌باشد، است.

الغض: کوتاه کرده است و الله ﷻ به آن امر نموده و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: 30-31] به مردان مؤمن بگو نگاه خود را کوتاه کنند و پاکدامنی ورزند، این برایشان پاکیزه‌تر است، الله به آنچه انجام می‌دهند بسیار آگاه است * و به زنان مؤمن بگو: نگاه خود را کوتاه کنند و پاکدامنی نمایند...).

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الزَّانِي مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَالْعَيْنَانِ زَنَاهُمَا النَّظَرُ وَالْأَذْنَانِ زَنَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ وَاللِّسَانُ زَنَاهُ الْكَلَامُ وَالْيَدُ زَنَاهَا الْبَطْشُ وَالرَّجُلُ زَنَاهَا الْخَطَا وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَنَّمَى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ»⁽¹⁾ بر بنی آدم نصیبش از زنا نوشته شده است و آن درک شدنی است و محال نمی‌باشد، پس زناى چشم‌ها دیدن [چیز حرام] است و زناى گوش‌ها شنیدن [غنا و ...] است و زناى زبان سخن گفتن و زناى دست گرفتن و زناى پا قدم برداشتن است، قلب طلب نموده و آرزو می‌کند و فرج آن را تصدیق می‌کند و یا تکذیب می‌نماید).

(1) صحیح بخاری (26/10) الاستئذان و صحیح مسلم (16/205، 206) القدر و سنن أبو

داود (2139) النکاح و مسند أحمد (276/2).

جریر رضی الله عنه آمده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی نگاه ناگهانی سوال کردم و او فرمود: «اصْرِفْ بَصْرَكَ»⁽¹⁾ نگاهت را برگردان. آفت نگاه انسان را به سوی نیکو داشتن [چیزهای قبیح] می‌کشاند و باعث ایجاد شدن تصویرهای خیالی در قلب نگاه کننده و همچنین انواع فساد در قلب می‌شود که از آنها: نگاه تیری مسموم از تیرهای ابلیس می‌باشد و کسی که نگاه خود را کوتاه کند، تا روزی که الله متعال را دیدار می‌کند، شیرینی در قلبش حاصل می‌شود.

از آنها: داخل شدن شیطان همراه نگاه می‌باشد، که با سریعترین سرعت با کمک هوای نفس در جای خالی می‌نشیند، تا دیده شده را زیبا جلوه دهد و آن را بتی نماید که قلب به عبادت آن مشغول می‌شود، سپس به او وعده داده و به آرزو می‌اندازد و در قلب آتش شهوات را برافروخته می‌کند و به هیزم گناهای آن را تجهیز می‌کند که به جز با دیدن آن تصویر، غیر ممکن می‌باشد. از آنها: مشغول کردن قلب و فراموش کردن مصلحت‌هایش و فاصله انداختن بین آن دو می‌باشد، امر قلب را از او جدا می‌سازد و آن را در تبعیت هوای نفس و غفلت قرار می‌دهد.

الله تعالی می‌فرماید: «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» [الکهف: 28] و از کسی که قلب او را از یاد ما غافل ساخته‌ایم اطاعت نکن! و او از هوای خود تبعیت کرده و امرش از حد گذشته است.

(1) صحیح مسلم (139/14) الأُدب و سنن ترمذی (229/10) الادب و الدارمی (228/2)

الاستنذان و مسند أحمد (358/4, 361).

معطوف داشتن نگاه این سه امر را باعث می‌گردد:

درمان کنندگان قلب گفته‌اند: بین چشم و قلب، پنجره و راهی وجود دارد، اگر چشم خراب گشته و به فساد کشیده شود، قلب نیز خراب می‌گردد و به فساد کشیده می‌شود و به مانند زباله‌دانی می‌گردد که محل جمع آوری نجاسات، زشتی‌ها و چرکها می‌باشد و اصلاح نمی‌گردد تا در آن شناخت الله ﷻ و محبت وی و بازگشت به سوی او و انس به او و شاد شدن از نزدیک شدن به او، قرار گیرد و فقط در آن چیزهایی قرار می‌گیرند که دارای ضدیت با [موارد] فوق می‌باشند.

معطوف داشتن نگاه، نافرمانی الله ﷻ است، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: 30] به مردان مؤمن بگو نگاه خود را کوتاه کنند و پاکدامنی ورزند، این برایشان پاکیزه‌تر است، الله به آنچه انجام می‌دهند، بسیار آگاه است.

کسی سعادت‌تی از سعادت‌های دنیا را کسب نمی‌کند، مگر آن که به امر الله ﷻ عمل نماید و نجاتی برای بنده در آخرت نمی‌باشد، مگر با عمل به اوامر الله ﷻ.

معطوف داشتن نگاه قلب را دچار ظلمت و تاریکی می‌کند، همان گونه که کوتاه کردن نگاه برای الله ﷻ او را با نور می‌پوشاند.

الله ﷻ آیه‌ی نور را بیان می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ [النور: 35] الله نور آسمانها و زمین بوده، مثال نورش به مانند چراغدانی است که در آن چراغی (باشد...) پیش از این آیه، او ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ

أَبْصَارِهِمْ ﴿[النور: 30] به مؤمنان بگو: نگاه‌های خود را کوتاه کنند).

اگر قلب روشن شود، از هر طرف چیزهای خیر در آن رسوخ می‌کند و اگر تاریک گردد از هر طرف ابرهای شر و بلا به آن داخل می‌گردند.

معطوف داشتن نگاه، قلب را کور می‌کند تا نتواند بین حق و باطل، سنت و بدعت، فرقی بگذارد و کوتاه کردن نگاه برای الله ﷻ هوشیاری صادقانه‌ای به قلب می‌دهد که توسط آن هوشیاری، بین آنها فرق می‌گذارد.

یکی از صالحان گفته است: «کسی که در عمر خود به ظاهر در تبعیت از سنت باشد و در باطن مراقبه نماید و نگاهش را از نامحرم کوتاه دارد و نفسش را از شبهات حفظ نماید و با حلال خود را سیر کند، هوشیاری‌اش دچار خطا نمی‌گردد».

پاداش و مجازات از جنس عمل است، کسی که نگاهش را برای الله ﷻ از محارم حفظ کند الله ﷻ به او نور بصیرت می‌دهد.

۳- آفت‌های خوردنی و نوشیدنی:

کم خوردن غذا باعث رقت قلب، قدرت فهم، شکستن [غرور] نفس، ضعیف شدن هوی و عصبانیت می‌شود و از زیاد خوردن غذا عکس آن حاصل می‌شود.

المقدم بن معد یکرب گفته است: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مَا مَلَأَ ابْنُ آدَمَ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ بِحَسَبِ ابْنِ آدَمَ لُقَيْمَاتٌ يُقَمَّنُ صَلْبَهُ فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ فَتُلْتُ لِقَامِهِ وَتُلْتُ لِشَرَابِهِ

وَتُلْتَمَسُ لِنَفْسِهِ»⁽¹⁾ بنی آدم را ظرفی شرتر از شکمش پُر نمی‌کند، به خیال بنی آدم لقمه‌ها کمر او را راست نگه می‌دارند [یعنی او را سیر می‌کنند و نیاز او را برآورده می‌کنند] و اگر محال نباشد، [در شکمش] یک سوم برای غذایش، یک سوم برای نوشیدنی‌اش و یک سوم برای نفس کشیدن باقی بگذارد).

آفت غذا به سوی انواع شر می‌کشاند و باعث حرکت اعضای بدن در نافرمانی می‌شود و او را برای طاعات و عبادات سنگین می‌کند و همین دو مورد برای شر بودن آن برای شما کافی است، چه بسیار گناهان هستند که توسط سیر شدن و آفت غذا خوردن حاصل می‌شوند و چه بسیار طاعاتی هستند که به خاطر آن دو از دست می‌روند؛ کسی که خود را از شر شکمش سالم بدارد، از شر عظیمی خود را حفظ کرده است و شیطان بیشترین تحکمی که به انسان می‌کند، هنگامی است که شکم خود را پُر نموده است، به همین دلیل در بعضی آثار آمده است: اگر معده پُر شود، فکر می‌خواهد و حکمت خاموش می‌شود و اعضای بدن برای عبادت نکردن می‌نشینند (تنبیل می‌شوند).

یکی از پیشینیان گفته است: جوانانی از بنی اسرائیل بودند که عبادت می‌کردند، هنگام افطارشان یکی ایستاد و گفت: «زیاد نخورید و زیاد نوشید که در نتیجه‌ی آن زیاد می‌خواهید و بیشتر زیان می‌کنید».

(1) سنن ترمذی (244/9) الزهد و گفته است: این حدیث حسن صحیح است و سنن ابن ماجه (3349) الأَطْعَمَةُ، و حاکم (121/4) و وافقه ذهبی و آلبانی و آن را صحیح دانسته-

پیامبر ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم گرسنگی زیادی کشیدند - حتی اگر این برای عدم وجود غذا بود - جز این نیست که الله تعالی برای رسولش کاملترین و بافضیلت‌ترین حالتها را برگزید و به همین دلیل ابن عمر رضی الله عنهما خود را به او شبیه می‌ساخت با وجود آن که قدرت زیادی در غذا خوردن داشت و همچنین بود پدرش رضی الله عنه در قبل.

عایشه رضی الله عنها گفته است: «آل محمد رضی الله عنهم از وقتی وارد مدینه شد سه شب پیاپی از نان گندم سیر نشدند تا زمانی که [وی رضی الله عنه] قبض روح شد»⁽¹⁾.

ابراهیم بن ادهم گفته است: «کسی که شکمش را حفظ کند، دینش را حفظ کرده است و کسی که مالک گرسنگی باشد، مالک اخلاق صالح می‌شود و نافرمانی الله از گرسنه دور است و به انسان سیر نزدیک‌تر است».

۴ - آفت معاشرت:

آن مرضی سخت و عاجز کننده است و شر را از هر سو وارد می‌کند. چه اختلاطها و معاشرتهایی وجود دارد که باعث از بین رفتن نعمت می‌شود و همچنین کاشته شدن دشمنی و حسادت در قلب که کوه‌های بلند را به حرکت در می‌آورد و آن از قلب بیرون نرفته و در اثر آفت معاشرت زیان دنیا و آخرت حاصل می‌گردد، بر بنده شایسته است که به اندازه‌ی نیازش معاشرت کند و مردم را چهار قسمت نماید و اگر بین آنها فرق نگذارد، شر بر وی وارد می‌شود:

(1) صحیح بخاری (282/11) الرقاق و صحیح مسلم (105/18 ، 106) الزهد.

یکی از آنها: معاشرتی است که مثل غذا می‌باشد، از آن در شبانه روز انسان بی‌نیاز نمی‌شود و وقتی حاجتش برآورده شد، باید معاشرت را ترک کند، سپس وقتی نیاز احساس کرد، دوباره معاشرت نماید و این چنین به آن مداومت دهد، آنان عالمان به الله، فرمانهایش، مکر وی به دشمنانش، بیماری‌های قلب و داروهای آن می‌باشند، برای الله تعالی، کتابش، رسولش ﷺ و مخلوقاتش خیر خواهی می‌کنند و در معاشرت آنها، منفعتی بعد از منفعتی دیگر حاصل می‌شود.

نوع دوم: کسی که معاشرت با وی دارو می‌باشد و هنگام بیماری به آن احتیاج حاصل می‌شود و تا زمانی که سلامتی وجود دارد نیازی به معاشرت با وی نیست. آنان کسانی هستند که برای اصلاح زندگی از معاشرت با آنان بی‌نیازی وجود ندارد و در انواع معاملات و مشاوره‌ها و مانند آنها به آنان نیاز حاصل می‌شود و وقتی نیاز انسان از این معاشرت بر طرف شد، معاشرت دیگری باقی می‌ماند که:

نوع سوم: آن معاشرتی است که مانند بیماری می‌ماند و بر حسب انواع، مراتب، قوت و ضعف آن فرق می‌کند و در بین آنها نوعی است که به مانند بیماری سخت و عاجز کننده و مرض مزمن می‌باشد و آن معاشرتی است که در آن منفعت دنیوی و اخروی حاصل نمی‌شود. گریزی نیست که بر اثر این معاشرت، انسان در دین و دنیا و یا یکی از آنها، زیانکار می‌گردد و این چیزی است که اگر صورت پذیرد باعث بیماری مرگ آور ترسناکی می‌شود. از آنها این می‌باشد که نیکو نیست تا سخنی گفته شود و آن سخن گفته

شود و نیکو نمی‌باشد از آن سکوت صورت پذیرد ولی سکوت صورت پذیرد، در نتیجه، نفس شناخته نشده و منزلت آن ضعیف می‌گردد، بلکه وقتی آن شخص سخن می‌گوید، کلام او مانند نافرمانی از الله تعالی بوده و بر قلب شنونده می‌نشیند و در نتیجه از کلام او شگفت حاصل می‌شود و از آن شادی بدست می‌آید، او از هر دری سخن می‌گوید و پنداشته می‌شود که آن عطری است که مجالس را خوشبو می‌کند، وقتی ساکت می‌شود چنان سنگین است که به مانند سنگ بزرگ آسیاب بوده که زمین تحمل سنگینی آن را ندارد و گذاشتنش بر روی زمین امکان ندارد.

بطور کلی این معاشرتی است که باعث فساد روح و ملازم فساد گشتن آن می‌گردد و بدبختی دنیا بر بنده‌ای خواهد بود که نوعی از این معاشرت‌ها برای وی وجود داشته باشد و گریزی از این معاشرت وجود ندارد، باید بطور شایسته این معاشرت صورت گیرد و انسان در ظاهر اخلاق خوب داشته باشد و در داخل از این معاشرت تنفر وجود داشته باشد تا این که الله عز و جل برایش گشایشی حاصل کند و او را از آن خارج گرداند.

نوع چهارم: معاشرتی است که باعث هلاکت کلی می‌شود و آن به منزله‌ی خوردن زهر می‌باشد و اگر این معاشرت حاصل شد، باید نوشدارو مورد استفاده قرار گیرد و الله صبر بنده را نیکو گرداند. بیشتر این معاشرت‌ها با اشخاصی است که اهل بدعت و گمراهی می‌باشند، از سنت رسول الله ص باز می‌دارند و به مخالفت با آن دعوت می‌دهند، بدعت را سنت قرار داده و سنت را بدعت و برای این نوع معاشرت بر بنده‌ی عاقل است که مجالست آن را

ترک کرده و معاشرت صورت نپذیرد و اگر آن را انجام دهد، باعث مرگ یا بیماری قلبش می‌شود.
از الله تعالی برای خودمان و آنها طلب عافیت و رحمت می‌کنیم!

۵ - راه‌های زنده ماندن قلب و غذاهای منفعت‌دار :

بدانیم که طاعات برای زنده ماندن قلب لازم است، همان گونه که غذا و نوشیدنی برای زنده ماندن بدن لازم است و تمامی نافرمانی‌ها به مانند غذاهای مسمومی می‌ماند که قلب را فاسد می‌کند و گریزی برای آن وجود ندارد. بنده به عبادت پروردگارش ﷻ نیاز دارد و نسبت به وی بطور ذاتی دارای فقر است. وقتی لازم است بنده باید از غذاهای منفعت‌دار در زمان‌های خاصی برای زنده ماندن بدنش استفاده کند و اگر بفهمد که غذایی مسموم است، به سرعت خودش را از آن برحذر دارد؛ زنده ماندن قلب مهمتر از زنده ماندن بدن می‌باشد، زیرا زنده ماندن بدن برای مدت کوتاهی است که در دنیا می‌باشیم ولی زنده ماندن قلب برای داشتن زندگی پاک در دنیا و خوشبختی غیر محدود در آخرت می‌باشد و این چنین است که مرگ بدن دنیای انسان را تمام می‌کند، ولی مرگ قلب دردش تا ابد همراه انسان می‌ماند.

یکی از صالحان گفته است: «از مردم تعجب می‌کنم که برای مرگ بدن کسی گریه می‌کنند و برای کسی که قلبش مرده است گریه نمی‌کنند و آن شدیدتر است»، آگاه باشید که اطاعت‌ها [دینی] برای زنده ماندن قلب لازمند. مخصوصاً ذکر گفتن و یاد نمودن، برای قلب ضرورت داشته و شدیداً به آن نیاز دارد، مانند:

یاد نمودن الله، تلاوت قرآن، طلب آموزش، دعا، صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ و نماز شب.

۱- ذکر و یاد نمودن الله و تلاوت قرآن:

احتیاج قلب به ذکر، ضروری است همان گونه که شیخ الإسلام - قدس الله روحه - گفته است: «ذکر برای قلب به مانند آب است برای ماهی، حالت ماهی وقتی از آب خارج می شود، چگونه خواهد بود؟» امام ابن قیم رحمه الله، برای ذکر گفتن، هشتاد فایده را در کتابش «الوابل الصیب» بیان نموده است و بعضی از آنها را به اذن الله تعالی بیان خواهیم داشت و برای شما خیر خواهی می کنیم تا به کتابی برگردیم که دارای منفعت عظیم می باشد، از این فایده ها:

ذکر، قدرت قلب و روح می باشد و وقتی بنده آن را می فهمد، آن را به مانند غذایی می داند که برای جسمش لازم است. ذکر شیطان را طرد می کند و او را خوار و ذلیل نموده و [کمرش] را می شکند، [الله] بسیار رحمت کننده ی ﷺ را راضی می نماید و ناراحتی و غم را از قلب دور می سازد و برای آن شادی و سرور و گشادگی حاصل می کند، قلب و صورت را نورانی می کند و برای ذکر گوینده ترس، شیرینی و خرمی پدید می آورد و باعث ایجاد محبت الله ﷻ، تقوای از وی و بازگشت به سوی او، می گردد و بنده به چیزی می رسد که الله تعالی می فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ﴾ [البقره: 152] پس مرا یاد کنید تا شما را یاد نمایم.

اگر برای ذکر گفتن فقط همین فایده وجود داشته باشد برای فضیلت و شرف وی همین کافی است و توسط آن جلای قلب از [غبار] غفلت می‌باشد و خطاهای او پاک می‌گردد. در ضمن ذکر از آسانترین عبادات است و فضیلتی دارد که در بقیه اعمال وجود ندارد.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فِي يَوْمٍ مِائَةٌ مَرَّةً كَانَتْ لَهُ عَدَلٌ عَشْرَ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةً وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةٌ سَيِّئَةٍ وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمَسِّيَ وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ»⁽¹⁾ کسی که روزی صد مرتبه بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی بر حقی جز الله وجود نداشته، یگانه و بی‌شریک است، برای او پادشاهی و برای او شکر و ستایش است و او بر هر چیزی تواناست، به مانند آن است که ده برده را آزاد کرده باشد و برای او صد حسنه نوشته می‌شود و صد خطا از وی پاک می‌گردد، در آن روز از شیطان در امان خواهد بود تا وقتی که شب کند، و در [روز قیامت] وضع کسی بهتر از او نخواهد بود، مگر کسی که این ذکر را بیشتر از او گفته باشد.

جابر رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ»⁽²⁾ کسی که بگوید: پاک و منزّه

(1) صحیح بخاری (339، 338/6) بدء الخلق و صحیح مسلم (17/17) الذکر و سنن ترمذی (16، 17/13) الدعاء.

(2) سنن ترمذی (3531 تحفة) الدعوات و صحیح ابن حبان (2335) موارد و حاکم (502، 501/1) و ترمذی گفته است: حسن صحیح است و حاکم گفته است: صحیح به شرط مسلم است و وافقه الذهبی و آلبنی آن را در صحیحش، صحیح دانسته است.

است الله و او را شکر و ستایش است، برای او نخلی در بهشت کاشته می‌شود).

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «تسبیح گفتن برای الله تعالی دوست داشتنی‌تر از آن است که به تعداد آنها در راه الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دینار انفاق کنم». ذکر، داروی قساوت قلب است، همان گونه که مردی به حسن بصری گفت: ای ابوسعید از قساوت قلبم نزد تو شکایت می‌کنم، او گفت: «آن را با ذکر گفتن ذوب کن». مکحول گفته است: «یاد الله شفا است و یاد مردم بیماری»، مردی به سلمان رضی الله عنه گفت: کدام اعمال با فضیلت‌تر است؟ او گفت: آیا در قرآن نخوانده‌ای: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [العنکبوت: 45] و یاد الله بزرگتر (یا بزرگترین) است. ابو موسی رضی الله عنه آورده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»⁽¹⁾ مثل کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که پروردگارش را یاد نمی‌کند به مانند [فرق بین انسان] زنده و مرده است.

مداومت ذکر باعث می‌شود تا بنده به مقامی برسد که گویی قیامت را می‌بیند و باعث مشغول شدن بنده شده و او را از سخن باطل مثل غیبت و خبرچینی و مانند آن باز می‌دارد، گاهی زبان ذکر گوینده است و گاهی زبان پوچ و باطل است، کسی که درب ذکر برای او باز شود، باب وارد شدن به حضور الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای او باز می‌گردد و باعث پاکی وی داخل شدن بر پروردگار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گردد، هر چه را بخواهد نزد وی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌یابد و وقتی پروردگارش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌یابد،

(1) صحیح بخاری (208/11) الدعوات و صحیح مسلم (68/6) صلاة المسافرین با لفظ:

«مثل البيت الذي لا يذكر الله فيه، والبيت الذي يذكر الله فيه مثل الحي والميت».

در واقع همه چیز را یافته است و اگر پروردگارش ﷻ را از دست دهد در واقع همه چیز را از دست داده است.

برای ذکر انواعی وجود دارد: از آنها: ذکر اسمهای الله ﷻ، صفاتش، مدحش و ستایش از وی می‌باشد، مانند: «سبحان الله»، «الحمد لله» و «لا إله إلا الله»، همچنین: باخبر شدن از الله ﷻ توسط اسمها و صفاتش می‌باشد، مانند: الله ﷻ صدای بندگانش را می‌شنود و حرکات آنها را می‌بیند، و نیز: یاد نمودن اوامر و نواهی الله ﷻ می‌باشد مانند آن که بگویی: الله ﷻ به این چیز امر فرمود و از آن چیز نهی نمود.

از جمله یاد نمودن الله سبحانه و تعالی ذکر نعمتها و نیکی‌هایش می‌باشد و بهترین ذکر: تلاوت قرآن است، زیرا دارای داروهای برای قلب و درمان تمامی بیماری‌ها می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ [یونس: 57] ای انسانها! به شما پندی از طرف پروردگارتان و شفایی برای سینه‌ها رسید.

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: 82] و از قرآن نازل می‌کنیم، شفا و رحمتی برای مؤمنان.

بیماری‌های قلب شامل بیماری‌های شبهات و شهوات است و قرآن برای هر دوی آنها شفا می‌باشد، در آن روشنی‌ها و دلایل قطعی وجود دارد که حق را از باطل روشن می‌سازد و امراض

¹ - بهترین ذکر قرآن بوده، بهترین سوره، سوره‌ی فاتحه و بهترین آیه، آیه‌ی الکرسی و بهترین

جمله: لا اله الا الله است. (مترجم)

شبهات با علم مفیدی که در آن وجود دارد، از بین می‌رود و تصور و ادراک تلاوت کننده به گونه‌ای می‌شود که همه چیز را همان طور که هست می‌بیند.

کسی که قرآن یاد بگیرد و آن را با قلبش همراه سازد، حق و باطل را می‌بیند و بین آنها فرق می‌گذارد، همان گونه که بین شب و روز فرق می‌گذارد. اما شفای آن برای بیماری شهوات: در آن حکمت و پند نیکو وجود دارد و باعث زهد و دوری از دنیا شده و به آخرت تشویق می‌نماید.

بطور کلی پُرمفعت‌ترین چیز برای بنده یاد الله ﷻ می‌باشد: ﴿أَلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: 28] آگاه باشید که با یاد الله، قلبها اطمینان خاطر می‌یابد.

و با فضیلت‌ترین ذکر، تلاوت کتاب الله ﷻ می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ * لِيُؤَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: 29-30] کسانی که کتاب الله را تلاوت می‌کنند و نماز می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم بطور پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی امید دارند که هرگز کاستی نمی‌یابد * تا [الله متعال] پاداش آنها را تمام و کمال بدهد و از فضل خودش بر آن بیافزاید، همانا او بسیار آمرزنده و بسیار تشکر کننده است.

عثمان رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»⁽¹⁾ بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را آموزش دهد.

عایشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ»⁽²⁾ کسی که در قرآن استاد شود، منزلتی مانند ملائک بزرگوار و نیکو کار دارد و کسی که قرآن را می خواند و آن را سخت خوانده و برایش دشوار است، دو اجر می برد.

عبد الله بن مسعود آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ ، وَالحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا ، لاَ أَقُولُ : أَلَمْ حَرْفٌ ، وَلَكِنْ : أَلِفٌ حَرْفٌ ، وَلاَمٌ حَرْفٌ ، وَمِيمٌ حَرْفٌ»⁽³⁾ کسی که حرفی از کتاب الله تبارک و تعالی را بخواند برای او یک حسنه خواهد بود و نیکی ده برابر آن [اجر داده] می شود، نمی گویم: «الم» یک حرف است، بلکه: الف حرفی است و لام حرفی است و میم حرفی.

خباب رضی الله عنه گفته است: «آنچنان که می توانی نسبت به الله تقرب و نزدیکی پیدا کن! تو با چیزی دوست داشتنی تر از کلامش به وی تقرب پیدا نمی کنی».

(1) صحیح بخاری (67/66/9) فضائل القرآن و سنن ترمذی (32/11) ثواب القرآن و سنن أبو داود (1439) الصلاة.

(2) صحیح بخاری (691/8) التفسیر و صحیح مسلم (84/6) صلاة المسافرین و سنن أبو داود (1441) الصلاة و سنن ترمذی (29/12) فضائل القرآن.

(3) سنن ترمذی (34/11) فضائل القرآن و گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

عثمان بن عفان رضی الله عنه گفته است: «اگر قلبهایتان پاک گردد هرگز از کلام پروردگارتان اشباع نمی شوید».

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «کسی که می خواهد بداند که آیا الله تعالی را دوست می دارد، خودش را به قرآن عرضه کند، اگر قرآن را دوست می داشت، پس وی الله تعالی را دوست می دارد و قرآن فقط سخن الله تعالی است».

۲ - استغفار (طلب آمرزش):

استغفار، درخواست مغفرت و آمرزش است. مغفرت: حفظ شدن از شر گناهان همراه با پنهان ماندن آنها است، در قرآن از استغفار بسیار یاد شده است و گاهی به آن امر شده است، مانند این سخن الله سبحانه و تعالی: «وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [المزمل: قسمتی از آیه 20] (و از الله طلب مغفرت نمایید، همانا او بسیار آمرزنده‌ی دائماً رحمت کننده می باشد).

گاهی اهل آن را مدح می نماید، مانند این سخن الله تعالی: «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» [آل عمران: 17] و در سحرها طلب مغفرت می کنند.

گاهی بیان می دارد که الله تعالی کسی که از او طلب مغفرت نماید را می آمرزد، مانند این سخن تعالی:

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» [النساء: 110] کسی که عمل بدی انجام دهد یا به نفسش ظلم کند، سپس از الله طلب مغفرت نماید، الله را بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده می یابد.

در بسیاری از موارد استغفار با توبه همراه است و در این حالت استغفار به معنی طلب مغفرت با زبان می‌باشد. و توبه عبارت است از: ترک و دوری از گناهان، با قلب و جوارح؛ حکم استغفار به مانند حکم بیماری است [و باعث از بین رفتن اثر گناهان می‌شود] و الله تعالی اگر بخواهد آن را اجابت می‌کند و انجام دهنده‌ی آن را می‌آمزد، مخصوصاً اگر از قلب شکسته شده توسط گناهان سرزند یا در ساعتی از ساعتهای استجاب دعا مانند سحر صورت گیرد و یا بعد از نمازها.

از لقمان روایت شده است که به پسرش گفت: «پسرم! زیانت را عادت بده به: «اللهم اغفر لی» (یا الله! مرا بیامرز!) و برای الله زمانهایی وجود دارد که در آن طلب طلب کننده را بی پاسخ نمی‌گذارد». حسن بصری گفته است: «بسیار استغفار کنید! در خانه‌هایتان و بر سفره‌هایتان و در راه‌هایتان و در بازارهایتان و در مجالستان و هر کجا که بودید، زیرا شما نمی‌دانید مغفرت چه زمانی صورت می‌پذیرد».

ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: «گاهی ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله در مجلسی بودیم و در آن مجلس صد بار می‌فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ النَّوَّابُ الْعَفُورُ»⁽¹⁾ پروردگارا! مرا بیامرز و توبه‌ی مرا بپذیر! همانا تو بسیار توبه پذیر و بسیار آمرزنده‌ای.

(1) مسند أحمد (4726) و سنن أبو داود (1500) الصلاة و سنن ابن ماجه (3815) الأدب و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً»⁽¹⁾ قسم به الله! من روزی بیش از هفتاد بار، از الله طلب آمرزش می‌کنم و به سوی او توبه می‌نمایم.

همچنین صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّهُ لَيُعَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً»⁽²⁾ اضطراب و شوریدگی در قلب من است و من روزی صد مرتبه از الله طلب آمرزش می‌نمایم.

الله تعالی در حدیثی قدسی سه سبب را از بزرگترین سبب‌های آمرزش و مغفرت بیان می‌دارد: انس رضی الله عنه آورده است که فرستاده‌ی الله تعالی فرمود: الله تعالی می‌فرماید: «يا ابن آدم إنك ما دعوتني ورجوتني غفرت لك ما كان منك ولا أبالي، يا ابن آدم لو بلغت ذنوبك عنان السماء ثم استغفرتني غفرت لك، يا ابن آدم لو أتيتني بقراب الأرض خطايا ثم لقيتني لا تشرك بي شيئا لأتيتك بقرابها مغفرة» ای فرزند آدم! تو کسی هستی که مرا خواندی و به من امید داشتی، هر آنچه از تو بود را من آمرزیدم و باکی ندارم؛ ای فرزند آدم! اگر گناهانت به کناره‌های آسمان برسد، سپس از من طلب آمرزش نمایی، تو را می‌آمرزم؛ ای فرزند آدم! اگر به تعداد کلاغ‌های روی زمین گناه کرده باشی و به دیدار من بیایی در حالی که ذره‌ای به من شرک نورزیده باشی، من برای تو یک کلاغ باقی می‌گذارم و آن مغفرت است.

(1) صحیح بخاری (101/11) الدعوات و صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما (24/17)

الذکر، با لفظ: «فإني أتوب إليه في اليوم مائة مرة».

(2) صحیح مسلم (23/17) الذکر و سنن أبو داود (1501) الصلاة.

بطور کلی داروی گناهان طلب استغفار است، قتاده گفته است: «این قرآن به بیماری‌هایتان و داروهایتان راهنمایی می‌کند، بیماری شما گناهان بوده و داروی شما استغفار می‌باشد»، علی رضی الله عنه گفته است: «الله سبحانه بر بنده‌ای استغفار را الهام نمی‌کند، در حالی که او صلی الله علیه و آله بخواهد وی (بنده) را عذاب دهد».

۳- دعا نمودن.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: 60] و پروردگارتان فرمود: بخوانید مرا تا استجابت کنم شما را). الله صلی الله علیه و آله ما را به دعا امر فرموده است و به ما وعده‌ی استجابت داده است، سپس الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60] کسانی که از عبادت من تکبر ورزند، خوار شده داخل جهنم می‌گردند.

سبحان الله العظیم، صاحب کرامت فراوان و بخشش با اعتدال، درخواست بنده را از نیازهایش قرار داده است و طلب بر طرف کردن آرزوهایش را عبادتی برای وی و طلبی از او قرار داده است و کسی را که آن را ترک کند، به رساترین شیوه مذمت نموده و از کسانی قرار داده است که طلب تکبر می‌نمایند.

از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ»⁽¹⁾ کسی که از الله درخواستی نکند، [الله تعالی] بر وی غضب می کند. چه زیباست سخن گوینده ای که می گوید:

لا تسألن بنی آدمَ حاجَةً و سألَ الذی أبوأبهُ لا تحجَبُ
از بنی آدم چیزی درخواست نکن و از کسی درخواست کن که
دریهای آن را نبسته است.

الله یغضبُ إن ترکتَ سُؤالَهُ و إذا سألتَ بنی آدمَ یغضبُ
اگر درخواست نمودن از الله را ترک کنی غضب می کند و اگر از
بنی آدم درخواستی کنی، او غضب می کند

الله تعالی می فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ
السُّوءَ﴾ [النمل: قسمتی از آیه ی 62] (آیات بها بهترند) یا کسی که
وقتی درمانده ای از او چیزی می خواهد او را اجابت می کند و
سختی را دور می سازد).

الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ
دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقره: 186] اگر بندگانم درباره ی من از تو
پرسیدند [به آنها بگو]: من نزدیک هستم و دعا کننده وقتی چیزی را
طلب می کند، [برای او] اجابت می کنم.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الدُّعَاءُ هُوَ
الْعِبَادَةُ» دعا همان عبادت است سپس این آیه را تلاوت فرمود:
﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

(1) مسند أحمد (442/2) و سنن ترمذی (267/12، 268) التفسیر و سنن ابن ماجه

(3827) الدعاء و بخاری در الأدب المفرد (658) و حاکم (491/1) و افقه آلبانی و آن را

صحیح دانسته است.

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [غافر: 60]⁽¹⁾ و پروردگارتان فرمود: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، خوار شده داخل جهنم می‌شوند.

دعا به عموم آیاتی که قبلاً ذکر کردیم و همچنین احادیثی که می‌آید، بر آورده می‌شود، اگر شروط صحت آن را داشته باشد. سلمان رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ»⁽²⁾ الله بسیار با حیا و بزرگوار بوده [و] حیا می‌کند که مردی دو دست خود را به سوی او بالا ببرد و آنها را خالی و ناامید برگرداند.

از ابو سعید خدری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِنْتِمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمٍ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ تُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَإِمَّا أَنْ يَدْخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا»⁽³⁾ مسلمانی نیست که دعایی

(1) سنن أبوداود (1446) الصلاة و سنن ترمذی (267/12) التفسیر و گفته است: حسن صحیح است و سنن أبین ماجه (3828) الدعاء و حاکم (491/1) و وافقه ألبانی و آن را صحیح دانسته است.

(2) سنن ترمذی (68/13) الدعاء و گفته است: حسن غریب است و سنن أبو داود (1474) الصلاة و صحیح ابن حبان (2399) موارد و حاکم (497/1) و وافقه ذهبی و آن را صحیح دانسته است.

(3) حاکم (493/1) و وافقه ذهبی و آن را صحیح دانسته است، برای آن شاهی در سنن ترمذی وجود دارد (3621) از جابر رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَحَدٌ يَدْعُو بِدَعَاءٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ أَوْ كَفَّ عَنْهُ مِنْ سُوءٍ مِثْلَهُ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ» (کسی نیست که دعایی نماید، مگر آن که الله [تعالی] آنچه را که خواسته است به او می‌دهد یا بدی مثل آن را از او دفع نماید و این تا زمانی است که دعا برای گناه یا قطع صلای رحم نباشد). ألبانی آن را در تحقیق المشکاة و صحیح الترمذی حسن دانسته است.

کند که در آن گناه یا قطع صلّه رحم وجود داشته باشد، مگر آن که الله یکی از حالت‌های زیر را به وی عطا می‌فرماید: یا دعای او را جلو انداخته و [در دنیا آن را مستجاب می‌کند] و یا آن را ذخیره نموده و در آخرت [آن را] مستجاب می‌کند [و کسانی که دعایشان در آخرت مستجاب می‌شود می‌گویند: ای کاش هیچ دعایمان در دنیا مستجاب نمی‌شد!] و یا بدیی مثل آن را از شخص دور می‌کند.

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: «من برای اجابت [دعا] همت نمی‌گمارم ولی برای دعا همت می‌گمارم زیرا کسی که برای دعا همت گمارد اجابت آن نیز با آن است».

علت اجابت درخواست دعا، البته به شرطی که شرایطش مهیا شود و موانع آن برطرف گردد و این در صورتی است که شخص آداب دعا را رعایت کند، اما آداب دعا چیست؟

آداب دعا:

دعای خود را در زمان‌های شریف انجام دهد: مانند روز عرفه برای دوره‌ی یکساله و رمضان برای [بهترین] ماه و روز جمعه برای هفته و وقت سحر برای شب.

و این زمان‌های شریف را مغتنم شمارد: هنگام نزول باران، هنگام یورش صف‌های مجاهد فی سبیل الله و هنگام سجده، زیرا ابوه‌ریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

«أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا مِنَ الدُّعَاءِ»⁽¹⁾

نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش در حالت سجده بودن وی است، پس [در آن] دعای [خودتان] را زیاد کنید.

اینچنین است بین اذان و اقامه زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ»⁽²⁾ دعا بین اذان و اقامه رد نمی‌شود.

باید عزم خود را برای دعا جزم کند و به اجابت آن یقین داشته باشد، زیر پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ لِيَعِزَّمِ الْمَسْأَلَةَ فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ»⁽³⁾ هیچ یک از شما نگوید: یا الله! اگر خواستی بیامرز! یا الله! اگر خواستی رحم بفرما! و باید خواست خود را محکم بگویند، زیرا هیچکس نمی‌تواند او را مجبور کند.

دعا در حالت پاکی و رو به قبله انجام شود و سه بار دعا تکرار شود.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «رسول الله ﷺ اگر دعا می‌نمود، سه بار دعا می‌کرد و اگر [از الله] چیزی می‌خواست، خواسته خود را سه بار انجام می‌داد»⁽⁴⁾.

(1) صحیح مسلم (200/4) الصلاة و سنن أبو داود (128/3) الصلاة و سنن نسائی (226/2) الصلاة.

(2) سنن ترمذی (13/2) أبواب الصلاة و آن را حسن دانسته است. سنن أبو داود (517) الصلاة و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

(3) صحیح بخاری (139/11) الدعوات و صحیح مسلم (6/17) الذكر.

(4) صحیح مسلم (152/12) الجهاد والسير.

با حمد گفتن الله ﷻ شروع نماید و او را با [یاد کردن] اسم‌ها، صفات و نعمت‌هایش ستایش کند و با صلوات بر رسول الله ﷺ ستایش نماید، سپس حاجت خود را بخواهد و همچنین در خاتمه‌ی دعا بر رسول الله ﷺ صلوات فرستاده و الله ﷻ را حمد^۱ نماید.

غذایش را از حلال انتخاب کند و برای گناه و قطع صله رحم دعا ننماید.

شایسته نمی‌باشد که برای اجابت عجله کند و نباید بگوید: دعا کردم مستجاب نشد، زیرا ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ دَعْوَتِ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي»^(۲) [دعا] برای کسی از شما مستجاب می‌شود که نگوید: دعا کردم ولی مستجاب نشد] و این از مهمترین چیزهایی است که باعث می‌شود تا دعا مستجاب نگردد.

ابن بطال گفته است: «معنای آن این است که او خسته شده و دعا کردن را ترک می‌کند و مانند کسی می‌شود که با دعا کردنش منت می‌گذارد، یا دعایی می‌نماید که مستحق اجابت آن نمی‌باشد، و مانند بخیل برای پروردگارش صبر می‌کند که اجابت دعا او را ناتوان نساخته و عطا فرمودن از او نمی‌کاهد».

^۱ - فرق حمد و شکر در این است که حمد بر زبان و دل جاری می‌شود ولی شکر اضافه بر

این باید عملی برای جبران نیز به دنبال داشته باشد. (مترجم)

(۲) صحیح بخاری (140/11) الدعوات و صحیح مسلم (51/17) الذکر و سنن ترمذی

(276/12) الدعاء و سنن أبو داود (1470) الصلاة.

در این حدیث، ادبی از آداب دعا وجود دارد و آن ادامه دادن درخواست و ناامید نشدن از اجابت آن می‌باشد تا چنان باشد که در آن تسلیم شدن، گردن نهادن و وضوح محتاج بودن، نمایان شود.

۴- صلوات بر پیامبر ﷺ:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: 56] الله و ملائکش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر وی درود بفرستید و چنانچه باید سلام بگویید.

ابن کثیر رحمه الله گفته است: منظور از این آیه این است که الله سبحانه و تعالی بندگان را از منزلت بنده و پیامبرش نزد اهل اعلی مرتبت مشخص نماید، زیرا او نزد ملائک مقربش ستایش می‌شود و ملائک بر وی صلوات می‌فرستند، سپس بعد از آن الله تعالی به اهل پائین‌نشین امر می‌فرماید تا بر او درود فرستاده و بر وی سلام کنند تا ستایش وی در جهانیان صورت پذیرد، هم اهل اعلی مرتبت و هم اهل پایین منزلت، یعنی همگی.

ابن قیم رحمه الله گفته است: معنای آن این است که الله و ملائکش بر فرستاده‌اش درود فرستاده‌اند، شما نیز بر وی درود بفرستید تا برکت رسالتش و یمن فرستادنش از خیر شرف دنیا و آخرت به شما برسد؛ صلوات الله ﷺ بر بنده‌اش ستایش و نمایان ساختن شرف و بزرگداشت، است و صلوات مخلوقات به معنای دعا برای زیاد شدن شرف و بزرگداشت است.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا»⁽¹⁾ کسی که بر من یک صلوات بفرستد، الله بر او ده صلوات می فرستد.

بله، ده صلوات، زیرا هر حسنه‌ای ده برابر می شود و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله از بزرگترین حسنات است.

ابن العربی گفته است: «اگر گفته شود: الله تعالی می فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ [الأَنْعَام: 160] کسی که با عمل نیکی بیاید برای او ده برابر خواهد بود. پس فایده‌ی این حدیث چیست؟ می گوئیم: بزرگترین فایده را دارد، زیرا قرآن این را اثبات می کند که کسی که با حسنه‌ای بیاید برای او ده برابر خواهد بود و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله حسنه می باشد و با حکم قرآن ده برابر آن بر درجات بهشت افزوده می شود و الله تعالی بیان می فرماید که کسی که بر فرستاده اش صلوات بفرستد، الله صلی الله علیه و آله ده بار بر وی صلوات می فرستد و ذکر الله صلی الله علیه و آله بزرگترین حسنه‌ای است که بر آن افزوده می شود و الله تعالی محقق فرموده است که پاداش کسی که او را یاد کند، این است که او نیز آن شخص را یاد می کند و این چنین است که ذکر پیامبرش صلی الله علیه و آله نیز باعث می شود تا شخص ذکر کننده، توسط الله تعالی یاد شود».

عراقی گفته است: بر این بسنده نمی فرماید که آنچنان که در کتابش آمده است برای او ده حسنه قرار دهد، [بلکه] ده بدی را از

(1) صحیح مسلم (128/4) الصلاة و سنن ترمذی (270/2) الصلاة و سنن أبو داود (1516)

الصلاة و سنن نسائی (50/3) السهو.

وی پاک می کند و مقام او را ده درجه بالا می برد، همان گونه که در حدیث آمده است.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ عِنْدَهُ أَبْوَاهُ الْكِبَرِ فَلَمْ يُدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ رَمَضَانُ ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُعْفَرَ لَهُ»⁽¹⁾ بینی کسی بر خاک کشیده شود که اسم مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد، بینی کسی بر خاک کشیده شود که پدر و مادرش نزد او به سن بالا برسند و توسط او وارد بهشت نشوند و بینی کسی بر خاک کشیده شود که به ماه رمضان برسد، سپس [آن ماه] تمام شود و [گناهان او] آمرزیده نشود).

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ] مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ [فِي الْأَرْضِ] يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»⁽²⁾ برای الله صلی الله علیه و آله ملائکی [روی زمین] در رفت و آمد هستند که سلام امت مرا به من می رسانند.

عبد الله بن عمرو رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ أَوْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَقَّتْ عَلَيْهِ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»⁽³⁾ کسی که بر من صلوات بفرستد یا [از الله] طلب نماید که مرا [در

(1) سنن ترمذی (6413 تحفة) الدعاء و گفته است: این حدیث، حسن غریب با این وجه است و حاکم (549/1) الدعاء کوتاه شده ی قسمت اول و آلبانی اسناد آن را صحیح دانسته است و رجال آن را صحیح می داند.

(2) سنن نسائی (43/3) السهو و حاکم (421/2) التفسیر و وافقه ذهبی و آن را صحیح دانسته است و آلبانی اسناد آن را صحیح دانسته است و گفته است: رجال آن صحیح می باشند.

(3) صحیح مسلم (85/4) الصلاة و سنن أبو داود (519) الصلاة و سنن ترمذی (102/13) المناقب و سنن نسائی (26/25) الأذان.

مقام] وسیله قرار دهد شفاعت من در روز قیامت بر وی محقق می-
گردد.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما جلس قوم مجلسا لم یذكروا الله ولم یصلوا علی نبیهم صلی الله علیه و آله إلا كان مجلسهم علیهم ترة یوم القیامة، إن شاء عفا عنهم وإن شاء أخذهم»⁽¹⁾ گروهی در محفلی نمی‌نشینند که در آن الله را یاد ننمایند و بر پیامبران صلی الله علیه و آله صلوات نفرستند، مگر آن که محفل آنها روز قیامت برایشان حسرتی می‌شود، اگر [الله متعال] بخواهد آنان را عفو می‌نماید و اگر بخواهد عقوبتشان می‌کند).

مستحب است که در روز جمعه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار فرستاده شود، زیرا اوس بن اوس رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ ، وَفِيهِ قُبِضَ ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ عَلَيْكَ صَلَاتُنَا وَقَدْ أَرَمْتَ؟⁽²⁾ بهترین روزهای شما، روز جمعه است، در آن آدم عليه السلام خلق شده است و در آن قبض [روح] شده است و در آن نفخه (دفعه اول دمیدن در صور) روی می‌دهد و در آن صعقه (دفعه دوم دمیدن در صور) روی می‌دهد، پس در آن، بر صلوات فرستادن بر من، بیافزاید؛ زیرا صلواتان به من می‌رسد،

(1) سنن ترمذی (3440 تحفة) الدعاء و آن را حسن دانسته است و آلبانی آن را در صحیحش، صحیح دانسته است.

(2) سنن أبوداود (1034) الصلاة و سنن نسائی (91/3، 92) الجمعة و سنن ابن ماجه (1085) الصلاة و حاکم (278/1) الجمعة و آن را به شرط شیخین صحیح دانسته است و وافقه ذهبی به شرط بخاری و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

گفتند: ای رسول الله! چگونه صلوات ما بر شما می‌رسد، در حالی که بدن شما می‌پوسد)، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ»⁽¹⁾ (الله بر زمین حرام کرده است تا جسد پیامبران را بخورد).

روش صلوات فرستادن بر رسول الله ﷺ:

ابن مسعود انصاری رضی الله عنه گفته است: «رسول الله ﷺ نزد ما آمد و ما در مجلس سعد بن عبادۀ بودیم، بشیر بن سعد به او گفت: الله به ما امر فرموده است تا بر تو ای رسول الله ﷺ صلوات بفرستیم، چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ رسول الله ﷺ آن چنان ساکت شد که آرزو کردیم ای کاش از او سوال نکرده بود، سپس رسول الله ﷺ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ»^۲ یا الله! بر محمد و آل محمد درود بفرست، همان گونه که بر آل ابراهیم درود فرستادی و بر محمد و آل محمد برکت قرار بده، همان گونه که بر آل ابراهیم در جهانیان برکت قرار دادی؛ همانا تو بسیار ستوده [و] بسیار شریف هستی. و سلام آن گونه است که قبلاً به شما آموختم.

(1) صحیح مسلم (124/4، 125) الصلاة و مالک در الموطأ (1/ 165، 166) و سنن ترمذی

(95/12) السهو و سنن نسائی (3/ 45، 46).

² - صحیح مسلم: 934.

۵ - نماز شب (تهجد):

آیاتی در فضیلت نماز شب:

الله تعالی می فرماید: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الذاریات: 17-18] آنان اندکی از شب را می خوابند * و در سحرها طلب آمرزش می نمایند. و این وصف محسنان است.

قتاده و مجاهد گفته اند: «انان (صحابه رضی الله عنہم) شبی را تا صبح نمی خوابیدند».

ابن عباس گفته است: «شبی بر آنان (صحابه رضی الله عنہم) نمی گذشت، مگر آن که از آن استفاده ای می کردند».

همچنین الله تعالی در توصیف عباد الرحمن می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ [الفرقان: 64] و کسانی که برای پروردگارشان در حالت سجده و قیام، شب زنده داری می کنند.

الله تعالی این چنین بندگان بزرگوارش را یاد نموده و سپس بعد از آن پاداش آن را بیان می فرماید: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [السجده: 16] پهلوهایشان از محل خوابشان دور می گردد، [و] پروردگارشان را با حالت ترس و طمع به دعا می خوانند و از آنچه به آنها روزی داده می شود، انفاق می کنند.

سپس بعد از آن می فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجده: 17] و کسی نمی داند برای آنها چه نورچشمهایی پنهان داشته ایم، پاداشی است به واسطه ای آنچه انجام می دادند.

وقتی عمل را مخفی داشته و با تاریکی آن را استتار می‌کنند،
الله ﷻ نیز پاداش آنها را مخفی می‌دارد.

اما نقل شدها: او ﷺ فرموده است: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ قِيَامُ اللَّيْلِ»⁽¹⁾ بهترین نماز بعد از نمازهای واجب، نماز شب است.

عایشه رضی الله عنها گفته است: «رسول الله ﷺ وقتی از نماز
عشاء فارغ می‌شد، تا نماز صبح یازده رکعت نماز می‌خواند، بین هر
دو رکعت سلام می‌داد و یک رکعت وتر می‌خواند»⁽²⁾.

در نقل آمده است: نزد او مردی را یاد کردند که تمام شب را
می‌خوابید تا صبح شود، وی ﷺ فرمود: «ذَلِكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانَ فِي
أُذُنَيْهِ»⁽³⁾ آن مردی است که شیطان در گوشهایش ادرار کرده است.

ابوهریره ﷺ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ
عَلَى قَافِيَةِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ
طَوِيلٌ فَأَرْقُدُ فَإِذَا اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَإِنْ تَوَضَّأَ
انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلَّا
أَصْبَحَ حَبِيبَ النَّفْسِ كَسَلَانَ»⁽⁴⁾ وقتی یکی از شما می‌خوابد شیطان

بر پشت گردنهای شما سه گره می‌زند و می‌گوید: شب طولانی است
و بخواب، اگر کسی از خواب بیدار شود و الله تعالی را یاد کند، یکی
از گره‌ها باز می‌شود [و] اگر وضو بگیرد، گره‌ای دیگر باز می‌شود و
اگر نماز بخواند گره‌ی [آخر] باز می‌شود، در این حالت او صبح

(1) صحیح مسلم (55/8) الصیام و سنن أبو داود (2412) الصوم و سنن ترمذی (227/2)
الصلاة و سنن نسائی (207/3) قیام اللیل.

(2) صحیح بخاری (7/3) التهجّد و صحیح مسلم (6/16) الصلاة.

(3) صحیح بخاری (34/3) التهجّد و صحیح مسلم (63/6، 64) صلاة المسافرین.

(4) صحیح بخاری (30/3) التهجّد و صحیح مسلم (65/6، 66) صلاة المسافرین.

خوشحال و با نشاط است و اگر نه صبح تنبل و افسرده از خواب بیدار می‌شود).

آثاری [که وجود دارد]:

وقتی چشمها بسته می‌شد از ابن مسعود رضی الله عنه صدایی به مانند صدای زنبور عسل شنیده می‌شد تا وقتی که صبح می‌شد. به حسن [بصری] گفته شد: چرا کسانی که نماز شب می‌خوانند دارای نیکوترین صورتهای می‌باشند؟ گفت: «زیرا آنها با [پروردگار] بسیار رحمت کننده خلوت می‌کنند و او از نورش بر آنان می‌تاباند». همچنین گفته است: «مردی آنقدر گناه می‌کند تا نماز شب بر وی حرام می‌شود».

مردی به یکی از صالحان گفت: نمی‌توانم نماز شب بخوانم، برای من دارویی تجویز کن! او گفت: «در روز از وی [تسبیح] نافرمانی نکن و او تو را شب در جلوی خودش، برپا می‌دارد». روایت شده است که سفیان ثوری گفت: «نماز شب پنج ماه بر من حرام شد [و نتوانستم نماز شب بخوانم] و آن به دلیل گناهی بود که انجام دادم».

ابن مبارک گفته است:

إذا ما الليل أظلم كابدونه فيسفر عنهم وهم هجوع
أطار الخوف نومهم فقاموا وأهل الأمن في الدنيا هجوع
ابو سلیمان گفته است: «اهل نماز شب، در شبشان لذت بیشتری از اهل لهو و لعب در لهو و لعبشان می‌برند، اگر شب نبود، باقی ماندن دنیا را دوست نداشتم».

ابن منکدر گفته است: «از لذت های دنیا چیزی باقی نمانده است، مگر سه چیز: نماز شب، دیدار برادران و نماز جماعت».

۶- دوری کردن و زهد داشتن به دنیا و بیان حقارت آن:

زهد: دوری از چیزی، برای رغبت به بهتر از آن معنی می‌دهد، اما وقتی این علم به ثمر می‌نشیند که با آن چیز حقیری ترک شود و چیز بهتر از آن طلب شود؛ وقتی فهمیده شود آنچه نزد الله متعال است باقی می‌ماند و آخرت بهتر و باقی‌ترین است. همان گونه که جواهر بهتر و باقی‌تر از یخ می‌باشد و دنیا مانند یخی است که در جلوی آفتاب قرار دارد و طولی نمی‌کشد تا ذوب شود و فنا یابد و آخرت مانند جواهری است که فنا ناپذیر است. از تفاوت دنیا و آخرت یقین حاصل می‌شود که تقوا بهترین چیزی است که به آن رغبت پیدا می‌شود. قرآن نیز زهد بر دنیا را مدح نموده و رغبت داشتن به آن را مذمت نموده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ * وَأَبْقَى﴾ [الأعلى: 16-17] بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید * و آخرت بهتر و باقی‌ترین است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ [الأنفال: 67] شما کالای دنیا را می‌خواهید و الله آخرت را می‌خواهد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾ [الرعد: 26] و به زندگی دنیا شاد می‌شوند و زندگی دنیا در مقابل آخرت کالایی بیش نیست.

همچنین احادیث در مذمت دنیا و بیان حقارت آن نزد الله تعالی، بسیار زیاد است.

جابر رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از بازار عبور می نمود و مردم حولش بودند، از کنار گوساله‌ی مرده‌ای که گوشش کوتاه بود گذشت، آن را برداشت و گوشش را گرفت و فرمود: «أَيْكُمْ يُحِبُّ أَنْ هَذَا لَهُ بِدْرَهَمٍ» کدام یک از شما دوست دارد تا با یک درهم، این از آن او شود. گفتند: آن را به هیچ بهایی دوست نداریم و با آن چه کنیم؟ فرمود: «أَنْحِبُونَ أَنَّهُ لَكُمْ» آیا دوست دارید آن برای شما باشد؟ گفتند: قسم به الله! اگر زنده بود عیبی در گوشش وجود داشت و گوشش کوتاه بود و حال که مرده است وضع آن چگونه است؟ فرمود: «وَاللَّهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ»⁽¹⁾ قسم به الله! دنیا برای الله از این چیز نزد شما خوارتر است.

مستورد بن شداد فهری آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أُصْبُعَهُ فِي الْيَمِّ ، فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ»⁽²⁾ مثل دنیا به آخرت به مانند آن است که یکی از شما انگشتش را در دریا بگذارد و ببیند چقدر [از آب دریا با انگشتش] بر می گردد [در برابر آب دریا].

سهل بن سعد آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ»⁽³⁾ اگر

(1) صحیح مسلم (93/18) الزهد و سنن أبو داود (184) الطهارة.

(2) صحیح مسلم (93/18) الجنة وصفة نعيمها و سنن ترمذی (199/9) الزهد و سنن ابن ماجه (4108).

(3) سنن ترمذی (198/9) الزهد و فته است: صحیح الإسناد است و آن را تخریج نکرده اند. ذهبی گفته است: زکریا دلیل ضعف آن است و آلبانی گفته است: درست این است که حدیث صحیح لغیره می باشد و شواهدی دارد که آن را تقویت می کند، برای شواهدش

دنیا به اندازه‌ی بال پشه‌ای برای الله ارزش داشت، کافری یک جرعه آب نمی‌نوشید.

زهد: روی برگرداندن از چیزی به علت پوچ بودن و حقارت آن و کنار زدن همت از آن، گفته می‌شود. چیزی «زهید» است که کم و حقیر باشد.

یونس بن میسرّه گفته است: «زهد در دنیا به معنی حرام کردن چیزهای حلال و یا تلف کردن مال، نمی‌باشد؛ ولی زهد داشتن در برابر دنیا این است که [دانسته شود] آنچه در دست الله است، مطمئن‌تر از آن چیزی است که در دست تو می‌باشد و این‌گونه باشد که حال تو در مصیبت و در حالتی که مصیبت نداری یکسان باشد و مدح کننده و مذمت کننده‌ی شما اگر به حق باشند، نزد شما یکسان باشند».

زهد بر دنیا به سه چیز است که تمامی آنها از اعمال قلب بوده و از اعمال جوارح نمی‌باشد و به همین دلیل ابو سلیمان می‌گوید: «به زهد کسی گواهی نده!».

یکی از آنها: این است که بنده آنچه در دست الله وجود دارد را مطمئن‌تر از آنچه در دست خودش است، بداند و این وقتی صورت می‌پذیرد که یقین انسان درست باشد و قدرت داشته باشد، به ابی حازم زاهد گفته شد: چه مالی داری؟ گفت: «دو مال هستند که با آنها از فقر ترسی ندارم: اعتماد به الله، و یأس از آنچه در دست مردم است».

همچنین به او گفته شد: چرا از فقر نمی‌ترسی؟ گفت: چطور از فقر بترسم در حالی که نزد مولای من آنچه در آسمانها و در زمین و آنچه در بین آن دو و آنچه زیر خاک است، وجود دارد؟

فضیل گفته است: اصل زهد آن است که از الله عز و جل راضی باشی. همچنین گفته است: قناعت کننده، زاهد می‌باشد و این شخص ثروتمند می‌باشد. کسی که یقین بر وی محقق گردد، به الله در تمام امورش اطمینان دارد و از تدبیر وی بر او راضی می‌شود و تعلقش به مخلوقات چه از لحاظ ترس و چه از لحاظ امید قطع می‌گردد؛ آن را برای طلب دنیا از راه‌های مکروه کنار می‌گذارد و کسی که این گونه باشد زاهدی حقیقی است و از ثروتمندترین مردم می‌باشد، حتی اگر چیزی از دنیا نداشته باشد، همان گونه که عمار رضی الله عنه گفته است: برای پند دادن تنها مرگ کافی است، برای ثروتمند شدن یقین و برای مشغول شدن عبادت کافی است.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «یقین این است که مردم به خشم الله راضی نشوند و به کسی به خاطر روزی الله حسادت ورزیده نشود و به واسطه‌ی آنچه الله به او نداده است کسی را ملامت نکند، حرص حرص خورنده روزی نمی‌آورد و بی‌میلی آن را منع نمی‌کند؛ الله [تعالی] او را عادل نموده و به او می‌آموزد و حکیمش می‌کند. شادی و سرور را در یقین و رضایت و غمگینی و حزن را در خشم و شک قرار داده است.»

دوم: بنده به گونه‌ای باشد که اگر مصیبتی بر دنیای وی وارد شد، مانند از دست دادن مال یا فرزند یا غیر آن، رغبت او به ثواب بردن بیشتر از آن چیزی باشد که از دست داده است، زیرا آن ثواب باقی می‌ماند. این مورد نیز از کمال یقین حاصل می‌شود.

علی کرم الله وجهه گفته است: «کسی که بر دنیا زهد داشته باشد، مصیبت‌ها برایش آسان می‌گردد». بعضی از پیشینیان رضی الله عنهم

گفته‌اند: اگر مصیبت‌های دنیا وجود نداشت، ما به آخرت مانند بی‌چیزان وارد می‌شدیم.

سوم: برای بنده مدح و مذمتش اگر از روی حق باشد، یکسان است، اگر دنیا برای قلب بنده بزرگ باشد، بنده مدح را انتخاب می‌کند و از مذمت کراهت دارد و چه بسا که بسیاری از چیزهای حق را ترک می‌کند تا دچار مذمت نشود و اعمال باطل بسیاری را انجام می‌دهد تا مورد مدح قرار گیرد.

کسی که مدح کننده و مذمت کننده خود را اگر به حق رفتار کنند یکسان ببیند، دلیل بر این است که منزلت مخلوقات در قلب وی سقوط کرده است و قلب وی مملو از محبت حق و آنچه مولای او را از وی راضی می‌کند، می‌باشد، همان گونه ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «یقین آن است که برای رضایت مردم به خشم الله رضایت داده نشود».

الله تعالی کسانی را که در راهش جهاد می‌کنند در حالی که از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌ترسند مدح می‌نماید، همچنین از پیشینیان رضی الله عنهم روایات دیگری درباره‌ی زهد وجود دارد.

حسن بصری گفته است: «زاهد کسی است که هر کسی را که می‌بیند، بگوید، زهد او بیشتر از من است». بعضی از آنها پرسیده‌اند - به گمانم از امام احمد - آیا کسی که مال نزد وی است، زاهد می‌باشد؟ گفت: «اگر با زیاد شدن آن خوشحال و با کم شدنش غمگین نگردد، در این صورت او زاهد است».

ابراهیم بن ادهم گفته است: «زهد سه نوع است: زهد واجب، زهد با فضیلت و زهد سالم».

اما زهد واجب: دوری کردن از حرام است، زهد بافضیلت: زهد در حلال می‌باشد و زهد سالم: زهد در شبهات است. هر کسی که دنیا را برای آخرت بفروشد او زاهد در دنیا است و کسی که آخرت را به دنیا بفروشد او نیز زاهد است ولی زهد او در آخرت است.

مردی به یکی از صالحان گفت: کسی زاهدتر از تو را ندیده‌ام، او گفت: تو از من زاهدتر هستی، زهد من برای دنیا است که هیچ بقایایی نداشته و وفا ندارد و تو زاهد در آخرت هستی [و آخرت را کوچک و حقیر می‌شماری]، چه کسی زاهدتر از توست؟ ولی عادت این گونه است که اسم زهد، به زهد بر دنیا نامیده می‌شود و زهد برای چیزی است که امکان آن وجود داشته باشد، به همین دلیل به ابن مبارک گفته شد: ای زاهد! او گفت: «زاهد عمر بن عبدالعزیز است، وقتی دنیا به وی عرضه شد، دوری کرده و آن را ترک نمود، ولی من در چه چیزی زاهد باشم [چون چیزی ندارم]».

حسن بصری گفته است: «اقوامی را دیدم و با طایفه‌هایی هم‌نشین شدم، به چیزی از دنیا که به آنها داده شده بود، خوشحال نمی‌گشتند و بر آنچه از آن (دنیا) که از دست آنها خارج می‌شد، تأسف نمی‌خورند و آن (دنیا) نزد آنها از خاک بی‌ارزش‌تر بود، یکی از آنها پنجاه یا شصت سال عمر می‌نمود، لباسی از وی باقی نمی‌ماند و از تقدیری خسته نمی‌شد و چیزی بین او و زمین قرار نمی‌گرفت و هرگز به کسی که در خانه‌اش بود امر نمی‌نمود تا غذا بپزد، وقتی شب می‌شد، آنها با پاهایشان قیام می‌نمودند و صورت هایشان را [بر زمین] می‌گستراندند، اشک آنها بر روی گونه‌هایشان

قرار داشت، با آزاد کردن بردگان با پروردگارشان مناجات می نمودند، وقتی عمل نیکی را انجام می دادند، سعی بر شکرگزاری بر آن می نمودند و از الله متعال درخواست می نمودند تا آن را قبول کند و وقتی عمل بدی را انجام می دادند، از آن غمگین می شدند و از الله تعالی درخواست می نمودند تا آنان را بیمارزد و دائماً این گونه بودند؛ قسم به الله از گناهان در امان نمی ماندند و از آن نجات نمی یافتند مگر با مغفرت، پس رحمت الله و رضوانش بر آنان باد.

درجه های زهد:

درجه ی اول: بر دنیا زهد داشته باشد ولی به آن گرایش داشته باشد و قلب وی به سوی آن متمایل باشد و نفسش به آن توجه نماید، ولی در برابر آن مجاهدت می کند و برایش کافی می باشد و این شخص «متزهد» نامیده می شود.

درجه ی دوم: کسی که به اختیار خود دنیا را برای حقیر بودن آن ترک می کند و بعلاوه وی اضافه بر آن را می خواهد، ولی به دنبال زهد خود می رود و به آن توجه می کند و مانند کسی است که درهمی را برای بدست آوردن دو درهم ترک می کند.

درجه ی سوم: از روی اختیار بر دنیا زهد می ورزد و بر زهد بر آن زهد می ورزد، و دیده نمی شود مگر مانند کسی که سفالی را برای بدست آوردن جواهری ترک می کند.

مثال کسی که دارای این درجه است به مانند کسی است که می خواهد داخل قصری شود و سگی جلوی درب آن از ورود وی ممانعت به عمل می آورد، او برای آن سگ تکه نانی می اندازد تا به آن مشغول شود و داخل قصر می شود. شیطان آن سگی است که

جلوی درب الله ﷻ قرار دارد و مردم را از ورود به آن منع می‌کند. همچنین آن درب باز است و پرده‌ای جلوی آن قرار ندارد. دنیا آن تکه نانی است که ترک می‌گردد تا با عزت و ورود به قصر امکان پذیر شود، پس چگونه می‌توان به آن توجه داشت.

مذمت دنیا

بدانیم که مذمت دنیا در قرآن و سنت وجود دارد و به زمانی مربوط می‌گردد که شب و روز تا قیامت، پشت سر هم می‌آیند. الله ﷻ آنها را پشت سر هم قرار داده است تا هر که می‌خواهد، متذکر شود و هر که می‌خواهد، شکر نماید. در اثر آمده است: «این شب و روز دو خزانه می‌باشند، پس بنگرید که در آن چه کار می‌کنید».

مجاهد گفته است: «روزی وجود ندارد مگر آن که می‌گوید: ای فرزند آدم! در آن داخل شدی و این روز برای تو است و بعد از این امروز برای تو بر نمی‌گردد، پس بنگر چه انجام می‌دهی، وقتی تمام می‌شود و به پایان می‌رسد، بسته شده و هرگز [برگشت به آن] امکان پذیر نمی‌باشد، مگر آن که الله در روز قیامت بر آن قضاوت می‌کند».

بعضی از آنها گفته‌اند:

دنیا فقط راهی برای رسیدن به بهشت یا جهنم می‌باشد، شب-های آن زمان تجارت بوده و روزهای آن به مانند بازار است و وقت سرمایه‌ی بنده است، به طور صحیح از رسول الله ﷺ آمده است که فرمود: «مَنْ قَالَ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي

الْجَنَّةِ»⁽¹⁾ کسی که بگوید: پاک و منزّه است الله و به شکر و ستایش وی می‌باشم، برای او نخلی در بهشت کاشته می‌شود.

بنگر به زمانی که در آن نخلها از دست انسان خارج می‌شود. یکی از صالحان وقتی برای مردم سنگین می‌آمد که نزد وی بنشینند می‌گفت: «آیا می‌خواهید تا بایستید، کسی که پادشاه خورشید است آن را حرکت می‌دهد و خسته نمی‌شود».

مردی به یکی از علماء گفت: «بایست می‌خواهم با تو سخن بگویم» گفت: «آیا خورشید بایستد؟». این چنین است که مذمت دنیا به مکان دنیا که همان زمین است بر نمی‌گردد که در آن زمین کوه‌ها، دریاها، نهرها و معادن وجود دارد، زیرا تمام آنها از نعمت‌های الله متعال است که برای بنده‌اش قرار داده است و چنان است که در آنها منافع و پندها وجود دارد و دلیلی هستند بر یگانه بودن الله سبحانه و قدرت و عظمتش؛ مذمت فقط به اعمال بندگان بر می‌گردد که در دنیا انجام می‌شوند، زیرا بیشتر آنها بر حالتی هستند که عاقبت آن خوب نمی‌باشد، همان گونه که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ [الحديد: 20] بدانید که دنیا فقط بازی و سرگرمی و زینت و فخر فروشی بین شما و افزون خواهی در اموال و فرزندان است.

(1) تخریج آن در قبل آمده است.

بنی آدم در دنیا به دو قسمت، تقسیم می شوند:

قسمت اول: کسی که سرزمین بعد از دنیا را برای ثواب بردن و عذاب دیدن بندگان، منکر می شود، آنها کسانی هستند که الله تعالی درباره ی آنها می فرماید: ﴿لِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَٰئِكَ مَا أُوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [یونس: 7-8] همانا کسانی که به دیدار ما امید ندارند و به زندگی دنیا راضی می شوند و به آن اطمینان خاطر پیدا می کنند، آنها از نشانه های ما غافل هستند * آنها جایگاهشان آتش جهنم است به واسطه ی آنچه کسب می کنند.

کوشش آنان بهرمندی از دنیا و بدست آوردن لذت های آن، قبل از مرگ، می باشد، همان گونه که الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ [محمد: 12] و کسانی که کفر می ورزند بهر مند می شوند و به مانند چهارپایان می خورند و جایگاه آنان آتش جهنم است.

قسمت دوم: کسی که به سرزمین بعد از مرگ برای پاداش و مجازات اقرار می کند و آنان کسانی هستند که به پیامبران منسوب می باشند و به سه قسمت تقسیم می شوند: کسی که به خودش ظلم می کند، عادلان و کسی که به سوی چیزهای خیر، به اذن الله تعالی، می کوشد و سبقت می گیرد.

کسی که به خودش ظلم می کند: آنها اکثریت مردم می باشند، به زیور و زینت دنیا واقف بوده و آن را در حالتی که نباید استفاده کنند، استفاده می کنند، بیشترین همت و کوشش آنها برای دنیا می باشد و به آن راضی می شوند و برای آن غضب می نمایند، برای

آن دوستی می‌کنند و برای آن دشمنی می‌نمایند، آنان اهل لهو و لعب و زینت [دنیا] می‌باشند، و به آخرت ایمان ندارند، مگر به حالتی ضعیف و اجمالی و هدف دنیا را نمی‌دانند و در دنیا برای بعد از آن توشه فراهم نمی‌کنند.

عادلان: از حالت‌های مباح دنیا را انتخاب می‌کنند و واجبات آن را بجا می‌آورند و برای خودشان بیشتر از انجام واجبات، فقط استفاده از شهوات دنیا را بر می‌گزینند و برای آنها مجازاتی بر آن نخواهد بود، مگر آن که درجات خود را پائین می‌آورند، همان گونه که عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: اگر باعث کم شدن نیکی‌هایم نبود در زندگی دنیا با شما مخالفت می‌ورزیدم ولی شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله از قومی عیب می‌گرفت و می‌فرمود: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾ [الأحقاف: 20] شما لذت‌هایتان در زندگی دنیا را از بین بردید و از آن به‌رمند شدید.

اما کسانی که در کارهای خیر به اذن الله سبقت می‌گیرند: آنان کسانی هستند که هدف دنیا را شناخته‌اند و می‌دانند الله تعالی آنان را در دنیا ساکن نموده است تا مشخص گرداند که چه کسی در عمل نیکوتر است، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الکهف: 7] ما آنچه را بر زمین است زینت قرار دادیم تا شما را امتحان کنیم که کدامیک از شما در عمل نیکوتر است.

یعنی: از دنیا دوری نموده و به آخرت رغبت دارند، سپس می‌فرماید: ﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ [الکهف: 8] و ما آنچه را که بر زمین است مسطح [و] بی آب و علف می‌گردانیم.

برای سبقت گیرندگان آنچه مسافر برای سفر خود توشه بر می دارد، [در زندگی دنیا] کافی است، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا لِي وَمَا لِلدُّنْيَا مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ اسْتَنْظَلَتْ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا»⁽¹⁾ برای من نیست و برای دنیا نیز نمی باشد، من در دنیا فقط به مانند سواره‌ای هستم که زیر سایه‌ی درختی قرار دارد، سپس می رود و آن را ترک می کند.

پیامبر ﷺ ابن عمر رضی الله عنهما را وصیت نموده و می فرماید: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَائِرٌ سَبِيلٍ»⁽²⁾ در دنیا به گونه‌ای باش که گویی غریبه یا رهگذری می باشی.

وقتی به جای شهوات مباح، تقوا پیشه کرده و بر طاعت الله قرار می گیرد، لذتهای او بر اطاعت از الله قرار می گیرد تا توسط آن ثواب کسب کند، همان گونه که معاذ ﷺ گفته است: «من خوابم را می شمارم همان گونه که طغیان کردنم (یا تعداد رکعات نمازم) را می شمارم».

سعید بن جبیر گفته است: «کالای فریبنده چیزی است که طلب آخرت را هلاک می گرداند و چیزی که تو را هلاک نکند، کالای فریبنده نیست، ولی کالایی است که به تو می رساند که بهتر از آن نیز وجود دارد».

یحیی بن معاذ گفته است: «چگونه دنیایی که برایم تقدیر شده است، را دوست نداشته باشم در حالی که از آن قوتی را کسب

(1) سنن ترمذی (223/9) الزهد و گفته است: حسن صحیح است و حاکم (301/4) الرقاق و گفته است: به شرط شیخین صحیح است و وافقه الذهبی و مسند أحمد (391/1) و آلبانی آ را با شاهدش در صحیحش، صحیح دانسته است (439).

(2) تخریج آن در قبل آمد.

می‌کنم که به من زندگی می‌بخشد و توسط آن (زندگی) اطاعت [از پروردگارم را] می‌کنم و توسط آن (اطاعت) به بهشت دست پیدا می‌کنم».

از ابوصفوان رعینی سوال شد: آن چه دنیایی است که الله آن را در قرآن مذمت نموده است و شایسته‌ی شخص عاقل می‌باشد که از آن دوری کند؟ او گفت: «هر چه از دنیا به تو برسد که توسط آن دنیا را بخواهی، [آن دنیا] مذمت شده است و هر آنچه که از آن به تو برسد که با آن آخرت را بخواهی، از آن نیست [و دنیایی است که شایسته است از آن استفاده شود]».

حسن [بصری] گفته است: «نعمت سرزمین دنیا برای مؤمن است، زیرا برای آن کار کمی انجام داده و از آن برای بهشتش توشه فراهم می‌کند؛ همچنین سرزمین بدی برای کافر و منافق است، زیرا شبهای آن را ضایع می‌گرداند و توشه‌اش از آن [شبهای فقط] برای روزی [است که آن را در دنیا می‌گذارند]».

عون بن عبد الله گفته است: «دنیا و آخرت در قلب به مانند دو کفهی ترازو می‌باشند، اگر یکی از آنها بالا رود، دیگری پایین می‌آید».

وهب گفته است: «دنیا و آخرت فقط به مانند دو زنی است که برای یک مرد می‌باشند، اگر یکی از آنان را راضی گرداند، دیگری خشمگین می‌شود».

أبو درداء گفته است: «اگر برای من قسم بخورید که مردی زاهدترین شما می‌باشد، همانا من قسم می‌خورم که او بهترین شما می‌باشد».

مردی به تابعین گفت: «شما عملتان از صحابه‌ی رسول الله ﷺ بیشتر است، ولی آنها بهتر از شما می‌باشند، [زیرا] آنها بیشتر از شما بر دنیا زهد داشتند».

ضررهای دوست داشتن دنیا:

دوست داشتن دنیا همان چیزی است که آتش اهل آن را تقویت می‌کند، زهد بر دنیا همان چیزی است که بهشت اهل بهشت را آبادتر می‌کند؛ مست شدن به دوست داشتن دنیا بدتر از مست شدن از شراب است و انجام دهنده‌ی آن باقی نمی‌ماند، مگر در تاریکی قبر.

یحیی بن معاذ گفته است: «دنیا شراب شیطان است، کسی که از آن مست شود به چیزی دست نمی‌باید مگر در زمان مرگ در حالی که پشیمان در بین زیانکاران است»، کمترین چیزی که در آن است، باز ماندن شخص از دوست داشتن الله ﷻ و یاد وی می‌باشد، و کسی که از آن غافل شود از زیانکاران است؛ وقتی قلب از ذکر الله متعال غافل می‌شود، شیطان در آن سکنی می‌گزیند و او را هر طوری که بخواهد بازی می‌دهد... در فهمیدن شر، طوری می‌شود که وقتی کمی اعمال خیر انجام می‌دهد به او وانمود می‌شود که از اهل خیر است.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «کسی در دنیا نمی‌باشد مگر آن که مهمان است و اموالش قرضی می‌باشد، مهمانی از بین رفتنی است و قرض محل هلاکت».

گفته‌اند: دوست داشتن دنیا در رأس خطاها قرار دارد و باعث فاسد شدن دین از چند طریق می‌شود:

یکی از آنها: دوست داشتن دنیا باعث بزرگ دانستنش می‌شود و این در حالی است که آن نزد الله ﷻ حقیر می‌باشد و از بزرگترین گناهان، عظیم شمردن آن چیزی است که نزد الله متعال حقیر باشد.

دوم: الله ﷻ دنیا را لعنت کرده است و بر آن خشم گرفته و بغض نموده است، مگر آن قسمتی از آن که برای او در آن وجود دارد، کسی که چیزی را دوست بدارد که الله آن را لعنت نموده و بر آن خشم گرفته و بغض نموده است، در معرض فتنه و خشم و غضب الله تعالی قرار گرفته است.

سوم: اگر دنیا را دوست بدارد، برایش هدف می‌شود و اعمالی را وسیله برای رسیدن به آن قرار می‌دهد در حالی که الله آن وسایل را برای رسیدن به خودش و سرزمین آخرت قرار داده است، که بر عکس امر [صحیح] و قلب حکیم می‌باشد، در اینجا دو امر رخ می‌دهد: یکی از آنها وسیله را هدف قرار دادن، دوم: وسیله قرار دادن اعمال آخرت برای دنیا که شری به تمام معنا، در قلبی نگونسار شده است که به نهایت نگونساری می‌باشد و این چیزی است که بر آن منطبق می‌گردد: *حَذُوا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ*، الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [هود: 15-16]

کسی که دنیا و زینت آن را می‌خواهد، نتیجه‌ی اعمال آنها را در دنیا می‌دهیم و در آن کاستی نمی‌یابند * آنان کسانی هستند که در آخرت چیزی بجز آتش برای آنها وجود ندارد و آنچه در

آن (دنیا) انجام داده‌اند هدر می‌رود و آنچه کرده‌اند باطل می‌باشد.

احادیث در این باره بسیار است و از آنها حدیثی است که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که سه گروه هستند که اولین کسانی‌اند که آتش بر آنان افروخته می‌شود: جنگجو، صدقه دهنده و قرائت کننده‌ی [قرآن] و این وقتی است که آنان این کار را برای دنیا انجام داده باشند و نصیب [دنیوی برای آن بخواهند]. در صحیح مسلم آمده است (1).

تصور کنید که محبت دنیا چگونه اجر بردن را برای آنها ممنوع می‌سازد و عمل آنها فاسد شده و جزو اولین کسانی قرار می‌گیرند که داخل آتش جهنم می‌شوند.

چهارم: محبت دنیا بر بنده عرضه می‌شود و بین بنده و آنچه برای آخرت انجام می‌دهد با مشغول شدن بنده به محبوبش، فاصله می‌اندازد، مردم در این زمینه به مراتبی تقسیم می‌شوند: از آنها کسی است که محبوبش او را از ایمان و قوانین آن باز می‌دارد، از آنها کسی است که دوست داشتن دنیا او را از انجام بسیاری از واجبات باز می‌دارد، از آنها کسانی هستند که حب دنیا آنان را از واجبی که با بدست آوردن دنیا تعارض دارد باز می‌دارد - و به غیر آن مشغول می‌شود -، از آنها کسانی هستند که [حب دنیا] او را از انجام واجبی که وقتی شایسته آن است باز می‌دارد و آنها آن را به گونه‌ای انجام می‌دهند که شایسته‌ی آن نمی‌باشد و در وقت آن و حقی که سزاوار آن است کوتاهی می‌کنند، از آنها کسی است که [حب دنیا]

(1) صحیح مسلم (50/13، 51) الجهاد والسير.

او را از عبودیت قلبش برای انجام واجبات باز می‌دارد و در زمان انجام آنها قلبش از [یاد] الله خالی می‌باشد و آن را به طور ظاهری انجام داده و در باطن چیزی ندارد. پس کجایند عاشقان دنیا و دوستداران آن، این از پایین آمدن آنها و کم بودن درجاتشان می‌باشد، دوست داشتن دنیا از خوشبختی بنده جلوگیری می‌کند و باعث خالی شدن قلب از دوست داشتن الله متعال و خالی شدن زبان از ذکر او وَعَلَيْكُمْ می‌باشد، قلبش را در برابر زبانش قرار می‌دهد و زبان و قلبش را در برابر پروردگارش؛ عشق و دوست داشتن دنیا به آخرت ضرر می‌رساند و گریزی از آن وجود ندارد، همان گونه که دوست داشتن آخرت به دنیا ضرر می‌رساند.

پنجم: محبت دنیا، کوشش بیشتر بنده را برای آن به دنبال دارد، ترمذی روایت کرده است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ كَانَتْ الْأَخْرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غَنَاةً فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِرَ لَهُ»⁽¹⁾ کسی که آخرت، همت وی باشد، الله در قلبش بی‌نیازی قرار می‌دهد و امر او را فراهم می‌سازد و دنیا را به او می‌دهد در حالی که وی از آن جدا است و کسی که دنیا همت وی باشد، الله فقر را بین دو چشم او قرار می‌دهد و امرش را فراهم نساخته و پراکنده می‌کند و چیزی از دنیا به وی نمی‌دهد مگر آنچه تقدیر شده است.

(1) سنن ترمذی (2583 تحفه) صفة القيامة و درباره‌ی آن سکوت نموده است و آلبانی گفته

است: اسناد آن ضعیف است ولی حسن می‌باشد چون برای آن شاهدهایی در سنن ابن

ماجه و صحیح ابن حبان آمده است: در الصحیحة شماره‌ی 949.

ششم: محبت دنیا شدیدترین عذاب را برای اهل خود به همراه می آورد و او در سه دوره عذاب می شود: در دنیا برای بدست آوردن آن و کوشش در آن و جدایی از آن عذاب می شود، در برزخ برای از دست دادن آن و حسرت بر آن عذاب می شود و این گونه است که بین او و محبوبش جدایی انداخته می شود که به در کنار هم بودن آنها هرگز امیدی وجود نخواهد داشت، در آنجا نیز محبوبی ندارد تا جایگزین [محبوب از دست رفته اش دنیا] برای وی باشد و از مردمی خواهد بود که شدیدترین عذاب را در قبر دارند، غم، اندوه، ناراحتی و حسرت در روح او است و حشرات و کرمهای زمین در جسمش.

منظور این است که دوستدار دنیا در قبرش عذاب می شود و در روزی که به دیدار پروردگارش نائل می شود نیز عذاب می شود، الله تعالی می فرماید: ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ [التوبة: 55] اموال آنها و فرزندهایشان شما را به تعجب نیاندازد و [این برای آن است که] فقط الله می خواهد آنان را در زندگی دنیا عذاب کند و در حالی جانشان بیرون رود که آنها کافر می باشند.

یکی از پیشینیان علیه السلام گفته است: «با جمع کردن مال دنیا، آنها را عذاب می دهد و با دوست داشتن آن، جانهایشان از بدنشان خارج می شود و آنها بواسطه خودداری از انفاق آنچه از حق الله در مالهایشان است، کافر می باشند».

هفتم: عاشق و محب دنیا، همان کسی که آن را بر آخرت ترجیح می دهد، بدبختترین و کم عقلترین مردم می باشد، زیرا خیال را بر

حقیقت، خواب را بر بیداری، سایه‌ی از بین رفتنی را بر نعمت دائمی و سرزمین فانی را بر سرزمین باقی ترجیح داده است و زندگی ابدی را به زندگی کوتاه می‌فروشد، دنیا فقط رویایی در خواب، یا سایه‌ای کوتاه بوده و خردمند با این چیزها فریب نمی‌خورد.

یکی از پیشینیان علیه السلام دنیا را به این بیت مثال می‌زند:

یا أهل لذات دنیا لا بقاء لها إن اغتراراً بظلم زائل حمق

ای اهل لذت های دنیوی برای آن بقایی وجود ندارد فریب سایه‌ی از بین رفتنی را خوردن حماقت است.

یونس بن عبدالاعلی گفته است: «دنیا به چیزی شباهت ندارد، مگر مردی که می‌خواهد و در خوابش چیزی را می‌بیند که دوست نداشته و یا دوست دارد، [وقتی خوابش تمام می‌شود] هوشیار می‌گردد».

شبهه‌ترین چیز به دنیا: سایه‌ای است که پنداشته می‌شود که حقیقتاً ثابت است، ولی تکان خورده و کوچک می‌شود. به دنبالش می‌رود تا به آن برسد ولی به آن ملحق نمی‌شود. همچنین شبهه‌ترین چیز به دنیا سرابی است که تشنه می‌پندارد آب است و وقتی به آن می‌رسد چیزی نمی‌یابد و الله را نزد آن یافته و وی ﷻ با او حساب و کتاب می‌کند و الله سریع الحساب است. شبهه‌ترین چیز به دنیا: پیرزنی بد دهان، با قیافه‌ی زشت است و آماده برای ازدواج، و برای خواستگاری‌اش خود را به هر زینتی می‌آراید و تمام زشتی‌هایش را می‌پوشاند، کسی که به آن نگاه ظاهری می‌اندازد، دچار فریب شده و طلب ازدواج می‌کند و آن پیر زن می‌گوید: مهربی نمی‌خواهم مگر آن که آخرتت را از دست بدهی، زیرا ما دو هوو هستیم و هر دوی

ما باهم اجازه داده شده و مباح نمی‌باشد و آن [مرد] نیز ازدواج نزدیک را بر می‌گزیند، می‌گویند: کسی که با دو محبوبش ارتباط برقرار کند و پرده کنار رود و لباس در آورده شود، تازه وقتی است که هر آفت و بلائی آشکار می‌گردد، بعضی از آنها وی را طلاق داده و راحت می‌شوند و بعضی دیگر آن را انتخاب می‌کنند و کسی که با او شب را صبح کند چیزی برایش نخواهد بود مگر گریه و زاری.

قسم به الله، دعوت دهنده به دنیا برای مخلوقات دعوتنامه‌ای می‌دهد که بشتایید به سوی آنچه غیر از رستگاری است، با کوشش و برای نماز خواندن به سویس می‌شتابند و برای طلب آن شب و روز کوشش می‌نمایند و شب را با شادی می‌گذرانند؛ قومی که شب را به بازی گذرانده باشند، هنگام صبح ستایش نمی‌شوند و به سوی صید نمودن دنیا پرواز می‌کنند و وقتی یکی از آنها باز می‌گردد، شکسته بال می‌باشد و در دام آن افتاده و تسلیم قصاب می‌شود.

۷ - حالت‌های نفس و مورد محاسبه قرار دادن آن:

سالکان به سوی الله با وجود اختلاف در راه‌هایشان اتفاق دارند که نفس قطع کننده‌ی قلب و مانع رسیدن به پروردگار می‌باشد و سالک به نزد الله سبحانه نرسیده و به آن نمی‌رسد، مگر آن که نفس را بکشد و به علت مخالفتش [با راه صحیح] آن را ترک نماید و بر آن پیروز گردد.

مردم دو گونه هستند: گونه‌ای که نفسشان بر آنان پیروز می‌گردد و مالک آنان شده و به هلاکتشان می‌اندازد و آنها به انتخاب خود تحت اوامر آن قرار می‌گیرند و گونه‌ای دیگر بر نفس‌هایشان پیروز

می‌گردند و به خواسته‌ی خودشان آن نفس تحت اختیار آنها قرار می‌گیرد و تحت اوامر شخص می‌شود.

بعضی از عارفان گفته‌اند: سفر طلب کنندگان [راه حق] با پیروزی بر نفسشان به اتمام می‌رسد. کسی که بر نفسش پیروز گردد رستگار شده و نجات می‌یابد و کسی که نفسش بر او پیروز گردد زیانکار شده و هلاک می‌گردد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ [النازعات: 37-41] پس اما کسی که طغیان کند * و زندگی دنیا را برگزیند * جایگاه وی آتش جهنم است * و اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوای [آن] نهی کند * پس بهشت جایگاه وی است.

نفس به سوی طغیان و انتخاب زندگی دنیا، دعوت می‌کند و پروردگار بنده‌اش را به سوی ترس از وی و نهی کردن نفس از هوی، دعوت می‌فرماید و قلب بین دو دعوت کننده قرار می‌گیرد، گاهی به سوی این دعوت کننده میل می‌کند و گاهی به سوی آن یکی؛ اینجا مکان سختی کشیدن و امتحان می‌باشد، الله سبحانه نفس را در قرآن به سه صفت، وصف می‌فرماید: «المطمئنة» با اطمینان خاطر، «اللوامة» سرزنش کننده و «الأمارة بالسوء» بسیار امر کننده به بدی، انسانها در آن اختلاف نظر دارند: آیا آن یک نفس است و این وصفهایی برای آن می‌باشد یا هر بنده‌ای سه نفس دارد؟

اولی سخن علماء و مفسرین می‌باشد و دومی سخن بسیاری از صوفیان و درستش این است که اختلافی بین آنها وجود ندارد، به اعتبار ذات یکی است و به اعتبار صفاتش سه عدد.

نفس مطمئنه:

وقتی نفس برای الله عَلَيْهِ السَّلَام به آرامش می‌رسد و با ذکر وی سُبْحَانَكَ اطمینان خاطر پیدا می‌کند و به سوی وی باز گشت کرده و اشتیاق دیدارش را دارد و به نزدیکی به وی انس می‌گیرد، آن نفس مطمئنه می‌شود و و به آن وقتی گفته می‌شود که مرگ شخص فرا رسیده باشد.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴾
[الفجر: 27-28] ای نفس با اطمینان خاطر * به سوی پروردگارت
خشنود و خداپسند بازگرد.

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: مطمئنه تصدیق کننده است. قتاده گفته است: او مؤمنی است که نفسش به آنچه الله به آن وعده داده است اطمینان خاطر دارد و دارندهی آن در شناخت الله از اسمها و صفاتش اطمینان خاطر دارد و آنها را از سخنانی که الله متعال دربارهی خودش گفته است و فرستاده‌اش صَلَّىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آنها خبر داده است می‌شناسد، سپس اطمینان خاطر دارد از آنچه [الله متعال یا رسول الله صَلَّىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] دربارهی بعد از مرگ و امور برزخ و بعد از آن از احوال قیامت، بیان داشته‌اند و به مقامی می‌رسد که گویی آنها را می‌بیند، سپس بر تقدیر الله عَلَيْهِ السَّلَام اطمینان خاطر می‌یابد و تسلیم آن شده و از آن راضی می‌گردد و خشمگین نشده و شکایت نکرده و ایمانش به

تزلزل نمی‌افتد. از آنچه از دست داده است مأیوس نگشته و از آنچه به وی داده می‌شود، شاد نمی‌گردد، زیرا مصیبت قبل از آن که به وی برسد و قبل از آن که خلق شود، در تقدیرش نوشته شده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ [التغابن: 11] مصیبتی نمی‌رسد، مگر به اذن الله و کسی که به الله ایمان بیاورد، قلب او را هدایت می‌فرماید.

تمامی پیشینیان علیهم‌السلام گفته‌اند: آن بنده‌ای است که مصیبتی به وی می‌رسد، در حالی که می‌داند از نزد الله است، در نتیجه راضی شده و تسلیم می‌گردد.

اطمینان خاطری که در نیکوکاری می‌باشد، طمأنینه‌ای است که برای امرش اطاعت، اخلاص و خیرخواهی دارد و بر امر آن چیزی از اراده، هوای نفس و تقلید پیشی نمی‌گیرد، شبهه و شهوتی برای وی ایجاد نمی‌گردد که با نصوصی که [از دین به وی رسیده است] تناقض داشته باشد، بلکه فقط به صورت ایجاد وسوسه صورت می‌گیرد که برای آن شخص دوست داشتنی‌تر است که از آسمان به زمین بیافتد ولی دچار وسوسه نگردد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی آن فرموده است: «صَرِيحُ الْإِيْمَانِ»⁽¹⁾ [آن] ایمان آشکار است، همچنین از

(1) صحیح مسلم (153/2) الإیمان و لفظ او از ابوهریره رضی‌الله‌عنه این می‌باشد: بعضی از صحابه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد او آمدند و از او سوال نمودند که ما در درونمان چیزی می‌بایم که گفتن آن برای ما سخت است که آن را به زبان بیاوریم، فرمود: «وقد وجدتموه؟» (همانا آن را یافته‌اید) گفتند: بله، فرمود: «ذاك صريح الإيمان» (آن ایمان آشکار است).

در صحیح مسلم همچنین از ابن مسعود رضی‌الله‌عنه آمده است: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی وسوسه سوال شد و فرمود: «تلك محض الإيمان» (آن ایمان محض است). نووی گفته است: استعظامکم الکلام به هو صريح الإيمان فإن استعظام هذا وشدّة الخوف منه ومن النطق به فضلاً عن

دغدغه‌ی نافرمانی اطمینان خاطر دارد و تشویش وی با توبه و شیرینی آن از بین می‌رود.

وقتی از شکّ به یقین اطمینان خاطر پیدا می‌کند و از جهل به علم و از غفلت به ذکر و از خیانت به توبه و از ریا به اخلاص و از دروغ به راستگویی و از ناتوانی به زرنگی و از احساس قدرتمند بودن به ذلت و کوچکی [در برابر الله] و از تکبر به تواضع، در این حالت است که نفس، نفس مطمئنه می‌شود.

در اصل آن بیداری است، چیزی که غفلت را از قلب برداشته و قصرهای بهشت را برای آن روشن می‌گرداند، گوینده‌ای گفته است:
 ألا یا نفس ویحک ساعدینی بسعی منک فی ظلم اللیالی
 ای نفس وای بر تو که کمکم می‌کنی تا کوشش نماید در شب‌های تاریک.

لعلک فی القیامه أن تفوزی بطیب العیش فی تلک العلالی
 باشد که در قیامت مرا رستگار و پیروز گردانی به زندگی نیکی
 در آن درجات بالا.

در نور این بیداری آنچه را برای وی خلق شده است، می‌بیند و آنچه را که در پیش روی اوست در هنگام مرگ، بعد از داخل شدن به سرزمین جاودان، ملاقات می‌کند، سرعت از بین رفتن دنیا بی‌وفایی آن برای اهلش و کشته شدن عاشقان دنیا توسط دنیا و رفتار آن با آنها با ایجاد انواع مشکلات، را می‌بیند و در آن نور به

با خواسته و می گوید: ﴿ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ ﴾ [الزمر: 56] وای بر من به علت قصوری که در برابر الله نمودم.

بقیه‌ی عمر خود را به گونه‌ای می‌گذارند که آنچه را که از دست می‌دهد، درک کند و خود را زنده‌ای می‌پندارد که خواهد مُرد. بر از بین بردن لغزش‌هایش کوشش می‌کند و فرصتی را که دارد غنیمت می‌شمرد تا چیزی را از دست ندهد که اگر از دست بدهد تمامی امور خیر را از دست خواهد داد. در این نور بیداری فراوانی نعمت پروردگارش را بر خود می‌بیند و می‌بیند که در شمردن آنها ناتوان است و از انجام ادای حق آن عاجز است. در آن بیداری عیوب خود و آفات عملش و آنچه قبل از ارتکاب جرمها انجام داده است و بدیهایی را که روا داشته است، می‌بیند. همچنین کوتاهی از بسیاری از حق‌ها و واجبات، نفسش را می‌شکند و اعضای بدنش تواضع پیدا می‌کند و در برابر الله تعالی به علت مشاهده‌ی نعمتش، مطلع شدن از جرمهایش و عیوب نفسش، سرافکنده می‌شود، همچنین در نور این بیداری، عزیز بودن وقتش و خطر تلف شدن آن را می‌بیند، که سرمایه‌ی خوشبختی وی است؛ از چیزی که او را به پروردگارش نزدیک نمی‌کند، دوری می‌نماید. همانا در از بین رفتن وقت زیانکاری و حسرت وجود داشته و در حفظ کردن آن سودمندی و خوشبختی.

این آثار بیداری و موجبات آن است و اولین منزلگاه نفس مطمئنه می‌باشد، چیزی که باعث سفر وی به سوی وعده‌ی الله تعالی و سرزمین آخرت می‌شود.

نفس لوامه (ملامت کننده):

عده‌ای گفته‌اند: نفس لوامه در حالت واحدی قرار نمی‌گیرد و بسیار دگرگون و رنگ به رنگ شدن می‌شود. متذکر می‌شود و غافل می‌گردد، جلو می‌رود و بر می‌گردد، دوست می‌دارد و بغض می‌نماید، شاد می‌شود و غمگین می‌گردد، راضی می‌شود و غضب می‌نماید، اطاعت می‌کند و نافرمانی می‌نماید.

عده‌ای دیگر می‌گویند: آن نفس مؤمن است، حسن بصری گفته است: مؤمن را نمی‌بینی مگر در حالتی که نفسش دائماً او را ملامت می‌کند، می‌گوید: چرا این را خواستم؟ چرا آن را انجام دادم؟ این برتر از آن بود؟ یا به مانند آن.

عده‌ای دیگر می‌گویند: ملامت در روز قیامت است، هر کسی نفسش او را ملامت می‌کند، اگر بدکار باشد بر کردار بدش و اگر نیکوکار باشد بر کوتاهی‌اش.

امام ابن قیم می‌گوید: تمامی آنها حق هستند.

نفس لوامه دو گونه است: لوامه‌ی ملامت شده و لوامه‌ی غیر ملامت شده.

لوامه‌ی ملامت شده: نفس جاهل و ظالم می‌باشد که الله تعالی و فرشتگان آن را ملامت می‌کنند.

لوامه‌ی غیر ملامت شده: نفسی است که دائماً صاحب آن را بر کوتاهی‌اش در اطاعت از الله متعال ملامت می‌کند - همراه تشویق کردن آن بر کوشش - این نفس ملامت شده نمی‌باشد. باشرفترین نفس، نفسی است که دائماً خود را بر اطاعت از الله ملامت می‌کند، در رضایت [الله متعال] دائماً ملامت می‌کند و در برابر الله متعال ملامت هیچ ملامت کننده‌ای را قبول نمی‌کند و در این حالت است

که از ملامت الله تعالی خلاص می شود؛ اما کسی که به اعمالش راضی می شود و خود را ملامت نمی کند و برای الله تعالی ملامتی را تحمل نمی کند، این همان است که الله ﷻ او را ملامت می کند.

نفس الأمارة بالسوء (نفسی که به بدی بسیار امر می کند):

این نفسی نکوهیده است، زیرا به هر بدی امر می کند و این از طبیعتش می باشد، کسی از شر آن خلاصی نمی یابد، مگر به توفیق الله تعالی، همان گونه که الله متعال از [سخن یوسف عليه السلام به] زن عزیز حکایت می کند: ﴿وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [یوسف: 53] و نفس خو را تبرئه نمی کنم، زیرا نفس به شدت به بدی امر می کند، مگر در آنچه که پروردگارم رحم کند، پروردگارم بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده می باشد.

همچنین الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ [النور: 21] و اگر فضیلت الله و رحمت وی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد.

پیامبر ﷺ خطبه‌ی حاجت را به صحابه رضی الله عنهم آموزش می داد: «أَنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا»⁽¹⁾ شکر و ستایش برای الله است، او را حمد گفته و از او کمک می جوئیم و از او طلب آمرزش می نماییم و به الله پناه می بریم از شرهای نفسهایمان و از بدی‌های اعمالمان.

(1) سنن أبو داود (2118) النکاح و آلبانی گفته است: صحیح است، نگاه شود به: خطبه‌ی الحاجة از آلبانی.

شر در نفس مخفی است و باعث اعمال بد می‌شود و اگر الله تعالی بین بنده و نفسش قرار نگیرد، شر [آن نفس بنده را] هلاک می‌کند و باعث بدی‌های اعمال می‌شود ولی اگر الله متعال به آن بنده توفیق دهد و او را کمک نماید، از تمامی آن [شرها] نجات می‌یابد.

به الله عظیم از شرهای نفسهایمان و بدی‌های اعمالمان پناه می‌بریم.

خلاصه‌ی سخن این است: نفس یکی است و آن اماره می‌باشد، سپس لوامه شده و سپس مطمئنه می‌گردد و آن نهایت کمال و صلاح آن می‌باشد.

نفس مطمئنه همراهش فرشته می‌باشد. او را همراهی می‌کند و منعمش می‌کند و حق را در آن قرار می‌دهد و او را به آن حق تشویق می‌کند و زیبایی حالتش را به آن نشان می‌دهد. او را از باطل دور می‌کند و باعث خودداری نفس از آن می‌شود. به آن زشتی حالتش را نشان می‌دهد. بطور کلی آنچه برای الله است و به الله بر می‌گردد، نزد نفس مطمئنه می‌باشد. اما نفس اماره، شیطانی همراه آن می‌شود و صاحبش کسی است که به دنبال آن می‌رود و به شخص وعده داده و به آرزو می‌اندازدش و در آن باطل را قرار می‌دهد. به بدی امر می‌کند و آن را زینت می‌دهد و آرزوی وی را طولانی می‌کند^۱ و باطل را به گونه‌ای برای وی جلوه می‌دهد که آن را قبول کند و نیکو بیند.

^۱ - آرزو باعث غفلت از مرگ می‌شود. (مترجم).

نفس مطمئنه و فرشته باعث می شوند تا در نفس مطمئنه این حالتها بوجود بیاید: توحید، احسان، نیکی، تقوا، توکل، توبه، بازگشت و روی کردن به سوی الله، کوتاهی آرزو و آماده شدن برای مرگ و آنچه بعد از آن است.

شیطان و سربازان کافرش بلایی ضد این را بر نفس اماره می آورند و سخت ترین چیز برای نفس مطمئنه رهایی از اعمالی است که از طرف شیطان و نفس اماره می باشد و اگر به یک عمل برسد [این کار نفس مطمئنه] بنده نجات می یابد، ولی نفس اماره و شیطان او را دعوت می دهند تا حتی یک عمل برای رسیدن به الله تعالی انجام ندهد؛ بعضی از عارفان به الله و به نفس گفته اند: «قسم به الله اگر بدانم که یک عملم به الله رسیده است، از مرگ شادمان می گردم، بیشتر از [شادمانی] غایبی که نزد اهلش بر می گردد»، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: «اگر بدانم الله یک سجده را قبول کرده است، هیچ کس بیشتر از من مرگ را دوست نخواهد داشت».

اماره بر ضد مطمئنه معرفی شده است، هر خیری که به نفس برسد آن را نورانی می کند و هر شری که به آن برسد با آن مبارزه می کند تا این که آن را فاسد سازد و بعد از آن است که حقیقت جهاد را این گونه می بیند که کشته شود و کسی با همسرش ازدواج کند و بچه هایش یتیم گردند و حقیقت زکات و صدقه را این گونه بیند که از مالش جدا می شود و آن کم می شود و دستش خالی می گردد و به مردم احتیاج می یابد و با فقیران یکی می شود.

محاسبه‌ی نفس

علامت چیره شدن بر نفس اماره در قلب مؤمن این است که آن نفس را مورد محاسبه قرار داده و عرصه را بر آن تنگ می‌کند و در هر سخن و قولی آن را مورد سوال و جواب قرار می‌دهد. حسن [بصری] گفته است: «مؤمن بر نفسش مدیریت می‌کند، برای الله نفسش را مورد محاسبه قرار می‌دهد و آسانترین حساب و کتاب در روز قیامت برای گروهی خواهد بود که نفسشان را در دنیا مورد حساب و کتاب قرار می‌دادند و شدیدترین حساب و کتاب در روز قیامت برای گروهی است که امر آنان این گونه بوده است که [نفس را] مورد محاسبه قرار نداده‌اند».

به مؤمن چیزی می‌رسد و او از آن به حیرت می‌افتد و می‌گوید: قسم به الله به تو تمایل دارم و همانا تو نیاز من می‌باشی، ولی قسم به الله راهی به سوی تو ندارم، چه دور است راه بین من و بین تو، از آن خودداری نموده و به نفسش بر می‌گردد و می‌گوید: چرا آن را خواستم؟ چه نفعی برای من در این چیز وجود دارد؟ قسم به الله به سوی آن بر نمی‌گردم. مؤمنان کسانی هستند که قرآن آنان را باز داشته و از هلاکت نجاتشان می‌دهد، مؤمن اسیری در دنیا است که می‌کوشد تا خود را رها سازد، چیزی باعث راحتی وی نمی‌شود، مگر دیدن الله تعالی، می‌داند که وی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از گوش، چشم، زبان و جوارحش حساب و کتاب می‌خواهد و در تمامی آنها او را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد.

مالک بن دینار گفته است: «الله بنده‌ای را رحمت کند که به نفسش می‌گوید: آیا صاحب آن چیز نیستی؟ آیا صاحب این چیز

نیستی؟ سپس آن را نکوهش کرده و بر بینی آن می‌زند و مجبورش می‌گرداند تا به کتاب الله عَلَيْكَ التَّزَامُ یابد و آن برایش رهبر شود).
 حق این است که شخص دوراندیش و ایمان آورده به الله تعالی و آخرت از محاسبه‌ی نفسش غافل نگردد و بر آن در حرکات، سکنت و خطرهایش تنگ بگیرد، تمامی نَفَس‌های عمر، جواهری نفیس می‌باشند، با فروختن یکی از آنها می‌توان به گنجی از گنجها دست یافت که تا ابد الدهر تمامی ندارد و تلف کردن این نَفَس‌ها اگر صاحبش، آن را برگزیند باعث هلاکتی می‌شوند که نتیجه‌ی آن زیانکاری عجیبی است، کسی به هدر دادن عمر اجازه نداده و از آن راضی نمی‌شود، مگر آن که جاهلترین و احمقترین و کم‌عقلترین مردم باشد، حقیقت این زیانکاری برای وی در روز تغابن (زیانکاری) آشکار می‌گردد الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ [آل عمران: 30] روزی که هر کس آنچه را از خیر انجام داده است و آنچه را از بدی انجام داده است، را حاضر می‌یابد و دوست دارد تا بین آن و خودش فاصله‌ای بسیار دور وجود داشته باشد.

محاسبه‌ی نفس دو نوع است: نوعی قبل از عمل و نوعی بعد از آن:

اما نوع اول: او در ابتدای کوشش و خواستش درنگ نماید و عمل را انجام ندهد تا این که بفهمد که بر ترکش برتری دارد.

حسن بصری رحمه الله گفته است: «الله به بنده‌ای رحم نماید که قبل از کوشش خود درنگ نماید و اگر آن کوشش برای الله بود، انجامش دهد و اگر برای غیر از وی بود، آن را به تأخیر بیندازد».

این را بعضی شرح داده و گفته‌اند: اگر نفس برای عملی از اعمال به حرکت افتاد و بنده خواست تا برای آن عمل بکوشد، اول بایستد و در آن فکر کند: آیا این عمل قابل انجام است یا خیر و آیا توانایی بر انجام آن وجود دارد، اگر توانایی آن را داشت، بار دیگر بایستد و فکر کند: آیا انجام آن بهتر از ترک آن است یا ترک آن بهتر از انجام آن. اگر دومی درست بود آن را ترک کرده و به سوی آن قدم نگذارد و اگر اولی درست بود برای بار سوم بایستد: آیا با انجام آن [رضایت] الله عز و جل و ثواب وی را خواسته است، یا رضایت، ستایش و مال را از مخلوق خواسته است، اگر دومی درست بود، به سمت آن نرود، حتی اگر به آن نیاز داشت، زیرا چه بسا که نفس خود را به شرک عادت دهد و انجام اعمالی که برای غیر الله صورت می‌گیرد برایش آسان شود و در نتیجه‌ی آسان شدن عمل برای غیر الله، عمل برای الله تا جایی که آن عمل سنگین‌ترین چیز برایش می‌شود و اگر اولی درست بود، بار دیگر بایستد و فکر کند: آیا آن عمل برایش ستوده است و برای انجام آن یاورانی دارد تا به او کمک کنند و یاری‌اش دهند و آیا عمل به آن لازم است یا خیر؟ اگر برای وی یآوری وجود نداشت آن را ترک کند همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد با اهل مکه را ترک نمود تا این که برای او شوکت و یارانی حاصل شد و اگر برای خود یآوری دید به سوی آن قدم بردارد، زیرا به اذن الله او یاری خواهد شد؛ پیروزی از دست نمی‌رود، مگر با از دست رفتن یکی

از این خصلت‌ها، اگر آنها مهیا شوند هرگز پیروزی از دست نخواهد رفت، و این چهار مرحله است که بنده در آن احتیاج به محاسبه‌ی نفسش دارد و قبل از عمل وجود دارند.

نوع دوم: محاسبه‌ی نفس بعد از عمل و آن سه گونه است:

یکی از آنها: محاسبه‌ی آنچه از کوتاهی در طاعات در حق الله تعالی صورت می‌گیرد و این که بداند اعمال او به نحو شایسته، حق الله تعالی را بجا نمی‌آورد و آن شش چیز می‌باشد: اخلاص در عمل، خیرخواهی برای الله در آن، تبعیت رسول ﷺ، در حالت احسان مشاهده نمودن، دیدن آنچه از منت الله تعالی بر وی قرار دارد و دانستن این که تمام آنچه انجام می‌دهد [حتی اگر به اندازه‌ی پیامبر ﷺ عبادت انجام دهد] حق الله تعالی را نمی‌تواند بجا بیاورد؛ و نفس خویش را مورد محاسبه قرار دهد که این چیزهایی که بیان شد را به اندازه‌ی درست آن انجام داده است؟ آیا آنان را در طاعت بجا آورده است؟

دوم: نفسش را مورد محاسبه قرار دهد بر تمامی اعمالی که ترک آنها بهتر از انجام شدن آنها می‌باشد.

سوم: نفسش را مورد محاسبه قرار دهد بر امر مباحی که چرا آن را انجام داده است و آیا با آن قصد الله و سرزمین آخرت را داشته است و یا برای دنیا و زندگی نزدیک، آن را انجام داده است که باعث زیانکاری در منفعت بردن و از بین رفتن پیروزی می‌گردد.

دیگران کسانی هستند که کوتاهی نموده و محاسبه‌ی نفس را ترک می‌کنند و گستاخی می‌نمایند و با امور به آسانی رفتار می‌کنند و آنان را انجام نمی‌دهند و این چیزی است که به سمت هلاکت

سوق می‌دهد و این احوال فریب خوردگان است. چشمشان را بر عواقب می‌بندند و به امید عفو و بخشش می‌باشند و در محاسبه‌ی نفس و فکر کردن به عاقبت عمل، کوتاهی می‌کنند. وقتی این گونه رفتار می‌کنند، انجام گناهان برایشان آسان گشته و به آن انس گرفته و دوری از آنان برایشان سخت می‌شود.

جمع مطالبی که بیان شد این است که اول نفسش را در انجام فرائض و واجبات مورد محاسبه قرار دهد و اگر نقصی در آنها دید، آن را با قضای آن یا اصلاح آن، تصحیح نماید، سپس بر چیزهای نهی شده آن را مورد محاسبه قرار دهد، اگر فهمید که به یکی از آنها مرتکب شده است، خود را به توبه و طلب استغفار و نیکی‌هایی که باعث محو بدی‌ها می‌شود، مشغول دارد، سپس نفسش را بر غفلت مورد محاسبه قرار دهد، اگر دید که در آنچه برای آن خلق شده است، غفلت دارد، خود را با ذکر گفتن و روی کردن به سوی الله متعال، اصلاح گرداند، سپس خود را بر سخن گفتن یا قدم گذاشتن با پاها یا گرفتن با دستش یا شنیدن با گوشش برای آن مورد محاسبه قرار دهد، که چرا آنرا خواسته است؟ و برای چه آن را انجام داده است؟ و برای چه کسی آن را انجام داده است؟ و به کدام حالت آن را انجام داده است؟ باید بداند برای هر حرکت و سخنی، دو دادگاه در انتظار وی است: برای چه کسی انجام دادی؟ و چگونه انجام دادی؟ سوال اول از اخلاص است و دومی در تبعیت [از رسول الله ﷺ]، الله تعالی فرموده است: ﴿لَيْسَ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقِهِمْ﴾ [الأحزاب: 8] تا از راستگویان در راستگویی‌شان سوال کند.

وقتی از راستگویان سوال می‌شود و راستگویی آنها مورد محاسبه قرار می‌گیرد، دروغگویان وضعشان چگونه خواهد بود؟

فایده‌های محاسبه نفس:

1 - مطلع شدن از عیب‌های نفس: کسی که از عیب‌های نفسش اطلاع نیابد، نمی‌تواند آنها را از بین ببرد، یونس بن عبید گفته است: «من صد خصلت از خصلت‌های خیر را یافته‌ام، نمی‌دانم آیا یکی از آنها در نفسم موجود می‌باشد».

محمد بن واسع گفته است: «اگر گناهان باد درست می‌کردند، هیچ کس نمی‌توانست نزد من بنشیند».

ابودرداء گفته است: «کسی به طور کامل فقیه نمی‌شود تا آن که برای نزدیکی به الله بر مردم خشم نماید، سپس به نفسش رجوع کند و بر آن به شدیدترین شکل خشم نماید».

2- حقّ الله تعالی بر خودش را می‌شناسد و این میراث خشم نمودن بر نفس و عیب گرفتن از آن و رها کردن آن از حیرت و عمل را بزرگ دیدن می‌باشد، بر وی درب خشوع و ذلالت [نسبت به الله متعال] و خورد شدن نزد پروردگارش و مأیوس شدن از نفسش باز می‌شود؛ نجات برای وی حاصل نمی‌شود مگر با عفو الله تعالی و آمرزش و رحمتش؛ از حق وی عَلَيْهِ السَّلَام این می‌باشد که اطاعت شود و نافرمانی نگردد، یاد شود و فراموش نگردد، شکر شود و کفران نعمت از وی صورت نپذیرد.

۸ - صبر و شکر:

وقتی ایمان دو نیم است، نیمی از آن صبر و نیم دیگر شکر، برای کسی که بر نفسش خیرخواهی می‌کند و نجات آن را دوست دارد و خوشبختی‌اش را بر می‌گزیند واجب است که در این دو اصل عظیم کوتاهی ننماید و از این دو چیز برای سیر به سوی الله ﷻ استفاده کند تا الله تعالی او را در روز قیامت از بهترین دو گروه [خوشبخت و بدبخت] قرار دهد.

الف - صبر:

فضیلت‌های آن:

الله سبحانه، صبر را بخشنده‌ای قرار داده است که واژگون نمی‌گردد و شمشیری که کوتاهی نمی‌کند و سربازی که شکست نمی‌خورد و قلعه‌ی محکمی که ویران نمی‌گردد؛ صبر و پیروزی دو یار می‌باشند، الله ﷻ در کتابش صابران را مدح می‌نماید و خبر می‌دهد که به آنها اجری بی‌حساب می‌دهد و خبر می‌دهد که با آنها خواهد بود و آنان را هدایت کرده و یاری رسانده و به پیروزی آشکاری می‌رساند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: 46] و صبر نمایید که الله با صابران است.

با این همراهی، صابران به خیر دنیا و آخرت نایل می‌گردند و از لحاظ باطنی و ظاهری رستگار می‌گردند، الله سبحانه امامت در دین را منوط به صبر و یقین قرار داده است و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجده: 24] و

از آنها امامانی را قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند [و این] بواسطه‌ی آن است که صبر می‌کنند و به آیات ما یقین دارند.

الله تعالی خیر می‌دهد که صبر برای اهلش خیر است و با قسم آن را تأکید نموده است: ﴿وَلَيْنَ صَبْرُكُمْ لَهٗوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ﴾ [النحل: 126] و اگر صبر کنید، آن برای صبرکنندگان خیر می‌باشد.

خبر می‌دهد که اگر صبر و تقوا با هم وجود داشته باشند، مکر دشمن ضرری نمی‌رساند، حتی اگر مسلط باشند: ﴿وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [آل عمران: قسمتی از آیه‌ی 120] و اگر صبر نمایید و تقوا پیشه کنید، حيله‌ی آنها ذره‌ای به شما ضرر نمی‌رساند، الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

همچنین رستگاری را به صبر و تقوا مشروط نموده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: 200] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید و پایداری ورزید و مراقب باشید و از الله بترسید، باشد که رستگار شوید.

خبر می‌دهد که اهل صبر را دوست می‌دارد و در آن بزرگترین تشویق وجود دارد: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: 146] و الله صابران را دوست می‌دارد.

با سه چیز به صابران بشارت می‌دهد و هر کدام از آنها بهتر از چیزی است که اهل دنیا بر آن حسادت می‌ورزند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» [البقره: 155، 156، 157] و بشارت بده به صابران * کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می‌رسد می‌گویند: ما برای الله هستیم [و مالک ما الله است] و ما [در روز قیامت] به سوی او باز می‌گردیم * بر آنان درود و رحمتی از پروردگارشان خواهد بود و آنان هدایت یافتگان هستند.

رستگاری وارد شدن به بهشت و نجات از آتش جهنم را برای کسی آماده نفرموده است مگر صابران و الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [المؤمنون: 111] من امروز به آنان به واسطه‌ی آن که صبر نمودند پاداشی می‌دهم [و] آنان به حقیقت رستگاران می‌باشند.

اهل صبر و اهل شکر را به سود بردن از آیاتش، خاص می‌گرداند و آنان را به شدت از بقیه جدا می‌گرداند و در 4 آیه از کتابش جل و علا می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (آیات: [ابراهیم: 5] و [لقمان: 31] و [سبأ: 19] و [الشوری: 33]) به درستی که در آن، برای هر بسیار صبر کننده و بسیار شکر کننده، آیاتی وجود دارد.

صبر به مانند بندی است که مؤمن از آن دور شده و دوباره به سوی آن باز می‌گردد و اصل ایمانش می‌باشد که به غیر از آن به چیزی اعتماد ندارد، برای کسی که صبر نمی‌کند، ایمانی وجود ندارد و اگر ایمانی وجود داشته باشد در نهایت ضعف است، صاحب آن ایمان ضعیف، الله را عبادت نمی‌کند مگر با حرف، اگر خیری به وی برسد اطمینان خاطر پیدا می‌کند و اگر فتنه‌ای به وی برسد، روی بر می‌گرداند و بدین ترتیب زیانکار دنیا و آخرت

می‌شود و به آن گرایش پیدا نمی‌کند، مگر با معامله‌ای زیان‌بار. خیر زندگی به واسطه‌ی صبری که می‌نمایند به خوشبختان می‌رسد و با شکرشان به اعلی درجات ترقی می‌کنند و با دو بال صبر و شکر به بهشت پر نعمت پَر می‌کشند، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحديد: 21] آن فضیلتی است که الله به هر که بخواهد می‌دهد و الله دارای بخششی عظیم است.

معنای صبر و حقیقت آن:

صبر در لغت به معنای: منع نمودن و زندانی نمودن است و در شرع منع کردن نفس از بی‌تابی و از زبانی که شکایت می‌کند و از دستانی که بر صورت می‌زنند و گریبان پاره می‌کنند و مانند آن دو. گفته شده است: صبر اخلاقی بافضیلت از اخلاقهای نفس می‌باشد و توسط آن از فعلی که نیکو و زیبا نمی‌باشد، ممانعت صورت می‌پذیرد. صبر قدرتی از قدرتهای نفس است که با آن شأن انسان اصلاح شده و امر آن قوام می‌یابد. از جنید سوال شد او گفت: «تلخی را جرعه جرعه نوشیدن بدون ناخشنود شدن».

ذو النون مصری گفته است: «صبر دوری جستن از مخالف‌ها و ساکت شدن هنگام نوشیدن غصه‌هایی است که از بلایا حاصل می‌شود و اظهار ثروتمندی در میدانهای زندگی است وقتی که فقر وجود دارد».

همچنین گفته شده است: «صبر ایستادگی در برابر بلا یا با ادب نیکو می‌باشد».

همچنین گفته شده است: «صبر بی‌نیازی هنگام بلا بدون اظهار کردن شکایت می‌باشد».

یکی از صالحان مردی را دید که نزد برادرش شکایت می‌کرد و به او گفت: «این چیست؟ قسم به الله با زیاد کردن شکایت، کسی که به تو رحمت می‌کند را به کسی تبدیل می‌کند که تو را رحمت نمی‌کند».

در این باره گفته شده است:

وإذا شكوت إلى ابن آدم إنما تشكى الرحيم إلى الذي لا يرحم
اگر نزد بنی آدم شکایت کنی، فقط از دائماً رحمت کننده‌ای
شکایت کرده‌ای [تا بدان سوی بروی که تو را] رحمت نکند.

شکایت دو گونه است: شکایت کردن نزد الله ﷻ که این شکایت با صبر منافاتی ندارد، همان گونه که یعقوب عليه السلام گفته است: «إِنَّمَا أَشْكُو بَنِي وَحْزُنِي إِلَى اللَّهِ» [یوسف: 86] فقط شکایت پریشان حالی و غم را به نزد الله می‌برم. همراه این سخنش: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» [یوسف: 83] پس صبر زیباست.

نوع دوم: شکایت کردن مبتلا با زبان حال یا سخن [نزد کسی غیر از الله متعال]، این شکایت با صبر جمع نشده بلکه با آن تضاد دارد و آن را باطل می‌کند.

میدان عافیت برای بنده از میدان صبر وسیع‌تر است و این تناقضی با این سخن پیامبر ﷺ ندارد که می‌فرماید: «وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ

عَطَاءٌ خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۱ به احدی چیزی بهتر و وسیع تر از صبر داده نشده است. و این بعد از نزول مصیبت می باشد که در این صورت صبر وسیع ترین میدان است ولی قبل از نازل شدن مصیبت عافیت وسیعترین میدان می باشد.

نفس مرکب بنده بوده که او را به بهشت یا جهنم می برد و صبر به مانند لگام و افسار این مرکب است و اگر برای مرکب لگام و افساری وجود نداشته باشد، به هر راهی می رمد، در خطبه ای از حجاج آمده است: «این نفسها را مهار کنید که به هر نوع از بدی سوق می دهند، الله رحمت کرده است کسی را که بر نفسش لگام و افسار زده است و آن را به سوی اطاعت از الله می راند و با افسارش آن را از هر نافرمانی الله باز می دارد، صبر بر حرام الله آسانتر از صبر بر عذابش می باشد».

برای نفس دو قدرت وجود دارد: قدرت جلو راندن و قدرت خودداری نمودن...، حقیقت صبر آن است که قدرت جلو راندن نفس در راه آنچه سود می رساند مورد استفاده قرار گیرد و قدرت خودداری نمودن برای جلوگیری از چیزی باشد که به آن ضرر می رساند، از انسانها کسانی هستند که بر نماز شب و سختی روزه صبر می نمایند و بر نگاه کردن به حرام صبر نمی کنند و از آنها کسانی هستند که بر نگاه نکردن و توجه نمودن به تصویرها صبر می نماید و بر امر به نیکی و نهی از بدی و جهاد صبر نمی کنند.

گفته شده است: صبر شجاعت نفس است و در اینجاست که گوینده ای گفته است: «شجاعت زمان کوتاهی صبر کردن است»،

^۱ - صحیح بخاری: 1469 و 4670 (مترجم)

صبر، و جزع و فزع (بی‌تابی) ضد یکدیگر می‌باشند، همان گونه که
 الله سبحانه و تعالی درباره‌ی اهل آتش جهنم گفته است: ﴿سَوَاءٌ
 عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ﴾ [ابراهیم: قسمتی از
 آیه‌ی 21] بر ما یکسان است که بی‌تابی نمایم یا صبر کنیم، برای ما
 پناهگاهی وجود ندارد.

انواع صبر بر حسب تعلقاتش:

صبر بر حسب تعلقاتش سه گونه است: صبر بر اوامر و اطاعات
 تا آن را ادا کند، صبر بر نهی شده‌ها و سرکشی‌ها تا در آن واقع
 نگردد و صبر بر قضاء و قدر تا از آن خشمگین نشود و این انواعی
 است که درباره‌ی صبر گفته شده است:

«گریزی برای بنده وجود ندارد، مگر آن که امر را انجام دهد و
 از نهی اجتناب ورزد و بر تقدیر صبر نماید».

همچنین صبر دو نوع است: اختیاری و از روی ناچاری،
 اختیاری کامل‌تر از نوع از روی ناچاری است، نوع ناچار بودن در
 آن انسانها مشارکت دارند و در درنگ نمودن در برابر کسی است
 که در مقابل وی روی برگرداندنی وجود ندارد که این در صبر
 اختیاری موجود نیست. به همین دلیل صبر یوسف علیه السلام در دوری
 نمودن از زن عزیز بزرگتر و بافضیلت‌تر از صبرش در هنگامی است
 که برادرانش او را در چاه انداختند.

انسان در هیچ حالی از احوال از صبر بی‌نیاز نمی‌گردد، زیرا او
 در مواجهه با اموری است که باید آنها را انجام دهد و به اجرا برساند
 و همچنین نهی که باید از آن اجتناب ورزد و آن را ترک کند و

همچنین تقدیری که دائماً برای وی اتفاق می‌افتد و همچنین نعمتهایی که باید آنها را شکر کند، این چنین است اموری که از وی جدا نمی‌شوند، در نتیجه صبر تا لحظه‌ی مرگش لازم است. تمامی آنچه در این سرزمین بر بنده می‌گذرد از دو نوع خارج نمی‌باشند:

نوع اول: با هوای وی و هدفش موافق می‌باشد.

دوم: با او مخالفت می‌ورزد.

انسان محتاج است که در هر کدام از آن دو صبر نماید، نوع اول که موافق آرزوی وی می‌باشد، مانند: سلامتی، مقام و مال است و به شدیدترین شکل نیاز است تا در آن صبر صورت پذیرد که دارای چند وجه است:

اول: به سوی آن تمایل پیدا نکند، از آن فریب نخورد و آن را با شادی و تکبر برای خود انتخاب نکند؛ زیرا امر نکوهیده‌ای است که الله تعالی اهل آن را دوست نمی‌دارد.

دوم: در رسیدن به آن جدیت صورت نپذیرد.

سوم: صبر بر ادا کردن حق الله تعالی در آن.

چهارم: صبر نماید تا خود را از حرام منع کند. یکی از پیشینیان علیه السلام گفته است: «بلا چیزی است که مؤمن و کافر بر آن صبر می‌کنند و کسی بر عافیت صبر نمی‌کند، مگر صدیقان (بسیار راستگویان)».

عبد الرحمن بن عوف گفته است: با مصیبت امتحان شدیم و صبر نمودیم و با خوشبختی امتحان شدیم و صبر نمودیم!! به همین دلیل الله تعالی بندگان را از فتنه‌ی مال، همسران و فرزندان

بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [المنافقون: 9] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال شما و فرزندان شما، شما را از یاد الله غافل نسازد.

اما نوع دوم که با هوی مخالفت دارد: خارج از این نیست که: الف- به اختیار بنده می‌باشد، مانند انجام اطاعات و یا جانبداری از گناهان.

ب- در کل به اختیار بنده نمی‌باشد مانند مصیبت‌ها.

ج- اولش به اختیار وی است اما برای از بین بردنش بعد از داخل شدن در آن اختیاری ندارد.

اکنون شرح این سه حالت:

الف- آنچه به اختیارش است: شامل تمامی افعالی است که اطاعت یا نافرمانی [الله را داشته باشد]. برای اطاعت، بنده نیاز به صبر دارد، زیرا نفس با توجه به سرشتش از بسیاری از عبودیت‌ها تنفر دارد، مثلاً در نماز که برای انجام آن تنبلی وجود دارد و نفس راحتی را بر می‌گزیند و چه بسا که با آن قساوت قلب نیز همراه شود و گناه را زیبا جلوه داده و به سوی شهوت‌ها و معاشرت با اهل غفلت، تمایل داشته باشد.

اما زکات، وقتی در سرشت نفس آزمندی و حساست وجود دارد [نفس از آن خودداری می‌کند] و همچنین حج و جهاد و برای تمامی امور. بنده محتاج است که در سه حالت صبر داشته باشد:

1- قبل از شروع به اطاعت [الله ﷻ] که با سالم کردن نیت و اخلاص داشتن در اطاعت است.

2- هنگام انجام عبادت: آن صبر بر کوتاهی ننمودن و خلاصه نکردن و نیت را ثابت گرداندن است و نباید جوارح در عبودیت، بدون حضور قلب در مقابل الله سبحانه به کار گرفته شود.

3- بعد از انجام اطاعت: آن صبر بر چیزی است که اطاعت را باطل می‌کند؛ منزلت در انجام اطاعت نیست، منزلت فقط در حفظ اطاعت در برابر چیزی است که آن را باطل می‌کند. باید صبر نمود تا آن عمل بزرگ جلوه نکند و باعث حیرت نشود و برای انجام آن تکبر ایجاد نگردد و همچنین باید صبر نماید تا عملی که پنهانی انجام شده است، آشکار نگردد، بنده عملی را پنهانی انجام می‌دهد و آن فقط بین او و الله سبحانه می‌باشد و این باعث می‌شود تا در پرونده اعمال وی این گونه نوشته شود که آن را پنهانی انجام داده است، ولی اگر از آن سخن بگویند، باعث انتقال آن در پرونده‌ی اعمال، از پنهانی به آشکار می‌گردد و نباید تصور نمود که صبر کردن با پایان عمل، قطع می‌گردد.

اما صبر بر نافرمانی‌ها، امرش آشکار است، بزرگترین چیزی که به آن کمک می‌کند، قطع الفت گرفتن‌ها و جدایی از معاشرت و سخن گفتنی است که به آن نافرمانی کمک می‌کند.

ب- آنچه تحت اختیار وی نمی‌باشد و بنده راهی نمی‌یابد تا آن را دفع نماید، مانند: مصیبت‌ها، گاهی آن مصیبت توسط انسان صورت نمی‌پذیرد، مثل مرگ و بیماری و دوم: وقتی است که آدمی باعث آن می‌شود، مثل: دشنام دادن و کتک زدن.

در مصیبت نوع اول که توسط انسان صورت نمی‌گیرد: بنده برای آن چهار حالت دارد: اول ناتوانی که با بی‌تابی و شکایت

صورت می گیرد، دوم: صبر، سوم: رضایت، چهارم: شکر و آن وقتی است که بلا، نعمت دیده شود و کسی که به آن مبتلا شده است برای آن شکر نماید.

اما وقتی این مصیبت از جانب مردم می رسد، چهار حالت به آن افزوده می شود: اول: بخشش، دوم: سلامت درون [و حفظ کردن آن] از انتقام گرفتن، سوم: تقدیر، چهارم: نیکی نمودن به کسی که به انسان بدی می کند.

ج - وقتی است که با اختیار در آن وارد می شود و وقتی در آن واقع شد، اختیاری برای وی وجود داشته و راهی برای دفع آن نمی یابد.

نقل هایی که در فضیلت صبر آمده است:

ام سلمه رضی الله عنها گفته است که از رسول الله ﷺ شنیده است که فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا) إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا» مسلمانی نیست که مصیبتی به وی برسد و آنچه را که الله ﷻ امر فرموده است بگوید: «ما برای الله هستیم [و مالک ما الله است] و [در روز قیامت] به سوی وی باز می گردیم، ای الله! در این مصیبت به من اجر بده و از پس آن برای من خیری قرار ده» جز این نیست که الله ﷻ در پس آن خیری برای او قرار می دهد¹، ام سلمه گفته است: وقتی ابو سلمه

¹ - وقتی مسلمانی از روز قیامت، یعنی روزی که پرونده ای اعمالش به وی داده می شود، می ترسد، وقتی فکر کند که شاید از ثوابی که از صبر بر این مصیبت به وی داده می شود، او از

فوت نمود، گفت: کدام مسلمان بهتر از ابو سلمه می باشد، همان اولین خانه‌ای که رسول الله ﷺ به آن هجرت نمود. سپس این [ذکر را] [گفتم و الله تعالی، رسول الله ﷺ را بر وی جانشین گرداند...] (1).

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ يُرِدْ اللَّهَ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ» (2) کسی که الله بخواهد به او خیری برساند، او را دچار مصیبت می کند [تا گناهانش بخشیده شده و از جهنم نجات یابد و یا درجاتش در بهشت بالا رود].

عایشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ الْمُسْلِمَ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُهَا» (3)

مصیبتی نیست که به مسلمانی برسد، مگر آن که با آن الله [گناهانش] را پاک می کند، حتی اگر خاری [در بدن وی] فرو رود.

ابوموسی رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا مَرَضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا» (4) وقتی بنده بیمار می شود و یا مسافرت می کند، برای او همان گونه نوشته می شود که آن را در اقامت و سلامت انجام می دهد.

خباب بن ارت گفته است: نزد رسول الله ﷺ شکایت نمودیم - در حالی که عبایی را در سایه‌ی کعبه برای خود بالش نموده بود-

جهنم نجات یابد و یا بر درجات وی در بهشت افزوده شود، این طرز تفکر که از این ذکر

حاصل می شود، باعث می شود تا تحمل مصیبت برای وی آسان گردد. (مترجم)

(1) صحیح مسلم (220/6، 221) الجنائز و مالک در الموطأ (236/1) الجنائز و سنن أبو داود

(3309) الجنائز با همین معنا و سنن ابن ماجه (1598) الجنائز.

(2) صحیح بخاری (103 / 10) المرضی و مالک در الموطأ (941/2) العین.

(3) صحیح بخاری (103 / 10) المرضی و صحیح مسلم (129/16) البر والصله.

(4) صحیح بخاری (136 / 6) الجهاد و سنن أبو داود (3075) الجنائز.

گفتم: آیا برای ما طلب پیروزی نمی‌فرمایی؟ آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟ وی فرمود: «كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ يُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهِ فَيَجَاءُ بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُشَقُّ بِأَثْنَتَيْنِ وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَيُمَشِّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَاللَّهِ لَيُيَمِّنَنَّ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ أَوْ الذِّئْبَ عَلَى عَنَمِهِ وَلكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ»⁽¹⁾ برای فردی از امت‌های گذشته، چاله‌ای در زمین، حفر می‌کردند و او را در آن قرار می‌دادند. سپس اره‌ای می‌آوردند و بر سرش می‌گذاشتند و او را از وسط به دو نیم می‌کردند. ولی این کار او را از دینش باز نمی‌داشت. شانه‌های آهنی را در گوشت او فرو می‌بردند تا جایی که به استخوان و عصبش می‌رسید و این امر او را از دینش باز نمی‌داشت، قسم به الله که این امر (دین اسلام) کامل می‌شود تا جایی که سواری از صنعاء تا حضرت الموت برود و جز الله و یا گرج بر گوسفندانش از چیز دیگری نترسد، ولی شما عجله می‌نمایید. [منظور این است که پایه‌های اسلام آن قدر محکم خواهد شد که قلمرو ممالک اسلامی از صنعا تا حضرالموت در امنیت به سر خواهد برد و دست دشمنان کوتاه خواهد شد و شما نباید از سختی‌ها بترسید و نگران شکست باشید.

آثار وارده: بعضی از پیشینیان رضی الله عنهم گفته‌اند: «اگر مصیبت‌های دنیا وجود نداشت، به آخرت بی‌چیز وارد می‌شدیم».

سفیان بن عیینه درباره‌ی این سخت‌الله تعالی می‌گوید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجده]:

(1) صحیح بخاری (7 / 202) مناقب الأنصار.

24] و از بین آنها امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند [و این] بواسطه‌ی آن است که صبر می نمودند و به آیات ما یقین داشتند. وقتی رأس امر را برگزیدند، آنها را رئیسهای قرار دادیم. وقتی خواستند پای عروه بن زبیر را قطع کنند، به او گفتند: اگر مقداری [شراب] به تو بنوشانیم درد آن را حس نمی کنی، گفت: امتحان من فقط آن است که صبرم شناخته شود آیا با آن امر مخالفت ورزم؟!

عمر بن عبد العزیز گفته است: «نعمتی نیست که الله به بنده اش بدهد و بعد آن را از وی جدا کند و در عوض آن به وی صبر بدهد، آن چیزی (صبری) که به وی داده است، بهتر از آن چیزی است که از وی جدا نموده است».

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیمار شد، او را عیادت نموده و گفتند: «آیا پزشک برای تو بیاوریم؟»، او گفت: «پزشک مرا دیده است»، گفتند: «به تو چه گفت؟»، گفت: فرموده است: «من هر کاری را که بخواهم انجام می دهم»!

از سعید بن جبیر روایت شده است که گفت: «صبر: اعتراف بنده به الله است به آن چیزی که از طرف الله به وی رسیده است و حساب و کتابش نزد الله بوده و به ثواب آن امید دارد، بی تابی به سراغ بنده می آید و او امر را سخت می بیند و چیزی در وی دیده نمی شود، مگر صبر».

سخنش: اعتراف بنده به الله بر آن چیزی که از طرف الله به وی رسیده است، تفسیر این آیه می باشد: ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: 156] ما

¹ - اشاره دارد به آیه‌ی 16 سوره‌ی البروج. (مترجم).

برای الله هستیم. اعتراف می کند که وی مُلک الله می باشد و مالکش [که الله تعالی است] هر گونه که بخواهد با او رفتار می کند و به سوی الله ﷻ خواهد رفت تفسیر این آیه می باشد: ﴿وَاتَّأَسَّ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقره: 156] و ما [در روز قیامت] به سوی وی باز می گردیم. به سوی وی برگردانده می شویم و او به واسطه صبر ما به ما پاداش می دهد و اجر مصیبت ضایع نمی گردد.

ب - شکر:

شکر: ستایش نعمت دهنده است به واسطه آنچه از نیکی به وی داده شده است.

شکر بنده بر سه رکن قرار دارد - شکری وجود نخواهد داشت، مگر با تمامی این سه رکن - آنها: اعتراف به نعمت در باطن، سخن گفتن به آن در ظاهر و کمک گرفتن بوسیلهی آن برای اطاعت الله تعالی است. شکر به قلب، زبان و جوارح متعلق است، تا آن را برای اطاعت کسی که از وی شکر شده است، استعمال نماید و توسط آن از نافرمانی ها دوری کند.

الله سبحانه و تعالی شکر را با ایمان همراه ساخته و خیر داده است که اگر مخلوقاتش شکر کنند و به وی ایمان بیاورند، آنان را عذاب نمی کند، الله تعالی می فرماید: ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ﴾ [النساء: 147] الله عذابتان نخواهد کرد، اگر شکر کنید و ایمان بیاورید.

الله سبحانه خبر می دهد که اهل شکر در بین بندگانش به منت نهادن او بر آنها اختصاص یافته اند و می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا

بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿الأنعام: 53﴾ و این چنین است که بعضی از آنها را به بعضی دیگر آزمودیم تا بگویند: «آیا اینان کسانی هستند که الله در بین ما بر آنان منت نهاده است»، آیا الله به شکر کنندگان آگاه نیست؟.

انسان‌ها را به دو دسته‌ی شکر کننده و کفر ورزنده تقسیم می‌فرماید و بیشترین بغض وی در بین چیزها، کفر و اهل آن است و دوست‌داشتنی‌ترین چیز نزد وی شکر و اهل آن می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [الإنسان: 3] ما به آنان راه را نشان دادیم، خواه شکر کننده باشند خواه کفر ورزنده.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: 7] و آنگاه که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکر کنید برای شما [نعمت را] زیاد می‌کنم و اگر کفر بورزید عذاب من بسی شدید است.

الله سبحانه زیاد نمودن را مشروط بر شکر قرار داده است و زیاد کردن برای وی نهایی ندارد، همان‌گونه که نهایی برای شکرش وجود ندارد. الله سبحانه تمامی چیزها را بر اساس خواسته‌اش انجام می‌دهد.

مانند آن که می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يُعْزِبُكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ﴾ [التوبة: 28] الله اگر بخواهد شما را با بخشش‌اش بی‌نیاز می‌گرداند.

درباره‌ی مغفرت فرموده است: ﴿وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ﴾ [المائدة: 40] و کسی را که بخواهد مغفرت می‌فرماید.

درباره‌ی توبه می‌فرماید: ﴿وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ [التوبه: قسمتی از آیه‌ی 15] (و الله برای هر کس که بخواهد، توبه‌اش را می‌پذیرد).

برای شکر پاداشی در نظر دارد، آنجا که تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: 145] و شکر کنندگان را پاداش خواهیم داد.

اگر دشمن الله، یعنی ابلیس اندازه‌ی منزلت شکر را می‌دانست که از بالاترین منازل می‌باشد، تمام سعی خود را بر این می‌گذاشت که مردم را از آن دور بدارد، گفته است: ﴿ثُمَّ لَا تَبِيتُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ [الأعراف: 17] سپس به نزد آنها از جلویشان و از پشتشان و از سمت راست آنها و از سمت چپ آنها می‌روم و بیشتر آنان را شکر کننده نمی‌یابی.

الله سبحانه شکر کنندگان را به کم بودن آنها در بین بندگان وصف می‌نماید و می‌فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ [سبأ: 13] و بندگان شکر کننده‌ی من کم هستند.

در صحیحین از پیامبر ﷺ به ثبت رسیده است: وی آن گونه نماز می‌خواند که پاهایش ورم می‌نمود، و وقتی به او گفته می‌شد: آیا این گونه رفتار می‌کنی در حالی که الله [تعالی] گناهان از قبل انجام داده و آنچه را که بعداً انجام خواهی داد را آمرزیده است؟

می فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»⁽¹⁾ آیا بنده‌ی شکر گذاری نباشم.

همچنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ إِذَا كَلَّمَ الْأَكْلَةَ ، فَيَحْمَدُ عَلَيْهَا ، وَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ ، فَيَحْمَدُ عَلَيْهَا»⁽²⁾ الله از بنده‌ای که خوراکی را می خورد و او را شکر می کند و نوشیدنی را می نوشد و او را شکر می کند، حقیقتاً راضی می شود.

این پاداش عظیمی است که از بزرگترین انواع پاداش می باشد، همان گونه که الله تعالی می فرماید: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [التوبة: 72] و خوشنودی الله، بزرگتر است.

در برابر شکر الله تعالی با الحمد لله گفتن و به ثبت رساندن نعمتها و این که باعث زیادی نعمت می گردد، عمر بن عبدالعزیز گفته است: «نعمت‌های الله را با شکر الله به ثبت برسانید». ابن ابی دنیا از علی بن ابیطالب رضی الله عنه آورده است که به مردی از همدان گفت: «نعمت متصل به شکر است و شکر به زیادی [نعمت] متعلق است و آنها دو چیز کنار یکدیگر می باشند و از هم جدا نمی شوند، هرگز زیاد کردن [نعمت] از طرف الله قطع نمی گردد مگر این که بنده شکر کردن را قطع کند».

حسن [بصری] گفته است: «یاد این نعمتها را زیاد کنید، زیرا ذکر آنها، شکر آنها است و الله تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرموده است تا

(1) صحیح بخاری (3 / 41) التهجید. صحیح مسلم (162/17) صفات المنافقین و سنن

ترمذی (204/2، 205) و سنن نسائی (219/3) قیام اللیل.

(2) صحیح مسلم (51/17) الذکر والدعاء و سنن ترمذی (9/8) الأَطْعَمَةُ.

درباره‌ی نعمت پروردگارش سخن بگوید: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ [الضحی: 11] و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن!

الله تعالی دوست دارد تا اثر نعمتش بر بنده‌اش را ببیند و این شکر آن با زبان حال است.

وقتی به ابومغیره گفته می‌شد: ای ابو محمد! چگونه صبح نمودی؟ می‌گفت: «غرق شده در نعمت صبح نمودیم، [همچنین] ناتوان در شکر. پروردگار ما، با ما دوستی می‌نماید، در حالی که از ما بی‌نیاز است و ما او را دشمن می‌گیریم، در حالی که به وی نیازمند هستیم».

شریح گفته است: «مصیبتی نیست که به بنده‌ای برسد، مگر آن که الله تعالی سه نعمت در آن قرار می‌دهد: آن [مصیبت] در آخرت نمی‌باشد، شدیدتر از آن نمی‌باشد [و این در حالی است که می‌تواند آن مصیبت شدیدتر از حالت به وجود آمده باشد] و گریزی نیست که آن حتماً باید به وجود می‌آمده است».

یونس بن عبید گفته است: مردی به ابو تمیمه گفت: چگونه صبح نمودی؟ او گفت: «در بین دو نعمت صبح نمودم که نمی‌دانم کدامیک با فضیلت‌تر است: گناہانی [از من] که الله آنان را برای من پوشاند و کسی نمی‌تواند از آنها از من عیب بگیرد و محبتی که الله در قلب بندگانش قرار داد و عمل من به آن نمی‌رسد [و برای آن کافی نمی‌باشد]».

سفیان درباره‌ی این آیه گفته است: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [القلم: 44] آنها را کم کم به هلاکت می‌اندازیم از جایی که نمی‌دانند.

نعمتها را بر آنان عرصه می‌دارد و آنها را از شکر کردن منع می‌فرماید و درباره‌ی تمامی آنها این سخن مصداق پیدا می‌کند: «هر گناهی را که انجام دادند، نعمت جدیدی به آنها داده می‌شود».

مردی به ابو حازم گفت: شکر دو چشم چیست ای ابو حازم؟ او گفت: اگر با آنها خیری را بینم آشکار می‌کنم و اگر با آنها شری را بینم آن را پنهان می‌کنم.

گفت: شکر گوشها چیست؟ گفت: اگر با آنها خیری بشنوم، آن را حفظ می‌کنم و اگر با آنها شری بشنوم، آن را دفع می‌کنم.

گفت: شکر دستها چیست؟ گفت: چیزی که برای آنها نیست، با آنها (دستانم) آن را نمی‌گیرم و آنچه در آنها (دستانم) از حق الله وجود دارد را منع نمی‌کنم.

گفت: شکر شکم چیست؟ گفت: در پایین آن غذا قرار بگیرد و در بالاترین قسمت آن علم قرار بگیرد.

گفت: شکر فرج چیست؟ گفت: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ [المؤمنون: 5-7] و کسانی که از شهوت خود را حفظ می‌کنند * مگر برای همسران یا مُلک یمینشان، در این صورت نکوهش شده نمی‌باشند * و کسی که فراتر از آن را بجوید، آنها از متجاوزین هستند).

گفت: شکر پاها چیست؟ گفت: اگر مرده‌ای را شناختی که به [مقام] وی غبطه می‌خوری پاها را در عمل به [اعمالی که او انجام

داده است] استعمال کن! اگر خشم نمودن به آن [مرده] باعث شد که به عملی رغبت پیدا کنی، تو شکر کننده‌ی الله می‌باشی. اما کسی که با زبانش شکر کند و با تمام اعضای بدنش شکر ننماید، به مانند کسی است که لباسی دارد و یک طرف آن را گرفته و آن را نمی‌پوشد، این منفعتی برای وی در برابر گرما، سرما، برف و باران ندارد.

یکی از علماء برای برادرش نوشته است: اما بعد، نعمتهای الله را به ما نشان بده که از زیادی گناهانمان نمی‌توانیم آن را بشماریم و نمی‌دانیم برای کدام یک شکر کنیم، [شامل] نیکویی است که آسان گردانده یا زشتی است که در پرده قرار داده است؟

۹ - توکل:

توکل: صداقت قلب در اعتماد بر الله ﷻ در جلب مصالح و دفع چیزهای ضرر رساننده در امور دنیا و آخرت می‌باشد. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: 2 و 3] و کسی که از الله بترسد و تقوا پیشه کند برای او راه فراری قرار می‌دهد * و از جایی که فکرش را نمی‌کند به او روزی می‌دهد.

کسی که تقوا و توکل داشته باشد، برای تمامی مصالح دین و دنیایش کافی می‌باشد.

عمر بن الخطاب ﷺ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَعْدُو

خَمَاصًا وَتَرَوْحُ بِطَانًا»⁽¹⁾ اگر شما بر الله آنچنان که حق توکل پیدا کردن بر وی است، بر او توکل کنید، به شما مثل پرندگان روزی می-دهد، صبح گرسنه خارج می شوند و شام سیر بر می گردند). - حسن صحیح - .

أبو حاتم رازی گفته است: در این حدیث اصل را بر توکل قرار داده است و آن از بزرگترین اسبابی است که رزق با آن فراهم می شود.

سعید ابن جبیر گفته است: «توکل تمامی ایمان است»، محقق شدن توکل با کسب اسباب² منافاتی ندارد، این امری است که الله سبحانه و تعالی آن را تقدیر فرموده است و سنت پروردگار این گونه بر خلق جاری می شود، الله تعالی امر فرموده است تا اسباب استفاده گردند و این به همراه امر به توکل می باشد، بدست آوردن اسباب با جوارح، اطاعت الله تعالی می باشد و توکل با قلب صورت گرفته و از ایمان به وی می باشد، الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

(1) سنن ترمذی (208/10) الزهد و گفته است: صحیح می باشد و جز این وجه آن را نمی شناسم و سنن ابن ماجه (64 ، 41) و حاکم (318/4) الرقاق و گفته است: صحیح است، ولی آن را تخریج ننموده اند و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

2 - اسباب: منظور کارهایی است که انسان خود انجام می دهد و برای به هدف رسیدن هم توکل لازم است و هم اسباب، به عنوان مثال کسی نمی تواند در حالت گرسنگی غذا نخورد و بگوید توکل به الله، بلکه باید غذا بخورد و در کنار آن بر الله توکل نماید، این چنین است مریضی که دارو می خورد، او باید داروی خود را بخورد ولی برای بهبودش باید بر الله توکل کند، چون تا الله نخواهد بهترین دارو درمان نمی کند و اگر الله بخواهد، کم اثرترین دارو باعث درمان وی می شود. (مترجم)

آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ ﴿ [النساء: 71] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آمادگی خود را حفظ کنید.

سهل گفته است: «کسی که به حرکت یعنی تلاش و کسب و کار طعنه زند، همانا به سنت [پیامبر ﷺ] طعنه زده است و کسی که بر توکل طعنه زند، همانا بر ایمان طعنه زده است»، توکل حالت پیامبر ﷺ بود و کسب و کار سنتش و کسی که به حال پیامبر ﷺ عمل نماید، هرگز سنت وی را ترک نمی‌کند.

گفته شده است: «به دنبال اسباب نرفتن، طعنه زدن به شریعت است و اعتقاد داشتن به این که اسباب [به تنهایی باعث امری می‌شود] طعنه به توحید است».

اعمالی که بنده انجام می‌دهد سه نوع می‌باشند:

نوع اول: طاعاتی که الله آنها را به بندگانش امر فرموده است و آن را سببی قرار داده است تا آنها را از آتش جهنم نجات دهد و به بهشت وارد گرداند و از انجام آنها گریزی وجود ندارد، همچنین باید در آنها بر الله ﷻ توکل نماید و از او برای انجام آنها کمک بخواهد، زیرا هیچ توان و قوتی وجود ندارد، مگر از جانب الله و چیزی که الله سبحانه خواهد صورت می‌پذیرد و آنچه را نخواهد صورت نمی‌پذیرد، کسی که ذره‌ای از آنچه بر وی واجب شده است، کوتاهی کند، مستحق مجازات در دنیا و آخرت می‌شود، این حکم شرع و تقدیر می‌باشد.

یوسف بن أسباط گفته است: «عمل مردی را انجام بده که هیچ چیز او را نجات نمی‌دهد، مگر عملش و توکل مردی را داشته باش که چیزی بر وی نمی‌رسد، مگر آن چه برایش در قبل نوشته شده است (تقدیر شده است)».

نوع دوم: کاری که الله تعالی آن را عادت‌ی در دنیا قرار داده است و به بندگانش امر فرموده است تا آنها را انجام دهند، مانند: خوردن هنگام گرسنگی، نوشیدن هنگام تشنگی، زیر سایه قرار گرفتن در هنگام گرما، پوشیده بودن هنگام سرما و مانند آن، این نوع عمل نیز بر بنده واجب است تا اسباب آنها را انجام دهد و کسی که - با وجود قدرت داشتن در انجام آن - در آن کوتاهی کند تا این که ضرری به وی برسد او تفریط کرده است و مستحق مجازات می‌باشد.

نوع سوم: کاری که الله تعالی در دنیا در اغلب موارد عادت قرار داده است و در این عادت برای آن دسته از بندگانش که بخواهد به شکلی دیگر عمل می‌فرماید و آن انواعی دارد، مثل داروها، در این مورد علماء اختلاف نظر دارند که اگر کسی بیمار شد، دارو مصرف کند یا با توکل بر الله متعال آن دارو را ترک نماید؟

در آن دو قول مشهور وجود دارد و ظاهر کلام امام احمد این است که کسی که دارای توکل قوی است برای او بهتر است تا دارو را ترک نماید، زیرا به طور صحیح از پیامبر ﷺ آمده است: «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ قَالَ : هُمَ الَّذِينَ لَا يَتَطَيَّرُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَكْتَوُونَ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»⁽¹⁾ از امت من هفتاد هزار نفر² بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند،

(1) صحیح بخاری (155/10) الطب و (88/3) الإيمان و سنن ترمذی (267/9) صفه القيامة و به آن افزوده است: «مع كل ألف سبعون ألفاً وثلاث حثيات من حثياته» و گفت است:

حدیث، حسن صحیح است و آلبانی این افزوده را حسن دانسته است.

² - هفتاد هزار بیانگر تعداد خیلی بیشتری است و دقیقاً منظور هفتاد هزار نفر نمی‌باشد، مثل آن که در فارسی بگوییم: صد بار به تو گفتم و این منظور دقیقاً صدبار نمی‌باشد بلکه کمتر

سپس فرمود: آنها کسانی هستند که تطیر^۱ نمی‌کنند و طلب قرآن درمانی^۲ نمی‌نمایند و داغ نمی‌گذارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.^۳

اما کسانی که دارو مصرف کردن را برتر می‌دانند: این عمل پیامبر ﷺ بود و دائماً این کار را انجام می‌داد - و او کسی بود که آن چیزی که برتر بود را انتخاب می‌فرمود - برداشتی که از حدیث فوق وجود دارد این است که منظور از رقیه، رقیه غیر شرعی است که باعث شرک می‌شود و آن همراه با داغ گذاشتن و تطیر آمده است که هر دوی آنها مکروه می‌باشند [ولی همان طور که در پاورقی گفته شد رقیه‌ی شرعی نیز اگر صورت نپذیرد و به جای آن توکل صورت گیرد بهتر است، چون امام بیهقی در شعب

است؛ ولی در عربی بر عکس آن است؛ وقتی گفته می‌شود: هفتاد بار یعنی خیلی بیشتر از هفتاد بار. (مترجم)

1 - تطیر عملی است که در زمان جاهلیت صورت می‌پذیرفت و حرام است، آن این گونه بود که پرنده‌ای را در دست می‌گرفتند، بعد آزاد می‌کردند، اگر به سمت راست می‌رفت می‌گفتند: خیر است و اگر به سمت چپ می‌رفت می‌گفتند: آن چیزی که نیت کرده‌اند، شر است؛ این عمل طبق فرموده‌ی پیامبر ﷺ حرام و شرک است؛ در زمان ما اعمالی مثل فال ورق و غیره به مانند آن وجود دارد. (مترجم)

2 - قرآن درمانی یا همان رقیه‌ی شرعی، عملی است که با خواندن قرآن و بعضی از اذکاری که از پیامبر ﷺ رسیده است، مریضی را درمان می‌کنند و این امر حلال است، ولی اگر بجای آن توکل صورت پذیرد طبق حدیث ذکر شده، ثوابش بیشتر است. (مترجم)

3 - در این حدیث فقط برای دو نوع درمان گفته شده است که توکل بهتر می‌باشد، یکی رقیه‌ی شرعی و دیگری داغ گذاشتن که هر دوی آنها، برای کسی که نمی‌تواند توکل کند، جایز می‌باشد. (مترجم)

الایمان (1165) خود آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: کسی که داغ بگذارد یا طلب رقیه نماید، همانا از توکل بیزار است].
مجاهد، نخعی و پیشینیان بدون استثناء گفته‌اند: در این سبب به طور کلی اجازه داده نشده است، مگر برای کسی که قلبش به طور کلی از مخلوقات دل‌کنده باشد.

از إسحاق بن راهویه سوال شد: آیا می‌شود کسی توشه‌ای برای خود فراهم نکرده باشد و رستگار شود؟ او گفت: «اگر بنده مثل عبد الله بن جبیر باشد، می‌شود تا بدون توشه رستگار شود و اگر نه نمی‌شود».

۱۰ - محبت الله عز وجل:

محبت داشتن نسبت به الله تعالی، مقصود اصلی از تمامی امور است و بالاترین مرتبه از درجات می‌باشد، بعد از درک محبت مقامی نمی‌ماند، مگر آن که میوه‌ای از میوه‌های آن می‌باشد و تابعی از توابع آن، مانند شوق، انس و رضایتمندی، قبل از محبت مقامی وجود ندارد مگر آن که از مقدمات آن باشد، مثل توبه، صبر، زهد و غیره.

به طور کلی با منفعت‌ترین محبت و واجب‌ترین و بالاترین آنها محبتی است که توسط آن محبت قلبها را به سوی محبت الله متعال جلب نماید و مخلوقات را به سوی عبادت وی سوق دهد، «اله» چیزی است که قلب با محبت، اجلال، تعظیم، خواری برای آن، خضوع و تعبد آن را عبادت می‌کند و عبادت اصلاح نمی‌گردد مگر وقتی که به طور یگانه برای الله باشد. عبادت: کمال دوست داشتن همراه با کمال خشوع و خواری می‌باشد.

الله تعالی از هر جهت به خاطر ذاتش دوست داشته می‌شود و این برای غیر از او نمی‌باشد و دوست می‌دارد که تبعیتی در دوست داشتن وی وجود داشته باشد؛ تمامی کتابهای نازل شده و دعوت تمامی پیامبران و فطرتی که الله متعال آن را خلق فرموده است، دلایلی بر واجب بودن محبت وی سبحانه می‌باشد و این همراه آن چیزی است که عقلها بر می‌گزینند و زیادی نعمتهایی است که به بندگان می‌رسد؛ قلبها این گونه خلق شده‌اند که کسی که به آنها نعمت بدهد و به آنها نیکی کند را دوست می‌دارند، حال وضع آنها برای کسی که تمامی نیکی‌ها از طرف وی بوده و تمامی نعمتها مخلوق وی می‌باشند، یگانه است و شریکی ندارد، چگونه خواهد بود؟ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ﴾ [النحل: 53] و هر نعمتی که به شما می‌رسد، از جانب الله است، سپس وقتی زبانی به شما می‌رسد، به سوی وی ناله و فریاد خواهی می‌کنید.

الله تعالی توسط بندگان شناخته نمی‌شود، مگر با اسمهای نیکش و صفات والایش و آثاری از او که در مخلوقاتش شامل کمالات وجود دارد، نهایت بزرگی و عظمتش را می‌رساند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقره: 165] و از انسانها کسانی هستند که برای الله شریکانی می‌گیرند، آنان را به اندازه‌ی الله دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر و شدیدتر دوست می‌دارند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ الَّذِينَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ [المائدة: 53 و 54]

و کسانی که ایمان آورده اند می گویند: آیا اینان بودند کسانی که با تأکید به الله قسم می خوردند که قطعاً ما با شما هستیم، اعمالشان تباہ شد و از زیانکاران گشتند * ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کدام از شما که از دینش مرتد شود، الله گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست می دارد و آنان او را دوست می دارند، نزد مؤمنین فروتن بوده و نزد کافران با عزت می باشند، در راه الله جهاد می نمایند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند.

پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَاَلِدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»⁽¹⁾ کسی از شما ایمان نمی آورد [یعنی ایمان او کامل نمی گردد، مگر آن که من نزد وی از فرزندش و پدرش و تمامی مردم دوست داشتنی تر باشم.

به عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود: «لَا حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ»⁽²⁾ خیر، باید مرا از خودت نیز بیشتر دوست بداری. به این معنا که ایمان نمی آوری، مگر آن که دوست داشتن تو به نهایت برسد.

(1) صحیح بخاری (58/1) الإیمان و صحیح مسلم (15/2) الإیمان.

(2) صحیح بخاری (523/11) الإیمان و الندور.

وقتی پیامبر ﷺ از خودمان اولی به دوست داشتن و الزامات آن است، آیا پروردگار جل جلاله اولی‌تر از خودمان به محبت و عبادت نیست؟

تمام آن چه که از طرف وی به بنده رسیده است، بنده را به محبتش دعوت می‌دهد، از آنچه که بنده دوست دارد و یا کراهت دارد، عطا فرمودنش و منع کردنش، عافیتی که از طرف وی می‌رسد و مبتلا ساختنش، قبض و بسط دادنش، عدالتش و فضیلتش، میراندن و زنده کردنش، نیکی و رحمت و احسانش و پنهان داشتنش، عفو و صبرش و صبر بر بنده‌اش، اجابت دعایش، بر طرف کردن مشکلاتی که مثل طوفان می‌باشند، کمک او هنگام غم و اندوه و گشایش در مشکلات، اینها همه در حالی است که نیازی به آن ندارد، بلکه او به طور کامل در تمام وجوه بی‌نیاز است، تمامی اینها قلبها را دعوت می‌دهند تا او را پرستش و عبادت کنند و او را دوست بدارند. وقتی مخلوقی کوچکترین کار را برای مخلوق دیگری انجام می‌دهد، در قلب کسی که به وی نیکی شده است، نسبت به نیکی کننده، محبت ایجاد می‌گردد، پس حال چگونه است بنده‌ای که با تمام قلب و جوارحش کسی را دوست ندارد که به طور مداوم و به تعداد نفسها به وی نیکی می‌کند، با وجود آن که [در برابر آن نیکی‌ها] بنده به او بدی می‌کند؟

خیر الله به سمت بنده نازل می‌گردد و شر بنده به سوی الله بالا می‌رود، الله تعالی به وسیله‌ی نعمتهایش با بنده دوستی می‌نماید، در حالی که به آن نیازی ندارد و بنده با انجام نافرمانی بر وی بغض می‌نماید و این در حالی است که به الله نیازمند است؛ نیکی کردن الله و احسان نمودن و نعمت بخشیدنش بنده را از انجام نافرمانی

باز نمی‌دارد و این درحالی است که نافرمانی بنده و سرزنشش باعث قطع نیکی الله متعال به وی نمی‌شود. همچنین: تمامی مخلوقاتی که آنها را دوست می‌داری و آنها تو را دوست می‌دارند، فقط برای این است که الله آن را برای تو خواسته است و هدف تو می‌باشی و الله سبحانه و تعالی آن را برای تو خواسته است.

همچنین: در هر معامله‌ای که با مخلوقات انجام می‌دهی، اگر سود نکنند، با تو معامله نمی‌کنند و گریزی نیست که باید نوعی از انواع سود بردن را داشته باشند؛ ولی الله تعالی با تو معامله می‌کند تا به تو سود برساند و بیشترین سود و منفعت به تو برسد، برای هر درهمی [که بدهی] ده برابر تا هفتصد برابر و بلکه بیشتر به تو می‌رساند و برای هر بدی فقط به مثل آن. سریعترین روش برای پاک کردن موجود می‌باشد.

همچنین: الله سبحانه تو را برای خودش خلق فرموده است و هر آنچه در دنیا و آخرت وجود دارد را برای تو خلق نموده است، چه کسی شایسته‌تر از وی ﷻ وجود دارد که انسان محبت خود را برای او بگستراند و برای رضایتمندی‌اش کوشش نماید.

همچنین: طلب تو - بلکه طلب تمامی مخلوقات - از وی است و او بخشنده‌ترین بخشنده‌ها و با کرامت‌ترین کسانی است که کرامت دارند، به بنده‌اش عطا می‌فرماید، قبل از آن که بنده از او چیزی بخواهد و عطایش فوق آرزوی بنده است، بنده بسیار کم شکر می‌کند و بسیار آرزو می‌نماید و الله بسیاری از ذلالت‌ها را می‌بخشد و محو می‌سازد، کسانی که در آسمانها و زمین می‌باشند از وی طلب می‌نمایند و او هر روز در کاری مشغول است، شنیدن از چیزی او را از شنیدن چیز دیگری منع نمی‌کند و زیاد بودن

تعداد دعاها او را به اشتباه نمی‌اندازد و پافشاری پافشاری کنندگان در دعا او را بستوه نمی‌آورد، دوست دارد تا از وی طلب شود و اگر کسی از وی طلب ننماید او را غضب می‌کند، از بنده‌اش آنچنان حیا می‌کند که بنده از وی حیا نمی‌کند و [گناهان] او را می‌پوشاند در حالی که بنده، خودش آنها را نمی‌پوشاند و چنان به بنده مهربانی می‌کند که بنده خودش به خود مهربانی نمی‌کند، الله تعالی به نعمتها و نیکی‌ها و کمک از روی کرامت و رضایتمندی، دعوت می‌دهد و بنده سرباز می‌زند، فرستادگانش را برای طلب از وی و برای عهد گرفتن نزد آنها می‌فرستد، سپس الله سبحانه نازل فرموده و از زبان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ يَسْأَلُنِي فَأَعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَعْفِرُنِي فَأَعْفِرَ لَهُ»⁽¹⁾ کسی که از من طلب نماید به وی عطا می‌فرمایم و کسی که از من طلب آمرزش نماید او را می‌آمرزم.

چگونه است که قلبها کسی را دوست ندارند، در حالی که تمامی نیکی‌ها فقط از جانب وی می‌باشد و کسی غیر از او دعاها را مستجاب نمی‌کند، لغزشها را جبران می‌نماید و خطاها را می‌آمرزد و عورتها را می‌پوشاند و طوفانهای بلا را از بین می‌برد و به فریاد حسرت‌ها می‌رسد و به طلبها پاسخ می‌دهد؟

او محق‌ترین شخص به یاد نمودن، به شکر کردن، به بندگی و به حمد گفتن است، یاری دهنده‌ترین کسی است که شایستگی دارد و مهربانترین پادشاه است. بخشنده‌ترین کسی است که از وی درخواست می‌شود و گشاده‌دست‌ترین کسی است که عطا

(1) صحیح بخاری (464/13) التوحید و صحیح مسلم (38/6، 39) صلاة المسافرین و سنن

ترمذی (30/13) الدعوات و سنن أبو داود (1301) الصلاة.

می‌فرماید و مهربانترین کسی است که از وی طلب مهربانی می‌شود و باکرامت‌ترین کسی است که از وی درخواست می‌گردد، با عزت‌ترین کسی است که به وی توسل می‌شود و کافی‌ترین کسی است که بر وی توکل می‌شود، و از مادر به بنده‌اش مهربانتر می‌باشد؛ وقتی بنده‌ای به سوی وی توبه می‌نماید، بیشتر از کسی خوشحال می‌شود که در بیابان غذا و نوشیدنی خود را که بر روی مرکبش قرار دارد گم می‌کند، سپس از زنده ماندن مأیوس می‌شود و سپس آن را می‌یابد؛ او پادشاهی است که شریکی نداشته و یکتایی است که انبازی ندارد، همه چیز هلاک می‌شود مگر وی، اطاعت نمی‌شود، مگر به اذنش و کسی از وی نافرمانی نمی‌کند مگر این که آن را می‌داند، وقتی اطاعت می‌شود، قدردانی می‌کند و به توفیق و نعمتش اطاعت می‌شود، نافرمانی می‌شود و می‌بخشد و می‌آمزد تا این که حشش ضایع می‌گردد، او نزدیکترین شاهد است و نزدیک‌ترین حافظ است و به عهدش بیشتر از هر کس دیگری وفا می‌کند و عادلترین کسی است که عدالت دارد، بدون استفاده از کسی تغییر ایجاد می‌کند و پیشانی‌ها را می‌گیرد (بر مردم مسلط است) و اثرها را می‌نویسد و اجلها را نسخ می‌نماید، قلبها به او نیاز دارند، تمامی پنهان‌ها نزد او آشکار می‌باشند و عالم غیب نزد وی آشکار است. تمامی اشخاص به وی نیازمندند، صورتها از نور صورت وی پریشان هستند و عقلها از درک ذاتش عاجز. فطرت و تمامی دلایل بر این هستند که هیچ چیز نمی‌تواند مثل وی و شبیه وی باشد، از نور صورت وی تاریکی‌ها روشن می‌شود و آسمانها و زمین از نور وی، نورانی می‌گردند و تمامی مخلوقات از وی اصلاح می‌شوند، نمی‌خواهد و شایسته‌ی وی نیز نمی‌باشد تا بخوابد، عدالت را [بین بندگان] کم می‌کند و زیاد می‌فرماید، عمل شب

قبل از رسیدن روز به وی می‌رسد و عمل روز قبل از رسیدن شب، حجاب وی نور است و اگر برداشته شود از نور صورتش تا آنجا که چشم کار می‌کند، همه چیز آتش گرفته و از بین می‌رود. دوست داشتن الله ﷻ زنده ماندن قلبها و غذای روح می‌باشد و برای قلب لذت، نعمت، رستگاری و زنده ماندن وجود ندارد، مگر توسط آن؛ اگر قلب آن را از دست بدهد، دردش بیشتر از درد چشمی که دیدن را و گوشی که شنیدن را از دست بدهد، می‌باشد؛ بلکه فاسد شدن قلب - اگر از محبت خالق و پدیدآورنده و معبود بر حشش خالی شود - بدتر از فاسد شدن بدن می‌باشد، این امر را کسی تصدیق نمی‌کند، مگر آن که قلب زنده‌ای داشته باشد و قلبش مرده و دردمند نباشد.

آثاری که نقل شده‌اند:

فتح موصلی گفته است: «کسی که [الله تعالی] را دوست بدارد، از دنیا لذتی نبرده و از یاد الله به اندازه‌ی یک چشم بهم زدن غافل نمی‌شود».

بعضی از آنها گفته‌اند: «دوست دارنده، قلبش پرواز می‌کند، بسیار ذکر گفته و به دنبال اسبابی است که از هر راهی بتواند، رضایمندی الله را کسب نماید و [آن اسباب شامل] انواع وسیله‌ها و نافله‌ها می‌باشد، چه در حالت سختی و چه از روی شوق».

بعضی از آنها سروده‌اند:

وکن لربک ذا حب لتخدمه إن المحیین للأحباب خدامُ

به پروردگارت از روی دوست داشتنتش خدمت کن همانا

دوست داران، خادمان کسانی که دوست دارند می‌شوند.

زنی از پیشینیان رضی الله عنہا فرزندان خود را وصیت می‌نمود و به آنها

گفت: «حب الله و اطاعت از وی را برای خود عادت نمایید، همانا

متقیان به اطاعت [از الله تعالی] الفت می‌یابند و جوارح آنها از غیر وی احساس اندوه دارند، اگر چیز ملعونی به آنها عرضه شود تا به گناه بیافزند، گناه از کنار آنها با شرمساری می‌گذرد و این در حالی است که آنها آن را زشت داشته [و از آن دوری می‌کنند].»

ابن مبارک سروده است:

تعصى الإله وانت تزعم حبه هذا لعمرى فى القياس شنيع
از معبود نافرمانی می‌کنی در حالی که می‌پنداری او را دوست
می‌داری قسم به جانم این قیاس زشتی است.

لو كان حبك صادقاً لأطعته إن المحب لمن يحب مطيع
اگر دوست داشتنت صادقانه باشد او را اطاعت می‌کنی کسی
که دوست دارنده است برای کسی که دوست دارد، مطیع می‌شود.

۱۱ - رضایتمندی از قضا و قدر الله ﷻ:

برای بنده از چیزى که کراهت دارد دو درجه وجود دارد: درجه‌ی رضایتمندی و درجه‌ی صبر، رضایتمندی فضیلتی است که مستحب می‌باشد و صبر بر هر مؤمنی واجب حتمی است.

اهل رضایتمندی گاهی در حکمت مبتلا شدن می‌نگرند و خیر را برای بنده می‌یابند و این در حالی است که برای آنها [از جانب پروردگار] حکمی که آنها را متهم کند صادر نشده است و گاهی در عظمت ابتلا نگرسته و بزرگی و کمالش را می‌بینند و چنان در مشاهده‌ی آن غوطه‌ور می‌شوند که درد را احساس نمی‌کنند و این برای خواصی است که اهل معرفت و محبت می‌باشند؛ تا جایی که از مصیبت خود لذت می‌برند و این بواسطه‌ی دیدن آن چیزی است که از محبوب در سینه‌هایشان وجود دارد.

فرق بین رضایت‌مندی و صبر: صبر نفس را زندانی کرده و آن را از خشمگین شدن باز می‌دارد - به همراه وجود درد - آرزوی از بین رفتن آن را می‌نماید و از اعضای بدن جلوگیری می‌کند تا کاری را از روی بی‌تابی انجام ندهند. رضایت‌مندی: فراخ بودن سینه و وسیع بودن آن برای [آنچه الله تعالی] قضا فرموده است، می‌باشد و آرزوی از بین رفتن درد را ندارد - حتی اگر احساس درد کند - ولی رضایت‌مندی باعث کم شدن درد می‌شود به واسطه‌ی آنچه از یقین و معرفت در قلب وجود دارد و اگر رضایت‌مندی قوی باشد احساس درد به کلی از بین می‌رود.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «الله تعالی از روی عدالت و علمش، شادی و سرور را در یقین و رضایت‌مندی قرار داده است و غم و اندوه را در شک و خشمگینی».

علقمه درباره‌ی این آیه گفته است: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ [التغابن: 11] و کسی که به الله ایمان بیاورد، قلب او را هدایت می‌کند.

آن مصیبتی است که به مردی می‌رسد و او می‌داند که از جانب الله است، در نتیجه بر آن گردن نهاده و رضایت‌مند می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا»⁽¹⁾ [شیرینی] طعم ایمان را کسی می‌چشد که به الله برای پروردگار بودن، به اسلام برای دین بودن و به محمد برای فرستاده بودن راضی شود.

(1) صحیح مسلم (2/2) ایمان و سنن ترمذی (91/10) ایمان.

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ»⁽¹⁾ کسی که هنگامی که اذان داده می‌شود، بگوید: به الله برای پروردگاری و به اسلام برای دین بودن و به محمد برای فرستاده بودن راضی هستم، گناهایش آمرزیده می‌شود.

علی بن ابیطالب رضی الله عنه به عدی ابن حاتم رضی الله عنه نگاه نمود در حالی که او غمگین بود و گفت: چرا تو را غمگین و اندوهناک می‌بینم؟ او گفت: چه چیز مرا از آن (غم) منع می‌کند، در حالی که پسرانم کشته شده‌اند و چشمانم را از دست داده‌ام، او گفت: ای عدی! اگر کسی که با قضای الله که بر وی جاری است راضی شود، برای او اجر دارد و کسی که به قضای الله که بر وی جاری است راضی نشود، عمل او باطل می‌شود.

أبو درداء رضی الله عنه نزد مردی رسید که در حال مرگ بود و او الله را حمد می‌گفت: ابودرداء به او گفت: به [درجه‌ی حق رسیدی]، اگر الله تعالی امری را قضا نماید، دوست دارد که از آن رضایت حاصل شود.

أبو معاویه درباره‌ی این آیه گفته است: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» [النحل: 97] به او زندگی پاکی می‌بخشیم. [گفته است: منظور] رضایتمندی و قناعت است.

حسن [بصری] گفته است: «کسی که با آنچه برای او تقدیر شده راضی شود، الله آن [نعمت] را زیاد فرموده و در آن برکت قرار می‌-

(1) صحیح مسلم (86/4) الصلاة و سنن أبو داود (521) الصلاة و سنن ترمذی (11/2).

دهد و کسی که راضی نشود، [نعمت او] زیاد نمی‌شود و الله در آن برکت نمی‌گذارد».

عمر بن عبد العزیز گفته است: «شادی برای من باقی نمانده است، مگر در زمانهای تقدیر»، به او گفته شد: به چه چیزی تمایل داری؟ او گفت: «به آنچه که الله تَعَالَى قضا نموده باشد».

عبد الواحد بن زید گفته است: «رضایتمندی بزرگترین درب الله می‌باشد و [همچنین] بهشت در دنیا و محل آرامش عبادت کنندگان است».

یکی از آنها گفته است: «در تمامی حالات در آخرت درجاتی وجود ندارد، مگر برای کسانی که از الله تعالی راضی هستند و کسی که به او رضایتمندی بخشیده شود به بالاترین درجات رسیده است».

یک عرب بادیه نشین صبح نمود در حالی که تعداد زیادی از شترهای نرش مردند او گفت:

لا والذی أنا عبدٌ فی عبادته لولا شماتة أعداء ذوی إحن
نه، قسم به کسی که من در عبادتش هستم اگر خوشحالی دشمنان کینه‌جو از این اتفاق وجود نداشت.

ما سرنی أن إلی فی مبارکها وأن شیئاً قضاه الله لم یکن
چیزی مرا شاد نمی‌کرد که شترم در حالت برکت داده آن است
و این که چیزی جز آنچه الله آن را قضا نموده روی نمی‌دهد.

۱۲ - ترس و امید (خوف و رجاء):

ترس و امید دو بالی هستند که بندگان مقرب با پرواز توسط آن، به هر مقامی می‌رسند و دو مرکبی هستند که راه آخرت را از هر گردنه‌ی خطرناکی با آن طی می‌کنند، راهنمایی شدن به قرب [الله]

بسیار رحمت کننده و شادی بهشت در حالی که از آن دور می‌باشند و بار آنها سنگین و برداشتن آن دشوار است و برای قلبها و اعضای بدن سخت می‌باشد، بدست نمی‌آید، مگر با داشتن امید(رجاء)؛ فرار از آتش جهنم و عذاب دردناک همراه با سختی کنار گذاشتن شهوات و حیرتی که در لذات وجود دارد، امکان پذیر نمی‌باشد، مگر با تازیانه‌های ترس(خوف) و حمله‌های قوی؛ گریزی وجود ندارد که باید حقیقت آن دو بیان شود و فضیلت آنها ذکر گردد و راهی پیدا شود که هر دو با هم [در قلب] وجود داشته باشند و الله تعالی کسی است که به چیزهای خیر توفیق داده و به بالاترین درجات هدایت می‌کند.

الف - امید(رجاء):¹

امید شادمانی قلب در انتظار چیزی است که نزد او دوست داشتنی می‌باشد.

اگر اسباب آن مهیا نباشد، فریب خوردن و حماقت از آن درست‌تر است و همچنین اگر امر قطعی باشد به آن «رجاء» نمی‌گویند، به طور مثال: گفته نمی‌شود: «أرجو طلوع الشمس» (به طلوع خورشید امید دارم) و هرگز ممکن نیست که گفته شود: «أرجو نزول المطر» (امید دارم باران بیارد).

علمای قلب می‌دانند: دنیا مزرعه‌ی آخرت است و قلب به مانند زمین است و ایمان به مانند بذرهای آن می‌باشد و اطاعت چیزی است که باعث شخم خوردن زمین و پاک شدن آن و حفر نهرها و رساندن آب به زمین می‌شود.

¹ - منظور از امید، امید به الله تعالی می‌باشد ولاغیر.(مترجم)

قلبی که شیفته‌ی دنیا بوده و در آن غرق شده باشد به مانند زمین شوره‌زاری است که در آن گیاه نمی‌روید و روز قیامت که زمان درو کردن می‌باشد، کسی چیزی درو نمی‌کند مگر آنچه را که زراعت کرده باشد، گیاهی نمی‌روید، مگر آن که بذرش بذر ایمان باشد، کم است حالت‌هایی که ایمان سود برساند در حالی که قلب خبیث است و اخلاق بد دارد، درست به مانند زمین شوره‌زاری که در آن گیاه نمی‌روید. شایسته است که امید (رجاء) بنده پیمان‌ه گردد تا باعث مغفرت گردد، درست به مانند امیدی که کشاورز دارد، هر کسی که زمین پاکی دارد در آن بذر پاک نیز می‌کارد، بذری که پوسیده نبوده و کرم خورده نیز نباشد، سپس آنچه را که به آن نیاز دارد در زمانهای خاصش برای آن مهیا می‌سازد، سپس خارها و گیاهان هرزه را پاک می‌گرداند و هر آنچه را باعث رشد نیافتن بذر یا فاسد شدن آن باشد از بین می‌برد. سپس با امید به فضل الله تعالی می‌نشیند و آفات فاسد کننده را از بین می‌برد، تا این که زراعت پایان می‌یابد و به نهایت آن می‌رسد، انتظار او رجاء (امید) نامیده می‌شود؛ ولی اگر بذر را در زمین سفت و شوره‌زار و با ارتفاع بالا که آب به آن نمی‌رسد، بکارد و خود را به رشد و نمو گیاه مشغول نماید و سپس به انتظار دروی آن بنشیند، این امر را حماقت و فریب‌خوردگی می‌نامند و رجاء (امید) نمی‌باشد.

وقتی امید خوانده می‌شود که دلالت داشته باشد بر انتظار چیزی محبوب، همراه با آماده ساختن تمامی اسبابی که تحت اختیار بنده می‌باشند و چیزی باقی نمی‌ماند، مگر آن که تحت اختیار بنده نباشد و آن فضل الله تعالی است که تمامی فاسد کننده‌ها و منع کننده‌ها را بر طرف می‌سازد، بنده اگر بذر ایمان بکارد و آن را با طاعات، آبیاری کند و قلبش را از گیاهان هرزه که همان اخلاق بد است،

پاک گرداند و منتظر فضل الله تعالی بماند تا آن را تثبیت گرداند، حسن خاتمه به مغفرت وابسته می‌باشد و این انتظاری حقیقی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقره: 218] همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده‌اند و در راه الله جهاد نموده‌اند، به رحمت الله امیدوار هستند و الله بسیار آمرزنده و دائماً رحمت کننده است.

یعنی آنان کسانی هستند که مستحق امید به رحمت الله تعالی هستند. چرا این آیه به امید و رجای آنها اختصاص یافته است؟ زیرا در غیر آنها نیز امید و رجاء وجود دارد ولی فقط آنها هستند که مستحق امید می‌باشند.

کسی که امیدش او را به طاعات هدایت کند و او را از گناه منع نماید، دارای رجاء و امید صحیحی است و اگر امیدش او را به سوی بطالت و فرو رفتن در گناهان سوق دهد، او فریب خورده می‌باشد.

شایسته است دانسته شود که امید و رجاء مستلزم سه امر است:

اول: محبت آنچه به آن امید دارد.

دوم: ترس از بین رفتنش.

سوم: کوشش در بدست آوردن آن.

اما چیزی که با امید همراه است آرزو کردن می‌باشد و امید

چیزی است و آرزو کردن چیزی دیگر.

هر شخص امیدواری می‌ترسد و کسی که راه را می‌پیماید، اگر

بترسد از ترس از دست رفتن، به سرعت خود می‌افزاید.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ»⁽¹⁾ کسی که بترسد، شب زنده‌داری می‌کند و کسی که شب زنده‌داری کند به هدف می‌رسد، آگاه باشید که کالای الله گران قیمت است، آگاه باشید که کالای الله بهشت است.

نقل‌هایی که درباره‌ی رجاء (امید) آمده است:

آیات: الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: 53] بگو: ای بندگان من که بر خودشان اسراف کرده‌اند، از رحمت الله نا امید نشوید، الله تمامی گناهان را می‌بخشد، همانا او بسیار آمرزنده و دائماً رحمت‌کننده است [پس به سوی الله توبه نمایید].

الله عز و جل می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الرعد: 6] همانا پروردگارت برای مردم بر ظلمشان، دارای مغفرت است و همانا پروردگارت دارای مجازات سنگینی است.

احادیث: در صحیح مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَمُوتُ رَجُلٌ مُّسْلِمٌ إِلَّا أَدْخَلَ اللَّهُ مَكَانَهُ النَّارِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»⁽²⁾

(1) سنن ترمذی (227/10) صفه القيامة و گفته است: حدیث حسن غریب است و حاکم

(308/4) الرقاق و گفته است: صحیح الإسناد است و آن را تخریح نموده‌اند و واقفه ذهبی

و آلبانی.

(2) صحیح مسلم (85/17) التوبة.

مسلمانی نمی‌میرد مگر آن که الله در جایش در آتش جهنم، یهودی و یا مسیحی را قرار می‌دهد.

از عمر بن الخطاب رضی الله عنه آمده است: کودکی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، در همان هنگام زنی آمد که به دنبال آن کودک می‌گشت، وقتی آن را یافت، او را به سینه‌اش چسباند و برگرداند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟» آیا این زن را این گونه می‌بینید که فرزندش را در آتش جهنم قرار دارد»، گفتیم: قسم به الله! خیر، او فرمود: «لَكُلُّهُ أَرْحَمٌ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ يَوْلِدِهَا»⁽¹⁾ همانا الله به بندگانش از این [زن] به فرزندش مهربان‌تر است.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ وَهُوَ يَكْتُبُ عَلَي نَفْسِهِ وَهُوَ وَضَعُ عِنْدَهُ عَلَي الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي»⁽²⁾ وقتی الله مخلوقات را خلق نمود، در کتابش نوشت، و این در حالی است که آن را بر خودش واجب کرده است و آن نزد وی در عرش وجود دارد که: رحمت من بر غضبم غلبه یافته است.

در روایتی: «غلبت غضبی»، و در روایتی دیگر: «سبقت غضبی» آمده است.

انس رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله تعالی فرموده است: یا ابن آدم إنک ما دعوتنی ورجوتنی غفرت لک ما کان منک ولا أبالی، یا ابن آدم لو بلغت ذنوبک عنان السماء ثم استغفرتنی غفرت لک، یا ابن آدم لو أتیتنی بقراب الأرض خطایا ثم لقیتنی لا

(1) صحیح بخاری (426/10) الأدب و صحیح مسلم (70/17) التوبة.

(2) صحیح بخاری (384/13) التوحید و صحیح مسلم (68/17) التوبة و سنن ترمذی

تشرک بی شیئاً لأتیتک بقرابها مغفرة»⁽¹⁾ (ای فرزند آدم! تو کسی هستی که مرا خواندی و به من امید داشتی، هر آنچه از تو بود را من آمرزیدم و باکی ندارم؛ ای فرزند آدم! اگر گناهانت به کناره‌های آسمان برسد، سپس از من طلب آمرزش نمایی، تو را می‌آمرزم؛ ای فرزند آدم! اگر به تعداد کلاغ‌های روی زمین گناه کرده باشی و به دیدار من بیایی در حالی که ذره‌ای به من شرک نورزیده باشی، من برای تو یک کلاغ باقی می‌گذارم و آن مغفرت است).

یحیی بن معاذ گفته است: «از بزرگترین فریب خوردن‌ها، ادامه دادن به گناهان است در حالی که به عفو امید داشته شود [و از گناهان] پشیمانی حاصل نگردد و [همچنین] امید به نزدیک شدن به الله تعالی بدون اطاعت کردن و انتظار داشتن به بهشت در حالی که بذر آتش جهنم کاشته شود و طلب نمودن سرزمین اطاعت کنندگان همراه با انجام نافرمانی‌ها و انتظار پاداش بدون آن که عملی انجام شود و آرزو داشتن از الله ﷻ همراه با زیاده روی در آن، می‌باشد».

ترجو النجاة ولم تسلك مسالكها إن السفينة لا تجرى علی الیس

به نجات امید داری در حالی که راه آن را نمی‌پیمایی
کشتی بر روی خشکی حرکت نمی‌کند.

ب - ترس (خوف):

ترس (خوف): تازیانه‌ی الله تعالی است که بندگان را به سوی علم و عمل هدایت می‌کند تا توسط آن دو به قرب الله تعالی

(1) تخریج آن در قبل آمد.

2 - منظور از ترس، ترس از الله تعالی می‌باشد و لاغیر. (مترجم)

برسند، آن عبارت است از: دردمندی قلب و آتش گرفتنش به سبب کراهت‌های موجود در آینده، ترس (خوف) همان چیزی است که اعضای بدن را از انجام نافرمانی باز می‌دارد و آنها را به انجام طاعات مقید می‌سازد.

ترس اگر کم باشد، باعث غفلت و جرأت پیدا کردن بر گناهان می‌شود و اگر در آن افراط صورت گیرد باعث یأس و ناامیدی می‌گردد.

ترس از الله تعالی گاهی به خاطر شناخت الله تعالی و شناخت صفاتش می‌باشد و آن این گونه است که اگر جهانیان را هلاک گرداند برایش سخت نمی‌باشد و چیزی او را از این کار منع نمی‌نماید [و این ترس را خَشِيه می‌نامند] و گاهی بر اثر زیاد بودن جرم‌هایی است که بنده با نافرمانی‌ها آنها را انجام می‌دهد و گاهی برای هر دوی آنها می‌باشد یا به علت شناخت بنده از عیب‌های نفسش و شناخت جلال الله تعالی و فریاد خواهی به وی می‌باشد، کسی الله تعالی را برای آنچه انجام می‌دهد مورد حساب و کتاب قرار نمی‌دهد و بقیه افراد مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرند و این امر بر شدت ترسش می‌افزاید.

بیشترین ترس به پروردگار برای کسی است که به نفسش و پرورگارش شناخت بیشتری داشته باشد و به همین دلیل پیامبر ﷺ فرموده است: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُهُم بِاللَّهِ وَأَشَدُّهُمْ لَهُ خَشْيَةً»⁽¹⁾ قسم به الله من از همه‌ی شما به الله آگاه‌ترم و شدیدترین آن در خَشِيه (ترس از ابهت و عظمت) برای وی می‌باشم.

(1) صحیح بخاری (513/10) الأدب و صحیح مسلم (106/15) الفضائل و مسند أحمد

به امام شعبی گفته شد: ای عالم! او گفت: عالم فقط کسی است که از الله خشیه دارد و دلیل این سخن الله ﷻ است که می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: 28] فقط بندگان عالم وی از الله خشیه دارند.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «برای علم تنها خشیه از الله کافی است و برای جهل تنها فریب خوردن کافی است».

به همین جهت گفته شده است: هراسان کسی نیست که گریه می کند و چشمانش را می مالد، بلکه کسی است که آنچه را که از آن به خاطر مجازاتش می ترسد، ترک کند. به ذی النون مصری گفته شد: چه وقت بنده هراسان می شود؟ گفت: «وقتی که نفسش را در مقام بیماری ببیند که از طولانی شدن مرض پرهیز می کند».

ابو القاسم حکیم گفته است: «هر کس از هر چیز بترسد، از آن فرار می کند [ولی] کسی که از الله بترسد به سوی وی فرار می کند». فضیل بن عیاض گفته است: «اگر به تو گفته شود: آیا از الله میترسی، ساکت شو! زیرا اگر بگویی: بله، دروغ گفته ای و اگر بگویی: خیر، کفر ورزیده ای».

ترس چیزی است که شهوت های حرام را آتش می زند و گناہانی که نزد بنده دوست داشتنی می باشند را تبدیل به [گناہان] با کراهت می نماید، همان گونه که وقتی فهمیده می شود در عسلی سم وجود دارد در خوردن آن کراهت ایجاد می شود، شهوات توسط ترس، آتش زده می شود و اعضای بدن ادب می گردند و در قلب خشوع، ذلت، فروتنی و دوری از تکبر، عقده و حسادت ایجاد می گردد، با ترس اندوه ریشه کن می شود و به خطری که در عاقبت وجود دارد، نگریسته می شود و برای غیر آن کوشش به عمل نمی آید، برای بنده مشغولیتی باقی نمی ماند، مگر مراقبه، محاسبه،

مجاهدت و دقت بر نفس و لحظه‌های [آن]، همچنين مواخذه‌ی نفس در خطرات، راه‌ها و کلمات، خود را در حالتی می‌بیند که در جنگال حیوان درنده و ضرر رساننده‌ای می‌باشد و نمی‌داند که از وی غافل می‌شود و او فرار می‌کند یا بر وی هجوم می‌آورد و او را هلاک می‌گرداند و در ظاهر و باطن به چیزی مشغول می‌شود که او از آن می‌ترسد و برای غیر از آن وقت خود را تلف نمی‌کند، این است حال کسی که ترس (خوف) بر وی غلبه کرده باشد.

فضیلت ترس (خوف):

الله عز و جلّ ترس، هدایت، رحمت، علم و رضایتمندی‌اش را یکجا جمع نموده و می‌فرماید: ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾ [الأعراف: 154] هدایت و رحمتی است برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند.

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: 28] فقط بندگان عالم وی از الله خشیه دارند. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ [البینه: 8] الله از آنها راضی است و آنها از وی [الله تعالی] راضی هستند، این برای کسی است که از پروردگارش خشیه داشته باشد.

الله ﷻ به ترس امر فرموده است و آن را شرط ایمان قرار داده است و می‌فرماید: ﴿وَحَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: 175] و از من بترسید اگر از مؤمنان می‌باشید.

غیر از این نیست که ترس از مؤمن جدا نمی‌شود و اگر این ترس ضعیف باشد، علتش ضعف شناخت و ضعف ایمانش [به الله تعالی] می‌باشد.

رسول الله ﷺ فرموده است: «رَجُلًا حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَلَمَّا يَبْسُ مِنَ الْحَيَاةِ أَوْصَى أَهْلَهُ إِذَا أَنَا مُتُّ فَاجْمَعُوا لِي جَطَبًا كَثِيرًا وَأَوْقِدُوا فِيهِ نَارًا حَتَّى إِذَا أَكَلْتُ لَحْمِي وَخَلَصْتُ إِلَى عَظْمِي فَأَمْتَحِشْتِ فَخَذَوْهَا فَاطْحَنُوهَا ثُمَّ انظُرُوا يَوْمًا رَاحًا فَأَذْرُوهُ فِي الْيَمِّ فَفَعَلُوا فَجَمَعَهُ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ قَالَ مِنْ حَسْبَيْكَ فَعَفَرَ اللَّهُ لَهُ»⁽¹⁾ مردی وقتی زمان مرگش فرا رسید و از زنده ماندن ناامید گشت، به اهله وصیت کرد: برای من هیزم فراوانی جمع کنید و از آن آتشی فراهم سازید تا این که وقتی [آن آتش] گوشت مرا خورد و به استخوانم رسید و آن را سوزاند، آن [سوخته] را بردارید و آن را آسیاب کنید! سپس منتظر روز راحتی گردید و آن را در دریا بیاندازید، آنان این کار را انجام دادند و الله آن [خاکسترها] را [در روز قیامت] جمع نمود و به او فرمود: برای چه این کار را انجام دادی، گفت: از خشیه‌ی تو؛ الله [نیز] او را آمرزید.

پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يُلْجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ»⁽²⁾ مردی که از خشیه‌ی الله تعالی گریه کرده باشد، داخل آتش نمی‌شود، مگر آن که شیر به شیردان برگردد.

(¹) صحیح بخاری (494/6) أحاديث الأنبياء و صحیح مسلم (70/17) و سنن

نسائی (113/4) الجنائر و سنن ابن ماجه (3432) الزهد و مسند أحمد (269/2).

(²) سنن ترمذی (130/7) فضائل الجهاد و گفته است: این حدیث، حسن صحیح است و

آلبانی آن را صحیح دانسته است.

فضیل بن عیاض گفته است: «کسی که از الله بترسد، ترس او را به سوی هر خیری راهنمایی می‌کند».

یحیی بن معاذ گفته است: «مؤمنی نیست که عمل بدی را انجام دهد، مگر آن که دو باغ با آن همراه هستند: ترس از مجازات و امید به عفو».

حسن بصری گفته است: «قسم به الله تعالی! مؤمنان قومی هستند که گوشها، چشمها و اعضای بدن آنها دچار ذلت می‌شود تا جایی که جاهل می‌پندارد او بیمار است و این در حالی است که قسم به الله متعال! آنها سالم هستند؛ ولی ترسی به آنها داخل شده است که در غیر آنها وارد نشده است و علم آنها به آخرت آنها را از دنیا خواهی منع می‌کند و [در آخرت] می‌گویند: الله را شکر و شتایش می‌نماییم که ترس را در ما از بین برد؛ ولی قسم به الله! از غمگین‌ترین مردم، غمگین تر می‌باشند و در قلب آنها چیزی بزرگتر از وارد شدن به بهشت وجود ندارد، او بر مصیبت‌هایی که الله تعالی وارد نموده است، صبر می‌کند و نفسش را از حسرت خوردن بر دنیا منع می‌گرداند و کسی که نمی‌بیند الله تعالی غیر از خوردنی و نوشیدنی به او نعمت دیگری نیز بخشیده است، همانا علمش کم بوده و عذابش مهیا شده است».

نقل‌هایی که درباره‌ی ترس آمده است:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْحَيَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ [المؤمنون: 57-61]

کسانی که از خشیه‌ی پروردگارشان در ترس هستند * و کسانی که

به آیات پروردگارشان ایمان می آورند * و کسانی که به پروردگارشان شرک نمی ورزند * و کسانی که آنچه را باید بدهند، می دهند، در حالی که در قلبهایشان ترس وجود دارد از این که آنان به سوی پروردگارشان باز می گردند * آنان کسانی هستند که در امور خیر می شتابند و در انجام آن پیشتاژند).

امام ترمذی در کتاب الجامع الصحیح خود آورده است که عایشه رضی الله عنها گفت: از پیامبر ﷺ درباره ی این آیه پرسیدم و گفتم: آیا آنان کسانی هستند که شراب می نوشند و زنا می کنند و دزدی می نمایند؟ او فرمود: «لا یا ابنه الصدیق، ولكنهم الذین یصومون ، ویصلون ویصدقون ویخافون ألا یتقبل منهم ، أولئک یسارعون فی الخیرات»⁽¹⁾ (خیر ای دختر صدیق! ولی آنان کسانی هستند که روزه می گیرند، نماز می خوانند، صدقه می دهند ولی می ترسند که از آنها قبول نشود، آنان کسانی هستند که در امور خیر می شتابند).

انس ﷺ آورده است: رسول الله ﷺ خطبه ای خواند که هرگز خطبه ای به مانند آن را نشنیده ام و فرمود: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» اگر آنچه را که من می دانم شما نیز می دانستید کمتر می خندیدید و بیشتر گریه می کردید، چهره ی اصحاب رسول الله ﷺ در هم رفت و [اصحاب ﷺ] گریه کردند. در روایتی: چیزی از اصحاب ﷺ به پیامبر ﷺ رسید و او فرمود: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ ،

(1) سنن ترمذی (4/12) التفسیر و سنن ابن ماجه (4198) و حاکم (394/2) التفسیر و گفته است: صحیح الإسناد است و آن را تخریج نموده اند و واقعه ذهبی و در سند آن انقطاع وجود دارد و برای آن شاهی از ابن جریر موجود است، نگاه شود به جامع الأصول (254/2) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا وَعَدْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا»⁽¹⁾ بهشت و آتش جهنم بر من عرضه شد و به مانند امروز خیر و شر را ندیده‌ام، اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز می‌دانستید کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید)، روزی شدیدتر از آن روز بر یاران رسول الله ﷺ گذشت که صورت‌هایشان درهم فرو رفته و گریه کنند».

معنای حدیث این است: اگر آنچه را که من از عظمت الله ﷻ و انتقامش از کسانی که گناه می‌کنند، می‌دانم، می‌دانستید، گریه، غمگینی و ترس شما از آنچه در انتظارتان است، طولانی‌تر می‌شد و هرگز نمی‌خندیدید. در اینجا کم (قلیل) به معنای عدم است و آن از سیاق جمله فهمیده می‌شود.

سیدتنا عایشه رضی الله عنها آورده است: رسول الله ﷺ وقتی هوا عوض می‌شد و باد جاری می‌گشت، تغییر پیدا کرده و در اتاقتش رفت و آمد می‌نمود و خارج می‌شد و داخل می‌گردید که تمامی آنها از ترس عذاب الله [متعال] بود⁽²⁾.

عبد الله بن شخیر روایت کرده است: رسول الله ﷺ وقتی در نماز داخل می‌گردید، از سینه‌اش صدای جوش آمدن می‌آمد مانند جوش آمدن آب در دیگ⁽³⁾.

کسی که در احوال صحابه ﷺ و صالحانی که از پیشینیان این امت بودند، تأمل نماید، آنان را در نهایت عمل کردن و نهایت ترس می‌یابد، ولی ما افرادی هستیم که قصور و تفریط را با احساس امنیت یکجا جمع نموده‌ایم.

(1) صحیح بخاری (319/11) الرقاق و سنن ترمذی (124/9) الزهد.

(2) صحیح بخاری (347/6) بدء الخلق به معنای آن و صحیح مسلم (196/6) الاستسقاء.

(3) سنن أبو داود (890) الصلاة با لفظ الریحی و سنن نسائی (13/3) السهو و مسند

أحمد (25،26/4) و ألبانی آن را صحیح دانسته است.

این ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که می گوید: دوست دارم که مویی بر پهلوی بندهی مؤمنی باشم، تا وقتی او برای نماز می ایستد از شدت خشیهی [او] از الله عز وجل [مانند مو] بر [تن] آن راست شوم.

این عمر بن خطاب رضی الله عنه است که سورهی الطور را قرائت نمود تا این که رسید به: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ [الطور: 7] همانا عذاب پروردگارت واقع شدنی است. گریه کرد و گریه‌ی او شدت یافت تا آن که بیمار شد و به عیادتش رفتند، به پسرش گفت: وای بر تو بعد از مرگم، گونه‌ی مرا بر زمین قرار بده تا چه بسا [الله تعالی] رحمت کند، سپس گفت: وای بر من اگر مرا نیامرزد - سه بار - سپس امر را فیصله داد، گاهی به آیه‌ای می‌رسید که الله در آن ایجاد ترس می‌نماید، چند روزی در خانه می‌ماند به طوری که می‌پنداشتند بیمار است و در صورت وی از شدت گریه دو خط سیاه ایجاد می‌گردید.

ابن عباس به او گفت: «الله شهرهایی را توسط تو فتح نمود و توسط تو فتوحات صورت پذیرفت و کارها انجام شد»، او گفت: «دوست دارم تا نجات یابم در حالی که نه اجری برای من باشد و نه توشه‌ای».

این عثمان بن عفان رضی الله عنه است که وقتی بر قبری می‌ایستاد گریه می‌نمود تا جایی که ریشش خیس می‌شد و می‌گفت: «اگر من بین بهشت و جهنم باشم و نمی‌دانم که به کدام یک بازگشت می‌کنم، انتخاب من این است که خاکستر شوم قبل از این که بدانم به کدام یک بازگشت می‌کنم».

این ابو درداء رضی الله عنه است که می‌گوید: «اگر آنچه را که بعد از مرگ ملاقات می‌کنید، می‌دانستید، غذایی را از روی شهوت نمی‌خوردید و هرگز نوشیدنی را از روی شهوت نمی‌نوشیدید و داخل خانه‌ای

نمی‌شدید تا از سایه‌ی آن استفاده کنید و به سوی خاکی (یا گور) رهسپار می‌شدید و بر سینه‌هایتان می‌زدید و برای خودتان گریه می‌کردید و من به شدت دوست دارم تا درختی بودم و شاخه‌ها و برگهای آن کنده می‌شد و خورده می‌شدم».

ابن عباس رضی الله عنهما زیر چشمانش از شدت گریه به مانند تور شکار می‌شد.

علی کرم الله وجهه در آخر نماز صبح سلام داده و با ناراحتی دست خود را تکان می‌داد و می‌گفت: «همانا اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده‌ام و امروز چیزی که به آنها شباهت داشته باشد را نمی‌بینم، در حالی صبح می‌کردند که ژولیده موی، رنگ پریده و غبار آلود بودند، بین چشمهایشان (بر روی پیشانی) به مانند زانوی بز بود، با سجده و به نماز ایستاده و در حالی که کتاب الله را تلاوت می‌کردند، شب زنده‌داری می‌نمودند، یک در میان پیشانی‌ها و پاهایشان [را بر زمین می‌گذاشتند] و وقتی صبح می‌نمودند الله را یاد می‌کردند و خمیده می‌گشتند همان گونه که درخت در روز برداشت میوه از آن خمیده می‌گردد، اشک آنها از چشمهایشان جاری می‌گشت تا جایی که لباس آنها را خیس می‌نمود؛ قسم به الله! در بین قومی هستم که شب را با غفلت می‌گذرانند». سپس ایستاد و دیگر کسی او را خندان ندید تا این که ابن ملجم او را به قتل رساند.

موسی بن مسعود گفته است: «ما وقتی نزد سفیان می‌نشستیم، مانند آن بود که آتش ما را احاطه کرده است و این وقتی بودن که ترس و بی‌تابی او را می‌دیدیم».

یکی از آنها حسن [بصری] را این گونه وصف می‌نمود: «او وقتی باز می‌گشت به مانند آن بود که از دفن دوستش باز می‌گشت،

وقتی می‌نشست به مانند اسیری بود که به قطع شدن گردنش امر شده است، وقتی از آتش جهنم یاد می‌شد، به مانند آن بود که آن فقط برای او خلق شده است».

روایت شده است که زرارۀ بن اُبی اُوفی برای مردم نماز صبح را امامت نمود و سوره‌ی مدثر را در آن تلاوت کرد، وقتی به این سخن الله تبارک و تعالی رسید: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ [المدثر: 8-9] پس هنگامی که در صور دمیده شود * و آن روز، روز سختی خواهد بود. فریادی بر آورد و فوت نمود.

عبد الله بن عمرو بن عاص گفته است: «گریه کنید که اگر گریه نکنید به گریه انداخته می‌شوید، قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر کسی از شما آگاهی داشت، آنقدر فریاد می‌کشید تا این که صدایش قطع شود، و آنقدر نماز می‌خواند تا کمرش بشکند».

۱۳ - توبه:

توبه از گناهان همراه با بازگشت به سوی پوشاننده‌ی عیب‌ها و بسیار دانه‌ی غیب‌ها، شروع راه، سالکان است و سرمایه‌ی رستگاران و اولین قدمگاه مریدان و کلید استقامت روی آورندگان و محل طلوع برگزیدگان و انتخاب شدن مقرب است.

مقام توبه اولین مقام از بین مقامها می‌باشد و وسط آنها و آخر آنها می‌باشد. بنده‌ی سالک از آن جدا نمی‌شود و این عمل وی از بین نمی‌رود تا این که مرگ گریبانگیر وی شود و وقتی به منزلگاه آخر می‌رسد به علت همنشینی با این عمل می‌باشد و توسط آن در آنجا مسکن می‌گزیند؛ توبه ابتدا و انتهای بنده می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

[النور: 31] و همگی به سوی الله توبه نمایند ای مؤمنان، باشد که رستگار شوید.

این آیه‌ای که در سوره‌های مدنی آمده است و الله تعالی توسط آن اهل ایمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها بهترین بندگان وی می‌باشند و از آنها می‌خواهد تا بعد از ایمان، صبر، هجرت و جهادشان به سوی وی توبه نمایند، سپس رستگاری را مشروط به توبه می‌فرماید و کلمه‌ی «لعل» را می‌آورد به این معنا که اگر توبه نمودید، می‌توانید به رستگاری امیدوار باشید و کسی رستگار نمی‌شود، مگر توبه کنندگان، الله ما را از آنها قرار دهد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [الحجرات: 11] و کسی که توبه ننماید، آنها از ستمگران هستند.

بندگان را به «توبه کننده» و «ستمگر» تقسیم فرموده و برای آنها نوع سومی قرار نداده است، ستمگر به کسی گفته است که توبه نمی‌نماید و کسی ظالمتر از او، به علت جهلش به پروردگارش و به حقش و به عیب نفسش و آفات اعمالش، وجود ندارد، در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً»⁽¹⁾ قسم به الله! من روزی بیشتر از هفتاد بار، از الله طلب آمرزش می‌کنم و به سوی او توبه می‌نمایم).

توبه همان بازگشت به سوی الله متعال و جدا شدن از راه غضب شدگان (مغضوب علیهم) و گمراهان (الضالین) می‌باشد.

(1) صحیح بخاری (101/11) الدعوات و صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما (24/17).

² - توبه یعنی آن که من دیگر این کار را انجام نمی‌دهم ولی استغفار یعنی یا الله! گناهان مرا ببخش و معمولاً استغفار برای گناهیانی است که به عمد انجام نمی‌شود. (مترجم)

وقتی گناهی در حق الله ﷻ صورت می‌پذیرد، شرایط توبه سه چیز است:

آن سه چیز: «پشیمانی»، «باز ایستادن» و «تصمیم گرفتن برای بازگشت نکردن به آن» هستند.

اما «پشیمانی»، توبه صورت نمی‌گیرد، مگر توسط آن؛ اگر کسی از کار زشتی پشیمان نگردد دلیلی بر این است که از آن رضایت داشته و بر آن اصرار می‌ورزد و در المسند آمده است: «پشیمانی توبه است».

اما «باز ایستادن» همراهی توبه با گناه را غیر ممکن می‌سازد. شرط سوم: «همان تصمیم گرفتن برای بازگشت نکردن به آن» به همراه اخلاص داشتن بر این تصمیم و صادقانه بودن آن است. بعضی علماء آن را شرطی برای عدم انجام دوباره گناه قرار داده‌اند و گفته‌اند: هنگامی که به آن بازگشت صورت می‌پذیرد، آشکار می‌دارد که توبه صحیح نبوده و باطل می‌باشد و بیشتر علماء این شرط را قرار نمی‌دهند؛ ولی این شرط را قرار داده‌اند که بر توبه کننده واجب است آنچه از فساد را که انجام داده است، اصلاح گرداند یا از کسی که در حق وی خطایی کرده است طلب رضایتمندی بنماید، از پیامبر ﷺ به ثبت⁽¹⁾ رسیده است که فرمود: «من کان لأخیه عنده مظلمة من مال، وعرض فلیتحلله الیوم قبل ألا یکون دینار ولا درهم إلا الحسنات والسیئات»⁽²⁾ (کسی که ظلمی از جانب وی در حق برادرش وجود دارد چه از مال و چه از ناموس، امروز از آن حلالیت بطلبد! قبل از آن که روزی برسد که [برای معامله] دینار و درهمی وجود ندارد مگر نیکی‌ها و بدی‌ها).

(1) مسند أحمد (376/1) و حاکم (243/4) و آن را صحیح دانسته است و وافقه ذهبی.

(2) صحیح بخاری (101/5) المظالم و سنن ترمذی (254/9) صفة القيامة.

در این گناه دو حق وجود دارد: حق الله متعال و حق انسان‌ها، و توبه از آن با حلالیت طلبیدن از آن شخص به دلیل حقی که در آن دارد، درست می‌شود و همچنین باید با پشیمانی از نزد الله ﷻ همراه باشد.

در اینجا بعضی از توبه‌های خاص را به کمک الله تعالی بیان می‌داریم: اگر ظلم در حق انسانی باشد به مانند غیبت و دشنام دادن، آیا شرط توبه آن است که [به مظلوم] گفته شود؟

مذهب امام ابوحنیفه و امام مالک شرط کرده‌اند که باید گفته شود و به حدیث قبلی احتجاج کرده‌اند و فتوای دیگر این است که: گفتن آن مشروط نمی‌باشد و توبه‌ای که بین بنده و الله صورت گیرد کافی است، در عین حال از آن غیبت شده و دشنام داده شده بر ضد آن چیزی که درباره‌ی او گفته شده است نزد دیگران باید [از خوبی‌های وی] گفته شود و برای او طلب آمرزش نماید و این انتخاب شیخ الاسلام ابن تیمیه است و این گونه احتجاج نموده است که با گفتن آن ظلم به مظلوم مفسده‌ی محضی ایجاد می‌گردد که صلاح نمی‌باشد، باید توجه داشت که با وجود این فتوا شرع آن را مباح ندانسته و فضیلت نمی‌داند که به آن امر نموده شود.

اما توبه برای وقتی که مال کسی را غصب نموده باشد، بر او واجب است تا آن مال را به صاحبش برساند، اگر عذر داشته باشد مثلاً از روی ندانستن صاحب اصلی مال، نداند که آن را به چه کسی بدهد یا از بین رفتن آن صاحب مال یا غیر از این، باید آن مال را به نیت صاحب اصلی‌اش صدقه بدهد؛ تا وقتی در روزی که به حسابها رسیدگی می‌شود به واسطه‌ی آنچه صدقه داده است، پاداش داده شود و آن پاداش را به صاحب مال برگرداند تا به اندازه‌ی آن مال از حسناتش برداشته نشود و به مظلوم داده نشود.

ثواب آن صدقه برای صاحب اصلی آن مال است، اگر الله سبحانه ثواب آن را باطل نفرماید.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که کنیزی را از مردی خرید و داخل شد تا بهای آن را بپردازد و صاحب آن کنیز رفت [و دیگر او را نیافت] و بهای آن را صدقه داد [و گفت] اگر راضی باشد اجر این برای وی و اگر راضی نشود اجر این [صدقه] برای من است و برای او [در روز قیامت] به اندازه‌ی آن از حسناتم قرار می‌گیرد.

اما توبه درباره‌ی چیزی که جبران آن حرام باشد و نتوان حق آن را به جای آورد، مانند: فروشنده‌ی شراب، کسی که موسیقی غنا می‌نوازد و می‌خواند و کسی که شهادت دروغ می‌دهد و سپس توبه می‌کند و می‌خواهد جبران نماید: گروهی گفته‌اند باید عین المال را به مالکش برگرداند و به اجازه‌ی شرع نمی‌تواند آن را برای خود بردارد و با منفعت مباح نزد پروردگارش هیچ فرقی ندارد؛ گروهی دیگر گفته‌اند: - که فتوای درست‌تر می‌باشد - توبه‌ی وی با صدقه دادن آن مال انجام می‌پذیرد و چگونه می‌توان مالی را برگرداند که از آن در راه حرام استفاده می‌شود؟ این چنین است توبه از مالی که حرام و حلال در آن مخلوط است، وقتی عذر پذیرفته می‌شود که به اندازه مال حرام صدقه دهد و بقیه را پاک نماید و الله أعلم.

سوال: اگر بنده از گناهی توبه نماید، آیا به مقامش قبل از انجام

آن گناه می‌رسد یا درجه‌اش پایین می‌آید؟

گروهی گفته‌اند: به همان درجه‌ی خودش بر می‌گردد، زیرا توبه گناه را پاک می‌کند و انجام دهنده‌ی آن در حالتی قرار می‌گیرد که گویی گناه نکرده است.

گروهی دیگر گفته‌اند: به درجه و حال خودش بر نمی‌گردد، زیرا او در وضعیت ثابتی نیست و فقط در صعود است و با گناه

نزول می کند [و پایین می آید] و وقتی توبه می نماید، تقدیری که او را مستعد می کند که رشد یابد، از بین می رود.

شیخ الإسلام ابن تیمیه گفته است: صحیح آن است که گروهی از توبه کنندگان به درجه‌ی قبلی خود نمی‌رسند و گروهی به درجه‌ی بالاتری از آن صعود می‌کنند و در حالتی قرار می‌گیرند که بهتر از قبل از گناه کردنشان است، [به مانند:] داود عليه السلام که بعد از توبه به درجه‌ی بزرگتری از قبل از گناهش رسید؛ اینجا مثالی زده می‌شود: مردی مسافر است و با طمأنینه بر راه قدم می‌گذارد، گاهی بر می‌گردد و گاهی حرکت می‌کند و گاهی استراحت می‌کند و گاهی می‌خوابد، وقتی در راهش سایه‌ای دلچسب و آبی خنک و جای خوابی یا باغی سرسبز می‌یابد، نفسش را به سوی آن می‌خواند و در آن مکان اتراق می‌کند، در این هنگام است که دشمنی او را گرفته و او را به بند می‌کشد و از راه پیمودن نهی‌اش می‌کند، اینجاست که هلاکت را می‌بیند و می‌پندارد که راه او بسته شده است و او روزی حیوانات وحشی و درنده خواهد شد و در بین خودش و هدفی که نیت کرده است، مانعی می‌بیند، در این هنگام فکریایی به نظرش می‌رسد و این چنین می‌بیند که پدر دلسوز و قادرش بر سر وی ایستاده است و بندهای او را باز می‌کند و به او می‌گوید: راه را ببیما و از این دشمن برحذر باش و او در راه بر تو کمین زده است و بدان تا زمانی که از او برحذر باشی و نسبت به وی بیدار باشی، بر تو قدرت نمی‌یابد و اگر دچار غفلت شوی بر تو مسلط می‌گردد و من جلوتر از تو در خانه هستم، کوتاهی نکن و به دنبال ردپای من بیا! اگر این راه پیماینده زرننگ، باهوش، متفکر و دارای ذهن و عقل بالا باشد، راه خود را قوی‌تر از حالت اول می‌پیماید و کار را تمام کرده و احتیاطش را بیشتر

می‌کند و از ترس آن دشمن بیدار می‌ماند و برای او خودش را آماده می‌کند و پیمودن راه برای وی از حالت اول قوی‌تر و بهتر می‌شود و رسیدن به منزل با سرعت بیشتری اتفاق می‌افتد؛ ولی اگر از دشمنش غافل شود و به مانند حالت اول بدون کم و زیاد قرار بگیرد و احتیاط نکرده و خود را آماده ننماید و به حالت اولش برگردد، در حالت اول خود قرار می‌گیرد و برای خود تنبلی و سستی را در راه پیمودن بر می‌گزیند و اتفاقی که برای وی افتاد او را تذکر نداده و زیبایی آن باغها یا گوارا بودنش او را از سفر باز می‌دارد و دچار کمی و نقصان می‌شود، همان گونه که بود.

توبه‌ی نصوح:

قال تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [التحریم: 8] ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی الله توبه نمایید! توبه‌ای نصوح؛ تا چه بسا پروردگارتان بدی‌هایتان را پاک کند و شما را به باغهایی داخل گرداند که از زیر آن نهرها جاری هستند.

نصوح توبه‌ای است که: از فریب، نقصان و فساد خالص گردد. حسن بصری گفته است: «آن وقتی است که بنده از آنچه در قبل پیش آمده است پشیمان است و [تمام وجودش] را جمع می‌کند تا به آن باز نگردد».

کلبی گفته است: «آن وقتی است که با زبان طلب آمرزش صورت گیرد و با قلب پشیمانی حاصل شود و با بدن از آن خودداری کند». سعید بن المسیب گفته است: «توبه‌ی نصوح توبه‌ای است که برای خودتان خیرخواهی کنید». ابن قیم گفته است: نصوح شدن توبه متضمن سه چیز است:

اول: آن را به تمامی گناهان تعمیم دهد به طوری که گناهی نمانده باشد، مگر آن که آن را در توبه‌ی خود وارد کرده باشد.

دوم: جمع کردن تصمیم و صادقانه بودن آن بطور کامل، به حالتی که نزد او هیچ تردد و نکوهش و انتظار برای آن نباشد، بلکه تمام اراده و تصمیمش را از انجام آن برگرداند.

سوم: آن را از آلودگی‌ها و علت‌های معیوب خالص گرداند و انجام آن فقط برای ترس از الله و خشیه‌ی از وی و رغبت به آنچه [از بهشت] که در نزد او است و ترس از [جهنمی] که در نزد وی می‌باشد، صورت پذیرد و نباید مانند کسی باشد که برای رفع حاجت، یا حفظ حرمت، منصب و ریاست یا حفظ وقت و مال یا طلب ستایش از مردم یا فرار از نکوهش آنها یا آن که سفیهان بر وی مسلط نشوند یا بر طرف کردن نیازی دنیوی یا از روی بی‌چیزی و ناتوانی یا مانند آن، توبه می‌نماید.

مسائلی که باعث ایراد شدن در درستی و خلوصش برای الله عز و جل می‌شود:

اول: به آنچه که توبه از آن صورت می‌گیرد مربوط می‌شود،

دوم: به ذات توبه بر می‌گردد و سوم: به کسی که توبه برای وی صورت می‌پذیرد. نصوح بودن توبه، صدق در آن و اخلاص و تعمیم دادن آن به تمامی گناهان است و شکی وجود ندارد که این توبه، مستلزم استغفار، شمولیت و محو کردن تمامی گناهان است و این کامل‌تر از یک توبه‌ی معمولی می‌باشد.

توبه‌ی بنده به سوی الله بستگی به توبه‌ای از طرف الله تعالی قبل از آن بر وی است و توبه‌ی پذیرد بعد از آن، و توبه‌ی بنده بین دو توبه از طرف پروردگارش قرار دارد، یکی قبل از آن (سابقه) [که توبه‌ای است که الله قبل از انجام آن برایش تقدیر فرموده است] و

دیگری بعد از آن (لاحقه) [که پذیرفتن توبه از طرف پروردگار است] و در این حالت است که الله متعال توبه‌ی او را می‌پذیرد:
 اول: اجازه دادن و توفیق دادن و الهام کردن که در نتیجه‌ی آن بنده توبه می‌نماید و الله توفیق توبه را به وی می‌دهد.

دوم: قبول شدن آن و اصابت کردن بهدف، آنجا که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: 118]
 (و آن سه تن که باز مانده بودند، توبه‌ی آنها را پذیرفت و این در حالی بود که زمین با تمام گستردگی‌اش برای آنها تنگ شده بود و جانهایشان به تنگ آمده بود و پنداشتند که پناهگاهی از جانب الله وجود ندارد مگر به سوی خودش، آنگاه توبه‌ی آنها را پذیرفت تا توبه نمایند، همانا الله بسیار توبه پذیر و دائماً رحمت کننده است).

الله سبحانه بیان می‌فرماید: توبه پذیری وی از آنها بر توبه‌ی آنها پیشی داشته است، آن سببی حکم شده است که توبه‌ای را برای آنها قرار فرموده بود، قبل از آن که توبه نمایند و این تقدیر از رمز دو اسم الله است «الأول والآخر» او حاضر است و یاری می‌دهد و سبب و مسبب از جانب وی می‌باشد، بنده بسیار توبه می‌کند و الله تعالی بسیار توبه پذیر است و توبه‌ی بنده بازگشت به سوی سرورش است بعد از خشمگینی [وی ﷻ]. توبه پذیری برای الله دو نوع است: اجازه و توفیق دادن، قبول کردن و یاری رساندن.

برای توبه ابتدا و انتها وجود دارد، ابتدای آن: بازگشت به الله ﷻ با پیمودن راه مستقیم وی که به پیمودن آن امر فرموده است: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: 153] و این راه مستقیم من است، پس از آن

تبعیت کنید و از راه‌های [دیگر] تبعیت نکنید که شما را از راهش جدا می‌کند).

و نهایت آن: بازگشت به نزد وی در آخرت و پیمودن مسیری است که به بهشت می‌رساند. کسی که در دنیا با توبه به سوی الله بازگشت کند، در آخرت به سوی وی با ثواب می‌رود، الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا﴾ [الفرقان: 71] همانا کسی که توبه نماید و عمل صالح انجام دهد او [در آخرت] به سوی الله باز می‌گردد.

اسرار توبه و نکته‌های آن:

بدان که بنده‌ای که پایبند است، اگر خطایی از وی سر بزند، به سه امر می‌نگرد:

اول: به امر و نهی الله می‌نگرد و برای کار خطایش، اعتراف می‌کند و در نزد خویش به آن گناه اقرار می‌کند.

دوم: به وعده [بهشت] و وعید [جهنم] می‌نگرد و برای او خوف و خشیه ایجاد می‌گردد که آن باعث توبه‌ی وی می‌شود.

سوم: می‌نگرد به قدرتی که الله متعال برای انجام آن خطا به او داده است و آن قدرت را بین الله و نفسش قرار داده [و از آن درست استفاده نکرده است] و همچنین به تقدیری که بر وی شده است می‌نگرد و این که اگر الله می‌خواست او را از آن گناه حفظ می‌نمود. امری که باعث به وجود آمدن این نگرش است: شناخت الله، اسمهایش، صفاتش، رحمتش، بردباری و کرمش می‌باشد و برای وی عبودیت در این اسمها واجب می‌شود که البته بدون بدست آوردن لوازم آن امکان پذیر نمی‌باشد، ارتباط مخلوقات و امر وعید [به عذاب] را در اسمها و صفات الله تعالی یاد می‌گیرد و

آن اسمها و صفات و اثرشان بر وجود، برای وی انگیزه ایجاد می‌کند، این محل شهودی است که او را بر توفیق یافتن به معارف، ایمان، اسرار تقدیر و حکمت مسلط می‌گرداند، مسائلی که زبان از شرح دادن آن عاجز است.

از آنها: بنده عزتش را در حکمی که از طرف الله بر وی واقع شده است، می‌بیند و او الله سبحانه است که هرگونه بخواهد، حکم را صادر کرده و جاری می‌نماید و آن کمال عزتش است که بر بنده حکم می‌نماید و بر بنده این گونه حکم می‌نماید که قلب او را منقلب نموده و اراده‌ی او را در مسیری قرار می‌دهد که خود ﷻ بخواهد و بین بنده و قلبش جدایی می‌اندازد.

از شناخت عزت الله تعالی در حکم نمودنش این است که فهمیده شود او تدبیر کننده و چیره‌ای است که پیشانی (زمام) غیر او در دستش می‌باشد، حفظ شدنی وجود ندارد، مگر با حفظ کردن الله متعال و توفیقی وجود ندارد مگر به کمک وی و بنده‌ی ذلیل و حقیری است در دست آن پُرعزت بسیار ستوده شده. از مشاهده‌ی عزت او در کمالش این است که دیده شود کمال، ستایش و عزت به طور کامل در دست اوست و بنده در حالت قصور، نکوهش، عیب، ظلم و نیازمندی است، هر چه ذلت، عیب و ایراد و نیازمندی خود را بیشتر ببیند، عزت الله ﷻ و کمالش و یکتایی و بی‌نیازی‌اش را بیشتر می‌بیند.

از آنها: آن است که دیده شود الله سبحانه ارتکاب جرایم بنده‌اش را می‌پوشاند و این در حالی است که او را هنگام گناه می‌بیند و اگر بخواهد می‌تواند آبروی بنده را در بین مخلوقات از بین ببرد.

از آنها: مشاهده‌ی صبر الله ﷻ در مهلت دادن به بنده‌ی خطاکار است و اگر بخواهد می‌تواند عذاب بنده را جلو بیااندازد و این شناخت الله سبحانه به اسمش «الحلیم» می‌باشد.

از آنها: شناخت الله متعال در مغفرتش می‌باشد و مغفرت فضیلتی است از جانب الله تعالی، اگر ما را به محض کوتاهی در حقش عذاب کند عادل و ستوده است، ولی با فضیلتش عفو می‌نماید و این از روی استحقاق ما نیست، در نتیجه واجب می‌شود تا او را شکر کرده و دوست داشته شود و به سوی او بازگشت صورت پذیرد و به این اسمش شناخته شود «الغفار».

از آنها: آن است که بنده مراتب ذلت، تواضع، شکسته شدن و نیازمندی خود را در چهار مرتبه، کامل نماید:

مرتبه‌ی اول: ذلت نیازمندی و فقر و این در تمامی مخلوقات عمومیت دارد.

مرتبه‌ی دوم: ذلت در اطاعت کردن و عبودیت و این مخصوص اهل اطاعت است.

مرتبه‌ی سوم: ذلت محب بودن، مُحِبّ در ذاته ذلیل می‌باشد و ذلت او به اندازه‌ی محبتش می‌باشد.

مرتبه‌ی چهارم: ذلت گناه و جرم، حقیقت آن نیازمندی است. وقتی این چهار مرتبه با هم جمع می‌شود، ذلت برای الله و تواضع نمودن نسبت به وی، به کاملترین و تمامترین شکل می‌رسد. از آنها: اسم «الرزاق» (بسیار روزی دهنده) می‌باشد که به اقتضای آن روزی می‌خوریم و «السمیع البصیر» است که به اقتضای آن [اعمال ما] شنیده شده و دیده می‌شود، این چنین است اسمهای «الغفور، العفو و التواب» به اقتضای آن گناهان ما آمرزیده شده و

توبه‌ی ما پذیرفته شده و عفو برای ما صورت می‌پذیرد و تعطیل کردن [و حذف کردن] این اسمها غیر ممکن است.

عالم‌ترین مخلوقات یعنی پیامبر ﷺ به این اشاره داشته و می‌فرماید: «لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذِيبُونَ ثُمَّ يَسْتَعْرِضُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ»⁽¹⁾ اگر گناه نکنید، الله شما را از بین می‌برد و قومی را می‌آورد که گناه می‌کنند و بعد از آن طلب آمرزش می‌نمایند و او آنها را می‌آمرزد. [این حدیث نشان می‌دهد که اگر انسان گناه کند و بعد طلب آمرزش نماید بهتر از آن است که گناه نکند و طلب آمرزش ننماید].

از اسرار آن: حدیث انس بن مالک رضی الله عنه است که در صحیحین آمده است و رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَأَنْ عَلِيَّ رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ فَأَنْقَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيَسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَأَضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيَسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَبَيَّنَّا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِخَطْمِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ سِدَّةِ الْفَرَحِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ أَخْطَأُ مِنْ سِدَّةِ الْفَرَحِ»⁽²⁾ الله از توبه‌ی بنده‌اش بیشتر از این خوشحال می‌شود که یکی از شما همراه مرکبش در بیابانی باشد و [آن مرکب] را گم می‌کند در حالی که خوراکی و نوشیدنی‌اش بر روی آن مرکب قرار دارد و از آن ناامید می‌گردد و به نزد درختی رفته و در زیر سایه‌ی آن می‌خوابد در حالی که از مرکبش ناامید است. در همین حال است که ناگهان مرکبش را [می‌بیند] که جلوی او ایستاده و افسار آن را گرفته

(1) صحیح مسلم (46/17) التوبة و سنن ترمذی (523/9) الدعوات و این لفظ مسلم است،

نگاه شود به طرق حدیث در الصحیحه رقم 970

(2) صحیح مسلم (63/17) التوبة و لفظ برای اوست و بخاری به طور مختصر (102/11)

الدعوات و آن را به صورت طولانی از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است (102/11) الدعوات.

و از شدت خوشحالی می گوید: یا الله! تو بنده‌ی من هستی و من پروردگار تو هستم و از شدت خوشحالی خطا می کند.

گمان ما به محبوبی که او را شدیداً دوست داریم چه می باشد؟ کسی که دشمن را از ما دور می دارد و بین ما و او فاصله می اندازد، باید دانست که آن دشمن عذاب بدی را به ما عرضه می کند و انواع هلاکت را برای ما به ارمغان می آورد و ما از آن دشمن به الله نزدیک تر هستیم و آن الله است که ما را کاشته است و تربیت نموده است، سپس وقتی از دشمن وی به غفلت می افتیم و آن دشمن ما را به چیزی وعده می دهد که میعاد نمی باشد و به آن هرگز نمی رسیم و او بر درب ما ایستاده و چاپلوسی می کند و می خواهد تا ما را راضی گرداند و او ما را بدنام نموده و از [راه راست] بر می گرداند، پس چگونه است که به آن شاد می شویم و آن را به خودمان اختصاص می دهیم و به نزدیک شدن به وی راضی می شویم و او را به غیر از دیگران بر می گزینیم؟ این همانی نیست که ما برای آن بوجود آمده ایم و برای آن خلق شده ایم و نعمتها برای آن به ما عرضه شده است و الله ﷻ کسی است که بنده اش را پدید آورده و او را خلق کرده است و نعمتش را بر ما عرضه داشته است و او کسی است که دوست دارد، تا آن را برای ما کامل گرداند.

این است آنچه که جمع و نظم دانش برای ما آسان گشته است و از الله متعال طلب می نماییم که نصیبش را از ما قبول کند و روز قیامت به ما نیکی عطا فرماید و آن را برای ما ذخیره گرداند، او بر هر چه بخواهد توانا است و به اجابت دعا شایسته تر است و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

۱۴- فہرست مراجع

- 1- إحياء علوم الدين ، للغزالي بتحقيق العراقي ط. الشعب.
- 2- إغاثة اللهفان من مصائد اثلشيطان، لابن القيم ط. الحلبي.
- 3- تحفة الأشراف، للمزى. عبد الصمد شرف الدين ط. الدار القيمة بالهند.
- 4- تفسير القرآن العظيم، لابن كثير ط. دار المعرفة ببيروت.
- 5- تفسير المعوذتين، لابن القيم ط. المطبعة السلفية.
- 6- الترغيب والترهيب، للمنذرى.
- 7- جامع الأصول، لابن الأثير بتحقيق عبد القادر الأرناؤوط، ط. دار الفكر.
- 8- جامع العلوم الحكم، لابن رجب ، ط. الحلبي.
- 9- جلاء الأفهام، لابن القيم ط. دار عمر بن الخطاب.
- 10- الجواب الكافي، لابن القيم.
- 11- رياض الصالحين ، للنووى بتحقيق الألبانى ط. المكتب الإسلامى.
- 12- الروح، لابن القيم ، ط. محمد علي صبيح.
- 13- سنن ابن ماجه، ط. المكتبة العلمية.
- 14- سنن الدارمى، ط. دار الكتب العلمية.
- 15- سلسلة الأحاديث الصحيحة، للألبانى.
- 16- سنن النسائى بشرح السيوطى وحاشية السندى، ط. دار الكتب العلمية.
- 17- شرح السنة، للبخارى بتحقيق شعيب الأرناؤوط.
- 18- صحيح ابن داود، للألبانى، ط. مكتب التربية العربى.
- 19- صحيح الترمذى، للألبانى ، ط. مكتب التربية العربى.
- 20- صحيح ابن ماجه، للألبانى، ط. مكتب التربية العربى.
- 21- صحيح مسلم، بشرح النووى ، المكتبة المصرية.
- 22- صحيح النسائى ، للألبانى ، ط. مكتب التربية العربى.

- 23- عارضة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، لابن العربى ، ط. دار الوعى.
- 24- عدة الصابرين وذخيرة الشاكرين، لابن القيم ، زكريا على يوسف.
- 25- عون المعبود بشرح سنن أبى داود، لشمس الحق أبادى، ط. المكتبة السلفية بالمدينة المنورة.
- 26- فتح البارى بشرح صحيح البخارى، لابن حجر، ط. السلفية.
- 27- مجمع الزوائد زمنبع الفوائد، لنور الدين الهاشمى، ط. دار الكتاب العربى.
- 28- مدارج السالكين، لابن القيم ، ط. دار الفكر العربى.
- 29- مستدرک الحاكم ومعه تلخيص الذهبى، ط. دار المعرفة.
- 30- مسند أحمد بفهرس الألبانى، ط. المكتب الإسلامى.
- 31- مشكاة المصابيح، للتبريزى بتحقيق الألبانى، ط. المكتب الإسلامى.
- 32- مفتاح دار السعادة، لابن القيم ، ط. مكتبة السعادة.
- 33- موطأ مالك ، بترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، ط. الحلبي.
- 34- موارد الظمان فى زوائد ابن حيان، ط. دار الكتب العلمية.
- 35- موعظة المؤمنین، للقاسمى، ط. المكتبة التجارية.
- 36- المعجم المفهرس للألفاظ الحديث، لجماعة من المستشرقين ، ط. دار الدعوة.
- 37- الوايل الصيب ، لابن القيم ، ط. المطبعة السلفية.
- 1426 هـ - 2005 م